

۲۶	معرفی واحد جذب کفیل دفتر مرکزی بنیاد کودک ایران
۲۸	«مهد کودک پرندگان مهاجر» کجاست؟
۳۰	همیار همیشگی بنیاد کودک از دل بستگی ها و دغدغه‌هایش می‌گوید:
۳۱	چشمان زهرا دوباره می‌خندد...
۳۲	تحصیل ، حق طبیعی همه بچه ها ...
۳۵	خشمی که مهار نشد و قلب کوچکی که بخشید...
۳۶	مهر بی پایان
۳۷	خوش قلبی کافی نیست؛ کار خیر، روشمندی می‌خواهد.
۴۱	بنیاد کودک در امارات متحده عربی
۴۲	خاطراتی کوتاه و ماندگار به رنگ مهربانی
۴۴	آموزش ، سرلوحه اهداف بنیاد کودک
۴۶	مرکز اقامتی - درمانی ارومیه
۴۸	نامه کفیلان به مددجویان تحت حمایت خود
۵۰	مددجویان در انتظار کفیل
۶۲	بنیاد کودک در سالی که گذشت...
۶۴	پیوستن ۲۲۷۶ نیکوکار در سال ۲۰۱۰ به خانواده بزرگ بنیاد کودک
۶۵	نگاهی آماری به مددجویان تحت حمایت
۶۸	گزارش حسابرسی
۶۹	با پیمان جهانی کودک آشنا شویم
۷۴	جشن بزرگ نوروزی بنیاد کودک با همکاری انجمن روانشناسان ایرانی در آمریکا برگزار شد.
۷۵	بازارچه‌های نوروزی
۷۶	اهدای یک روز حقوق جمعی از نیکوکاران به بنیاد کودک

۲	ما ، بهار ، همیارانی دیگر
۳	یادداشت مدیر عامل
۵	خوب خوب ، نازنین من ...
۶	۱۲ فوریه ، روز بنیاد کودک در ساکرامنتو
۶	موفقیتی دوباره برای بنیاد کودک
۷	بانک سامان به خانواده بزرگ بنیاد کودک پیوست
۷	قدردانی چهره برجسته سینمای هالیوود از بنیاد کودک
۷	نشان افتخار بر سینه همیار بنیاد کودک
۷	سکه‌هایی که بیشتر از ارزشش می‌ارزد
۷	قامت بلند میلاد هرگز خمیده نخواهد شد
۹	دمیده شدن دوباره روح زندگی
۱۰	دستانی که خالصانه می‌بخشند و یادی که همواره می‌ماند .
۱۰	همتی بلند ، توانی وصف ناپذیر و دل‌هایی بی‌آلایش
۱۲	بهانه‌های کوچک برای شادی‌های بزرگ
۱۳	یاریگرانی شریف
۱۴	اصغر فرهادی : برنده خرس طلایی جشنواره برلین عضوی از خانواده بنیاد کودک :
۱۶	نازنین نیلوفری که در مرداب زندگی گرفتار آمده بود
۱۷	فرشتگان با چشم دل می‌بینند
۱۷	... آن مرد آمد
۱۸	گردهمایی بزرگ حمایت از بنیاد کودک
۲۱	درخت آرزوها
۲۲	« نامه تشکر مددجو به کفیلش »
۲۲	کودکان افغانی نیز حق آموزش دارند
۲۳	پرنیان ، بانی مهرورزی خانواده ای بزرگ...
۲۵	«تامه کفیل به مددجو»
۲۵	... سپاس برای آرامش خاطر امروزم



همیاران (نشریه داخلی بنیاد کودک ایران)
 شماره هشتم ، اسفند ماه ۸۹
 زیر نظر شورای سر دبیری:
 حرمت ناظری ، سه‌نند فردی ، مریم آدینه ، مرضیه کوهستانی
 تیراژ: ۲۰۰۰۰ جلد
 دفتر مرکزی: خیابان خرمشهر ، خیابان گلشن ، کوچه گلزار ، پلاک ۲۰
 تلفن: ۴-۸۸۵۰۲۱۸۲
 info@childf.com

حروفچینی: دفتر مرکزی
مترجم: شیرین رازانی
طراح جلد و صفحات: پریسا لعل خوشاب
لیتوگرافی و چاپ: چاپ رواق
با سپاس از همکاران این شماره:
 زهرا عنایتی ، الهه دهقانی ، نوشین اسماعیلی
 عکاس: حرمت ناظری

ماه پکار و همیارانی دیگر...

می گویند فقر را با چشمان بسته هم می توان دید . همه ما از تعبیر مانند این ، تاکنون زیاد شنیده ایم . گوشمان پر است از حرف و کلمه و عدد و رقم و راهکارو راه حل...هربار که از نیازمندی ، محرومیت و از برخوردار نبودن از حداقل های زندگی شنیده ایم، حسی در وجودمان بیدار شده و نهیبی به وجدانمان زده ، که ای وای... این حوالی خبرهایی هم هست ... از خودمان پرسیده ایم که ما کجای این جهان ایستاده ایم؟

و در پاسخ به پرسش هایمان خواسته ایم که حرکتی نو آغاز کنیم و قدمی برداریم . بنیادکودک از شانزده سال پیش ، با ایده ای نو ، چنین حرکتی را آغاز کرده و برآن است تا با تلاش برای رهایی کودکان نیازمند سرزمینمان از فقر و وسوق دادن آنان به تحصیل ، بستری را فراهم کند تا هموطنان عزیز در اقصی نقاط دنیا ، در کنار هم، و با محوریت هدفی انسانی و اخلاقی ، بتوانند در جهت دادن به حیات آینده سازان میهنشان سهیم باشند.

بازنماندن کودکان مستعد از تحصیل و تلاش ، بعلت دشواری های مادی ، آرمانی متعالی است که از ابتدای پاگرفتن بنیادکودک، مدنظر قرار داده شده و برای نیل هرچه بیشتر به آن تلاش می شود. هرچند زمانی، تحقق بی چون و چرای این آرمان، دور از ذهن بنظر می رسید، اما امروزه بنیاد با چنان حجمی از اعتماد و مهربانی و شور و نیک اندیشی همیارانش مواجه است، که باور دارد می توان با پیوستن نیکوکاران به یکدیگر، به این مهم دست یافت. فعالیت بنیاد کودک نیز مانند سایر سازمان های غیردولتی در این سالها، با دشواری های خاص روبرو بوده است. دشواری هایی که بنیاد کودک کوشیده تا با پیرنگ کردن مشیء غیر سیاسی و فرا مذهبی - قومی خود بر آن فائق آید.و امید دارد با تداوم فعالیت های شفاف خود ضمن جلب اعتماد نیکوکاران جهان، بر ساختار فرهنگی کشورمان تاثیر گذار بوده تا آنجا که پیوستن به مؤسسات خیریه غیر دولتی، به یکی از سازوکارهای اصلی زندگی اجتماعی شان تبدیل شود.

آن چه اکنون پیش روی شماست نگاهبست گزارش گونه به آنچه در یک سال اخیر در بنیاد کودک رخ داده است. تلاش کرده ایم تا در قالب این نشریه، به یاری کلمات به اطلاع همیارانمان در سراسر جهان برسانیم. شورای سردبیری شماره هشتم همیاران بنیاد کودک می کوشد با بکارگیری ایده های نو، انتقادات و راهکارهای شما، بتواند سطح کیفی این نشریه را که به نوعی نمایانگر عملکرد مؤسسه است، ارتقا دهد.



یادداشت مدیر عامل

بیش از ۱۶ سال از فعالیت بنیاد کودک که در ایران به نام موسسه خیریه رفاه کودک به ثبت رسیده است می گذرد هم زود و هم دیر ، هم سخت و هم آسان ، عهد کرده بودیم نگذاریم کودک مستعدی به دلیل فقر از تحصیل باز بماند اما با تاسف بسیار نمی دانستیم تعداد آن ها تا این اندازه در کشور عزیزمان بالاست . در این سال ها بنیاد کودک از برهه ها و گردنه های فراوانی گذر کرده و با نیکی بی پایان خیرین ایرانی در هر کجای این جهان خاکی و با عزم و اراده همیاران و همراهان خود استوار رو به جلو گام برداشته است ، سختی ها و موانع کم نیست اما در این فرصت نمی خواهیم از آن ها بگوییم ، می خواهیم از آرمان ها و باورهایمان بگوییم که اصول و مواضعمان را بار دیگر با هم مرور کنیم که بنیاد کودک به دور از هر گونه وابستگی و یا جهت گیری و غرض ورزی سیاسی فعالیت می کند و بنای آن دارد تا کودکان مستعد این سرزمین زر خیز را از آفت خانمان سوز فقر و ترک تحصیل ، حفاظت کند

همراهی بیشتر شما در معرفی بنیاد و افزایش کفیلان ، اصلاح باورهای غلط و شائبه ها و شایعات ، تماس و ارتباط در جهت یاری رساندن به نیروهای کم تعداد اما پر تلاش بنیاد کودک ایران ، بزرگترین یاری رسان ما و در واقع کودکان نیازمند است .

در پایان فرارسیدن نوروز ، میراث دیرینه فرهنگ ایران زمین را شاد باش گفته و در آستانه آغاز دهه ۹۰ خورشیدی ، دست به دعا بر می داریم تا در پناه یزدان پاک هیچ کودکی به دلیل مشکلات مالی تحصیل را رها نکند و هیچ نیکوکاری فقر کودکی را در جهان برنتابد و کودکانمان آن گونه که شایسته است به بالندگی و شکوفایی برسند .



سخن بزرگان



انسانیت نه یک نمود جسمانی، که مقصودی معنوی است، نه داده شدنی، که کسب کردنی است .

ریچارد باخ

اشخاصی که نمی توانند ببخشند پل هایی را که باید از آن عبور کنند خراب می کنند.

هربرت اسپنسر

اگر بکوشی تا چیزی از مال خویش را به مردم بذل کنی بی تردید رستگاری.

جبران خلیل جبران.

مهم نیست که در کجای این جهان ایستاده ایم ، مهم این است که در چه راستایی گام برمی داریم .

هولمز

اندک می بخشی اندک پاداش می گیری بسیار می بخشی بسیار پاداش می گیری .

ریچارد باخ

وقتی چیزی به کسی می دهی، شاید ارزش چندانی نداشته باشد، اما همین هدیه کردن و بخشیدن، بی نهایت رضایت بخش است. اشو

راه حفظ بزرگ منشی تنها این است که خود را به بذل و بخشش عادت دهید. از وقت، پول، توجه و منابع خود به دیگران ببخشید. جان ماکسول

مهرورزی بی قید و شرط به دیگران یعنی مهم نیست کیستند و چه می کنند .

ریچارد باخ

باران باش و نپرس این کاسه های خالی از آن کیست .

کوروش بزرگ.

خوشبختی فرد در گرو خوشبختی دیگران است .

جرج دوبوآ

کار نیک بجا آورید و آن را هر مقدار که باشد کوچک نشمارید زیرا کوچک آن بزرگ و اندک آن فراوان است.

حضرت علی (ع)

بهترین بخشش آن است که بدون درخواست باشد .

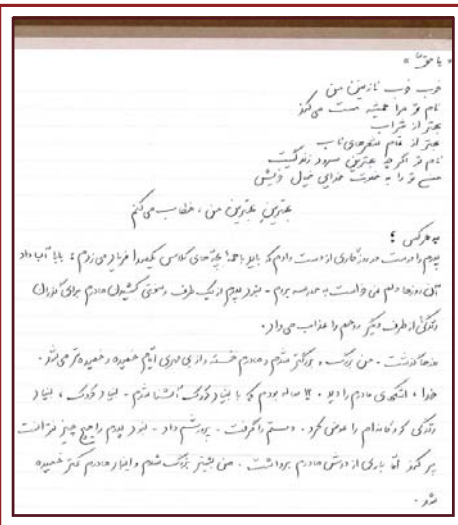
حضرت علی(ع)

خوب خوب، نازنین من

نامه محبوبه مددجوی فارغ التحصیل بنیاد کودک به بنیانگذار این موسسه خیریه

حس دوست داشتن و انسان بودن و انسان زندگی کردن مرا تکان می دهد تو چه کردی با من؟ من از تو تنها حمایت تحصیلی نگرفتم ، چشمانم را باز کردم ، دیدم ، خوب نگاه کردم که تو چه کردی .

تو خوب بودن راه انسان ماندن راه عشق راه شور راه خدا را به من منتقل کردی، تو خیلی دور بودی، نزدیک شدی، خانواده ساختی، اعضای خانواده ات را کنار هم جمع کردی، با خانواده ات عکس یادگاری در قاب روزگار گذاشتی، نزدیک تر شدی خانواده ات بزرگتر شد و من نیز یک حلقه از زنجیر خانواده ات



شدم .

چه مفهوم عمیقی!!

این زنجیر، با یک حلقه کمتر هم می توانست به هم چسبیده باشد اما این اتفاق نیفتاد و من هم آمدم .

و این یعنی خدا، خدای خوبیها، خدای انسانهای خوب، خدای بزرگ خداهای کوچک .

جناب آقای دکتر یثربی :

کودکان معصوم زیادی در گوشه گوشه این شهر بزرگ زندگی می کنند که اگر شما آنها را پیدا نکنید زندگی برایشان سرنوشت دخترک کبریت فروش را رقم می زند.

از خدا می خواهیم که تا دیر نشده تمام کودکان نیازمند را بر سر راه شما قرار دهد، به واسطه شما باران رحمتش را بر آنها بریزد.

آنها هم، حق زندگی کردن دارند همانطور که من داشتم و دارم .

من، خداوند را که در رگهایم جاریست شهادت می گیرم که در جواب محبت های تو آنچنان زندگی کنم که زندگی ها بسازم، زندگی هایی که راه تو را ادامه دهد .

یا حق

خوب خوب ، نازنین من

نام تو مرا همیشه مست می کند

بهتر از شراب

بهتر از تمام شعرهای ناب

نام تو اگرچه بهترین سرود زندگیست

من تو را به خلوت خدایی خیال خویش

بهترین بهترین من ، خطاب می کنم

به هر کس :

پدرم را درست در روزگاری از دست دادم

که باید با همه بچه های کلاس یکصدا

فریاد می زدم: بابا آب داد آن روزها دلم

نمی خواست به مدرسه بروم .نبود پدر از

یک طرف و سختی کشیدن مادرم برای

گذران زندگی از طرف دیگر روحم را عذاب می داد.

روزها گذشت، من بزرگ و بزرگتر شدم و مادرم خسته و از بیمه‌ری ایام

خمیده و خمیده تر میشد.خدا، اشکهای مادرم را دید.۱۲ ساله بودم که با

بنیاد کودک آشنا شدم .

بنیاد کودک ، بنیاد زندگی کودکانم را عوض کرد و دستم را گرفت،

پرورشم داد، نبود پدرم را هیچ چیز نتوانست پر کند اما باری از دوش مادرم

برداشت. من بیشتر بزرگ شدم و اینبار مادرم کمتر خمیده شد.

شاید در زندگی همیشه، ای کاش هایی دلم را سوزانده، اما خدا را شکر

زندگی ام بیشتر است و من امروز خدا را شکر می کنم با وجود نداشتن

پدر، از تحصیل محروم نشدم .

دکتر یثربی عزیز: گاهی فکر می کنم خدا تو را فقط و فقط برای زندگی من

فرستاده و نه هیچ کس دیگری.

چون درست در همان لحظه که احساس کردم درها به رویمان بسته شده،

دست مهربان خدا را روی سرم حس کردم. تو آمدی و زندگیام ساکن نماند.

دختر بچه کوچکی که تمام فکرش خریدن یک جعبه مداد رنگی بود الان

دختر خانم بزرگی شده که مقطع کارشناسی را با موفقیت و معدل خوب

پشت سر گذاشته و فکر رفتن به مقاطع بالاتر است .چون درس را دوست

دارد و توان شدن بسیاری از اینها را در خود می بیند .

مهربانم: می بینی که چطور

انگیزه زندگی کردن و بهتر و بهتر زندگی کردن در من شعله می کشد

انگیزه بزرگ شدن و بزرگ ماندن در من می جوشد

شوق رسیدن به فردایی بهتر مرا بیدار می کند



بنیاد کودک
CHILD FOUNDATION

۱۲ فوریه، روز بنیاد کودک در ساکرامنتو

موفقیتی دوباره برای بنیاد کودک

سفارت ژاپن :

سفارت ژاپن در ایران هر ساله نسبت به تامین بودجه‌ی چندین پروژه انسان دوستانه که موسسات غیر دولتی ایرانی به این سفارت ارائه می کنند، اقدام می نماید. بنیاد کودک نیز پس از این فراخوان پروژه مرتبطی به سفارت ژاپن ارائه نموده و موفق به دریافت مبلغ اهدایی ۷۵ هزار یورویی از این سفارت شد. پروژه تعریف شده بنیاد کودک احداث یک مرکز اقامتی-درمانی در شهر ارومیه جهت استقرار کودکان سرطانی مهاجری است که از شهرهای مجاور و بعضاً دور برای درمان به این شهر مراجعه می کنند. در این میان با رایزنی ها و تلاش های بی وقفه ی انجام شده این بار سفارت ژاپن بنیاد کودک، که بالاترین امتیاز لازم را در این باره کسب کرده بود شایسته ی اهدای مبلغ فوق دانست. مدیران بنیاد کودک، کسب چنین موفقیتی، که بی شک در نتیجه ی عملکرد شفاف مجموعه ای پاسخگو و تشکیلاتی نظام مند، بدست آمده را به خانواده بزرگ این مؤسسه در سراسر دنیا تبریک گفته و از تلاش های بی وقفه مسئول محترم شعبه بنیاد کودک ارومیه تشکر و قدردانی می گردد.



از آنجایی که : رسالت بنیاد کودک، کمک به کودکان مستعد نیازمندی است که از تحصیل بازمانده اند. بنیاد کودک در حال حاضر بیش از *۳۰۰۰ کودک نیازمند را در کشورهای مختلف حمایت می کند و از سال ۱۹۹۴ تا کنون بیش از ۱۲۰۰۰ کودک را حمایت کرده است ...

و بنیاد کودک، از اهداف توسعه هزاره سازمان ملل برای ریشه کن کردن فقر و گرسنگی و برای دستیابی به حق آموزش و ارتقاء برابری جنسیتی کودکان حمایت می کند .

و بنیاد کودک به آموزش و پرورش دختران متعهد است و ۶۲ درصد کودکان تحت پوشش آن را دختران تشکیل می دهند.

و بنیاد کودک ، کمک ۴۰ هزار دلاری را که توسط ایرانی-آمریکاییان کالیفرنیا جمع آوری شده بود، جهت ساخت مدرسه برای کودکانی که فضای تحصیل خود را در اثر زلزله از دست داده بودند، به سازمان بازسازی هاییتی، اهدا کرده است.

و داوطلب همکاری افتخاری با بنیاد کودک ، توسط ریاست جمهوری آمریکا باراک اوباما، بیاس زمانی که صرف یاری به کودکان نیازمند کرد، مورد تقدیر قرار گرفت.

و جامعه ایرانی-آمریکاییان لس آنجلس و جنوب کالیفرنیا، در ۱۲ و ۱۳ مارس، مراسم نوروز را با حضور بنیاد کودک، برای کمک به تحصیل کودکان نیازمند، جشن خواهند گرفت بنابراین، بدینوسیله شهرداری ساکرامنتو، ۱۲ فوریه را، بعنوان روز بنیاد کودک در ساکرامنتو نام گذاری می کند.

* آمار مذکور، صرفاً تعداد مددجویانی است که از طرف ایرانیان مقیم آمریکا حمایت می شوند.



بانک سامان به خانواده بزرگ بنیاد کودک پیوست

قدردانی چهره برجسته سینمای هالیوود از بنیاد کودک

در نشست با حضور نمایندگان برجسته بانک سامان شامل سرکار خانم فرشته ضرابیه- مدیر امور بازاریابی و روابط عمومی- و جناب آقای اولیائی - مشاور معاونت اداری مالی و مسئول نظارت بر امور نیکوکاران آن بانک- در روز شنبه دهم مهر ماه جاری در محل دفتر مرکزی بنیاد کودک، ضمن اعلام آشنایی بانک سامان با بنیاد کودک و اهداف آینده آفرین آن، تمایل و تصمیم بانک سامان برای حمایت از شمار قابل توجهی از مددجویان منتظر کفیل، به اطلاع مدیر بنیاد کودک ایران رسید.

این خیر خوش که زندگی و تحصیل تعداد زیادی از دانش آموزان محروم و مستعد را متحول خواهد کرد، طبعاً با استقبال مسئولان بنیاد کودک ایران مواجه شد. با توجه به نیت خیر و مؤثر بانک سامان و ظرفیت های بالای بنیاد کودک در سامان دهی مکانیزه امور مددجویان و جذب کفیلان نیکوکار، سرانجام این بانک نوین و رو به گسترش در اقدامی شایان تقدیر، ۸۶ دانش آموز دختر و پسر نیازمند اما درس خوان و پر تلاش در مقاطع تحصیلی مختلف را از شهرهای دور و نزدیک کشورمان از سایت بنیاد کودک انتخاب نمود و با پرکردن فرم کفالت، رسماً تحت حمایت خود درآورده و جایگاه ارجمند «کفیل طلایی» بنیاد کودک را به خود اختصاص داد.

اهتمام ستودنی بانک سامان در کمک رسانی به مددجویان محروم تحت پوشش بنیاد کودک از یک سو نشانگر خیراندیشی، برنامه ریزی سنجیده، احساس مسئولیت اجتماعی و مشارکت عملی آن بانک در توجه جدی

به تحصیل و آینده این گونه نیازمندان است و از سویی می تواند مشوق و نمونه مطلوبی برای جلب حمایت و محبت های دیگر بانک های میهن مان برای کمک به شمار بیشتری از آینده سازان نیازمند این مرز و بوم شود.

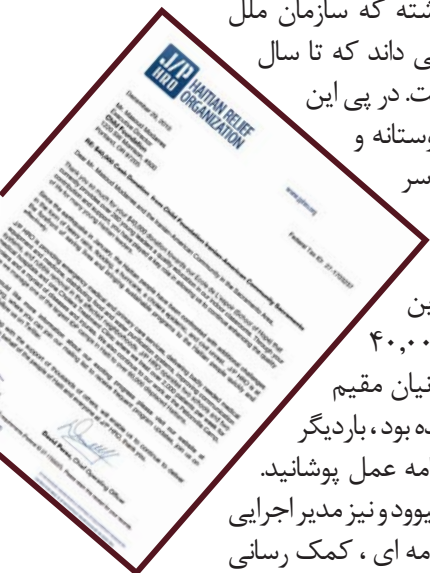


زمین لرزه هفت ریشتری ژانویه ۲۰۱۰ هائیتی ، آنقدر ویرانی بر جا گذاشته که سازمان ملل آن را بدترین فاجعه ای می داند که تا سال ۲۰۱۰ با آن مواجه بوده است. در پی این فاجعه سازمان های بشردوستانه و گروه های امدادی از سراسر جهان، به کمک رسانی مردم این کشور شتافتند.

بنیاد کودک نیز در کنار این سازمان ها، با اهداء کمک ۴۰,۰۰۰ دلاری ، که با همیاری ایرانیان مقیم ساکرامنتو، جمع آوری شده بود، باردیگر به رسالت انسانی خود، جامه عمل پوشانید. شاپن، هنرمند محبوب هالیوود و نیز مدیر اجرایی بنیاد باسازای هائیتی، در نامه ای ، کمک رسانی بنیاد کودک و هموطنان گرمی رارج نهاد.

نشانی افتخار بر سپه همیار بنیاد کودک

آقای بابک شاکری ، یکی از داوطلبان همکاری افتخاری با بنیاد کودک در امریکا، بخاطر برگزاری موفق کنسرتی جهت جمع آوری کمک برای کودکان تحت حمایت بنیاد کودک ، و زمانی که صرف کمک های داوطلبانه به بنیاد کرده است ، موفق به دریافت نشان طلایی و لوح تقدیر با امضای ریاست جمهوری امریکا شده است . بنیاد کودک به وجود همیارانی چون این همیار جوان و پرانرژی به خود می بالد بی شک حمایت ها و تلاش های صادقانه این عزیزان ، ما را در رسیدن به اهدافمان مصمم تر خواهد ساخت.

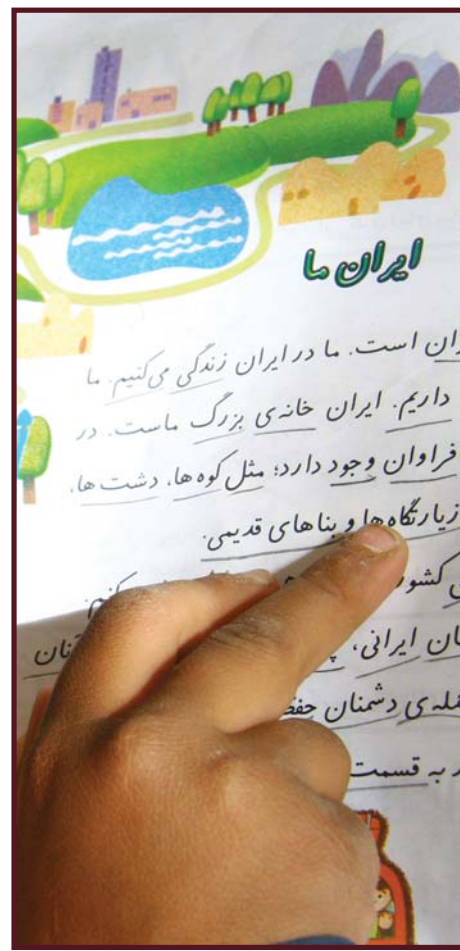


سکه‌هایی که بیشتر از آموزشی می‌آورند

دو کارمند نمونه در استان فارس ایران هدایای دریافتی خود را به بنیاد کودک اهدا کردند.

خانم پناه پوری و آقای زاهدانی دو کارمند نمونه ای که در شبکه بهداشت شهرستان داراب مشغول به کار هستند هدایای دریافتی خود به عنوان کارمندان نمونه استانی را که ۲ سکه بهار آزادی بود، به بنیاد کودک شعبه داراب اهدا کردند.

مسئول بنیاد کودک داراب در این باره گفت: این دو کارمند نیکوکار با اهدای این هدایا به بنیاد کودک، به کودکان مستعد شهرشان که نیازمند حمایت مالی هستند این پیام را دادند که آنها را تنها نمی‌گذارند و همواره آنان را حمایت می‌کنند.



قلمت بلند میلاد هرگز خمیده نخواهد شد

میلاد مددجویی که بعد از پایان رنج‌ها و مشکلات بیماری سرطان هم اکنون با وضعیت بهتری زندگی می‌کند بسیار روحیه خوبی دارد. مشکلات خانواده بسیار زیاد است و با یاس و ناامیدی زندگی می‌کنند ولی میلاد حالا کاملاً امیدوار است و می‌داند بعد از خدا و پدر و مادرش، انسانهایی که قلب فرشتگان در وجودشان می‌تپد برایش دل می‌سوزانند. میلاد بعد از قطع پای راست سختی‌های زیادی پشت سر گذاشت. از طرفی پدر هم بیمار بود و مبتلا به سرطان پروستات و باید همیشه تحت نظر باشد. فقر هم که همراه همیشگی خانواده آن‌هاست. بعد از مشکلات شیمی‌درمانی حتی لبخندی هم بر لبان میلاد دیده نمی‌شد. خانه آنها که یک اتاق و راهرو باریکی به نام آشپزخانه دارد این خانواده چهار نفری را پناه داده و همیشه شاهد غصه‌های آنهاست. گذشته از این مسائل پله‌های خانه به قدری ناهموار و مشکل‌ساز است که نفس را می‌گیرد ولی چون ناچار هستند تحمل می‌کنند میلاد سالها پیش صورتی شاداب داشت اما بیماری سرسخت و مراحل سخت درمان، شدت درد و نابسامانی خانواده و رنج پدر و مادر جایی برای شادی و شادابی نمی‌گذاشت. از همه مهمتر این که دیناری در بساط آنها دیده نمی‌شد تا جای امیدی باشد. با ورود بنیاد کودک به زندگی این خانواده، رنج‌های بی‌پایان کمتر شدند و آرامشی در خانواده حکمفرما شد. میلاد حالا به دبیرستان می‌رود و مراحل سخت را پشت سر گذاشته. در مرحله اول پای مصنوعی را خریداری کردند ولی چون نوجوان است و در حال رشد، احتیاج به خریداری مرحله‌ی دوم پای مصنوعی داشت که این امر نیز توسط نیکوکاران بنیاد کودک انجام شد. او در هر شرایط تحت درمان است و مدام باید دارو استفاده کند و هر شش ماه یکبار؛ آزمایش‌های مختلف را انجام دهد اما او تحمل این مشکلات را دارد زیرا احساس می‌کند که پشتیبان دارد و کسی هست که می‌تواند مشکلاتش را با او در میان بگذارد.

دمپدۀ شکن دوباره روح زندگی

برای او نوشتند. یکی از کفیلان علی به نام خانم مسچی که از هموطنان خارج از کشور هستند، اظهار تمایل کردند که در سفرشان به ایران هم علی را ببینند و شخصا او را به یکی از پزشکان متخصص معرفی کنند تا بستان گذشته علی به همراه یکی از مددکاران دفتر بم به دفتر مرکزی بنیاد کودک تهران آمد و از نزدیک با خانم مسچی دیدار کردند. پس از آن دوره درمان جدید علی آغاز شد. علی که تا کنون چندین بار تحت درمان قرار گرفته بود هیچ امیدی نداشت که روزی دوباره رشد موهای سرش شروع شود و به حالت اولیه برگردد. اما اکنون قلب مهربان فرشته‌ای دلسوز می‌خواست که این کودک دوباره سلامتی خود را به دست آورد. اولین مرحله مراجعه به پزشک انجام شد و علی مصرف دارو را آغاز کرد. اما این دفعه با امیدی بیشتر از پیش. دوره اول درمان که به پایان رسید، آثاری از بهبودی نمایان شده بود. با پیگیری کفیل علی، نوبت دوم درمان نیز انجام شد و علی پس از مراجعه به پزشک استفاده مجدد از دارو را آغاز کرد. مادر و علی از اینکه هر روز علی بهتر از قبل می‌شد بسیار خوشحال بودند. اکنون علی پس از بهبود می‌تواند در سلامتی کامل به تحصیل خود ادامه دهد. او و مادرش بسیار از تلاش‌های این کفیل مهربان سپاسگزارند و دعای خیرشان همیشه بدرقه راه او خواهد بود.

باردیگر تقدیر اینگونه رقم زد تا یکی دیگر از کودکان سرزمین‌مان در غم از دست دادن پدر به‌سوی بنشیند. زلزله دلخراش بم، پدر و برادر کوچک علی را از او گرفت و اکنون برای مادر، علی، برادر و خواهرش زندگی چهره‌ای از غم و ماتم را به تصویر کشیده است و دیگر آنها حضور گرم پدر را در کنار خود احساس نخواهند کرد. آنها حتی دیگر جایی برای زندگی کردن ندارند. چادری سرد، چهره‌ای اشک‌آلود و دستانی بی‌رمق اولین تجربه علی بعد از فقدان پدر بود.

بالاخره بعد از دو سه هفته تنهایی، مدرسه بازگشایی شد. علی خوشحال بود که دوباره می‌تواند به مدرسه برود و شاید تعدادی از دوستانش را ببیند و چند ساعتی را از چادر غم‌زده‌شان بیرون باشد.

مدرسه شروع دیگری نیز در زندگی علی داشت. زیرا در آنجا بود که با مددکاران بنیاد کودک آشنا شد. علی مددکاران را با خود به چادر خانوادگی‌شان برد و برادر و خواهرش را نیز به آنها معرفی کرد. آن روز احساس خوبی داشت زیرا دیگر احساس تنهایی نمی‌کرد و امیدوار بود که اگر پدرش اکنون در کنارشان نیست، دستان با سخاوت دیگری مهر پدری را نثارش می‌کند. و این‌گونه علی نیز به جمع خانواده بزرگ بنیاد کودک پیوست. او اکنون با حمایت همیار مهربانش می‌توانست به تحصیل ادامه دهد مادر نیز می‌توانست محیطی آرام را برای تحصیل فرزندان خود فراهم کند.

اما نگرانی‌ها و استرس‌های ابتدای زلزله باعث شده بود که علی بیمار شود و موهای سر و صورت او دچار ریزش شوند. مشکلی دیگر به مشکلات این خانواده اضافه شد. اکنون نگرانی علی نوجوان این بود که با این چهره چگونه در مدرسه حاضر شود. پس از آن، مادر با حمایت همیاران وی در بنیاد کودک دوره درمان علی را شروع کرد. ابتدا او را به مرکز استان برده و به متخصصین پوست مراجعه کرد. اما بعد از گذشت چند ماه از مصرف داروها، آثاری از بهبودی در وضعیت علی دیده نشد و مادر همچنان امیدوار او را به چند پزشک متخصص دیگر نشان داد تا راهی برای درمان او پیدا کند. اقدامات پزشکان کرمان نتیجه‌ای نداد و بعد از چند ماه مصرف دارو و شامپوهای مختلف هیچ نتیجه مناسبی بدست نیامد.

مادر تصمیم گرفت برای درمان فرزندش او را با خود به تهران بیاورد و از پزشکان متخصص، برای درمان علی کمک بگیرد. اما تمامی تلاش‌ها بی‌فایده بود و بعد از صرف هزینه‌های زیاد درمانی دوباره مجبور شدند به بم برگردند.

مادر از اینکه علی همیشه باید کلاه به سر می‌گذاشت و گاهی هم مورد تمسخر کودکان دیگر قرار می‌گرفت بسیار ناراحت بود. ولی علی با وجود مشکلات زیادی که در مدرسه داشت همچنان به درس خود ادامه می‌داد و هر سال با نمرات بسیار خوب قبول می‌شد.

مسئولین بنیاد کودک بم در یکی از گزارشات ارسالی برای کفیل علی موضوع بیماری او را مطرح کردند و از نیاز علی به درمان



همتی بلند، توانی وصف ناپذیر و دل‌هایی بی‌آلایشی

یکی از قدیمی‌ترین دفاتر بنیاد کودک یا شعبه تهران است که همچون دفتر مرکزی در شهر تهران واقع شده است. به سراغ این شعبه بنیاد کودک رفتیم تا از نزدیک با چگونگی عملکرد این شعبه قدیمی بنیاد کودک آشنا شویم. ساختمان این دفتر که در اجاره بنیاد کودک است، در میدان راه آهن قرار دارد و از یک اتاق کوچک، یک سالن و یک آشپزخانه تشکیل شده است.

شعبه تهران در حال حاضر ۷۱۱ مددجو را تحت پوشش خود قرار داده است. نوشین اسماعیلی سرپرست شعبه تهران بنیاد کودک می‌گوید: « به‌خاطر حفظ کرامت انسانی خانواده‌ها، هنگام بازدید از منزل متقاضیان عضویت در بنیاد، به‌هیچ وجه تحقیقات محلی انجام نمی‌شود. بلکه با بررسی وضعیت زندگی مددجو و لحاظ کردن مستنداتمانند اجاره‌نامه، گواهی فوت سرپرست، طلاق‌نامه، گواهی بیماری مددجو یا سرپرست او، در خصوص مطابقت متقاضی با استانداردهای بنیاد تصمیم‌گیری شود. پس از اینکه دانش‌آموزی به عضویت بنیاد درآمد اطلاعات او توسط شعبه وارد سیستم نرم‌افزاری بنیاد کودک می‌شود.

پس از این مرحله و انجام بازدیدهای مداوم از منزل مددجو، چنانچه نیاز اضطراری مشاهده شود، بررسی و بنیاد کودک برای رفع آن اقدام خواهد کرد.

بنیاد کودک شعبه تهران برای خدمت‌رسانی هر چه بیشتر به مددجویان با سیزده مددکار مشغول به فعالیت است. همچنین دو مشاور برای ارائه خدمات به دانش‌آموزان به صورت پاره وقت در این شعبه مشغول به کار هستند.

در صورت بروز مشکلات جدی در وضعیت مددجو، مددکار او را به مشاور معرفی می‌کند که در صورت تشخیص مشاور مبنی بر نیاز دانش‌آموز به خدمات تخصصی‌تر، شعبه او را به متخصصان مربوطه ارجاع خواهد داد.

اسماعیلی می‌گوید: « بیشتر مددجویانی که از خدمات مشاوره‌ای استفاده می‌کنند، دچار مشکلات خانوادگی هستند. اما به نظر ما مشاوره برای پیشرفت تحصیلی دانش‌آموز از هر نوع مشاوره‌ای مهم‌تر است.»

علاوه بر این شعبه تهران هر هفته به‌طور متوسط میزبان ۵۰ نفر از خانواده‌هایی است که با مشکلاتی روبرو هستند و تلاش می‌کنند با طرح آنها در جلسات گروهی، با حضور مشاوران این مسائل را بررسی و حل کنند. این کار باعث می‌شود که فضای خانواده‌ها از آرامش بیشتری برخوردار باشد و مددجویان بتواند با خیال آسوده‌تری به تحصیل بپردازند. شعبه تهران علاوه بر خدمات مشاوره‌ای به منظور به وجود آوردن اوقات فراغت بخش برای مددجویان و بالا بردن توانایی‌های اجتماعی‌شان، سفرهای

دستانی که خالصانه می‌بخشند و پلادی که همواره می‌ماند.

مرحوم غلامحسین شاه‌روش، فارغ‌التحصیل رشته زبان انگلیسی، ۳۰ سال از زندگی ۷۰ ساله خود را صرف خدمت صادقانه به دانش‌آموزان نمود. او فرزندان این مرز و بوم را بسیار دوست داشت و آنها را مانند فرزندان خود می‌دانست. گرچه خود هرگز صاحب فرزندی نشده بود او همواره برای فرزندان این مرز و بوم دل می‌سوزاند و چون پدری سایه اش بر سر یتیمان بود. شادی بچه‌ها را دوست داشت در زمان حیاتش دلش می‌خواست که پشتیبان کودکان بی‌پناه باشد او باغی با متراژ سه هزار متر واقع در غرب کرمانشاه، سخاوتمندانه به بنیاد کودک بخشید. هم‌اکنون این باغ در اختیار و به نام بنیاد کودک ثبت شده است. چندی قبل مجلس بزرگداشتی برای وی از طرف خانواده اش برگزار شد که حدود ۳۰۰ نفر از مددجویان بنیاد کودک به این مراسم دعوت شدند و با علاقه و ایمان قلبی که نسبت به این مرد بزرگ داشتند یاد و خاطره او را گرمی داشتند. باید گفت که وجود پربرکت مردان بزرگی چون شاه‌روش‌ها همواره برای دانش‌آموزان با استعداد و نیازمند بنیاد کودک اثربخش بوده است. راهش پر رهرو و یادش گرمی.



تفریحی یک روزه و یا چند روزه هم برگزار می‌کند. سفرهایی که اغلب تاثیرات زیادی در تغییر روحیه و شادابی کودکان دارد.



یکی از مددکاران بنیاد می‌گوید: «فارغ از بعد سرگرمی این اردوها، بچه‌ها در طول سفر رفتارهای اجتماعی را می‌آموزند، مراکز فرهنگی مانند موزه‌ها را می‌بینند و با مشاوران و مددکاران خود در فضایی به جز فضای ارتباطی همیشگی ارتباط برقرار می‌کنند.»



اسماعیلی درباره اردوهای چند روزه می‌گوید: «سال گذشته که شعبه تهران مددجویان را به اردوی شمال برد، یکی از مددجویان دختری ۲۲ ساله بود که می‌گفت: تا به حال دریا را ندیده‌ام و از تماشای دریا شگفت زده شده بود.»

برگزاری دو سمینار با حضور آقای حلت، سردبیر مجله موفقیت برای مددجویان و خانواده‌هایشان با موضوع اعتماد به نفس و اشتغال‌زایی یکی دیگر از برنامه‌های شعبه تهران در سال جاری بوده است.

توزیع ارزاق، ارائه خدمات آموزشی و کلاس‌های خصوصی برای مددجویان توسط دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف، برگزاری تئاتر برای مددجویان توسط دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران، توزیع لباس درفصول مختلف، توزیع لوازم تحریر و اسباب بازی، خرید لوازم ضروری منزل مانند اجاق گاز، ماشین لباسشویی و... تهیه ودیعه مسکن برای بعضی از دانش‌آموزان، کاربایی برای مددجویان و اعضای خانواده‌شان بعد از فراغت از تحصیل، ارائه خدمات تخصصی پزشکی که با همکاری چند متخصص پوست، دندان، چشم و... از دیگر خدماتی است که بنیاد کودک شعبه تهران به مددجویانش ارائه می‌کند.



این شعبه مانند همه شعبات دیگر بنیاد کودک، شرایط دیدار مددجویان و کفیلان را فراهم می‌کند و کفیلان، می‌توانند به صورت حضوری و یا تلفنی با کودک مورد حمایت خود صحبت کنند. به گفته اسماعیلی این شعبه هر هفته حداقل ۴ دیدار با کفیل را هماهنگ می‌کند و ماهانه امکان برقراری حداقل ۶ تماس تلفنی با مددجویان توسط کفیلانشان در خارج از کشور را فراهم می‌نماید.

اما اسماعیلی از کمبودها و مشکلات شعبه تهران هم می‌گوید. اینکه دفتر تهران بسیار کوچک است و شعبه حتی یک خودرو ندارد که برای بازدیدها در اختیار مددکاران قرار دهد. اینکه تعداد مددکاران شعبه تهران متناسب با تعداد مددجویان نیست و شعبه تهران برای ارائه خدمات مطلوب‌تر به نیروهای بیشتری احتیاج دارد. اما متأسفانه امکانات مالی محدود اجازه جذب نیروهای جدید را نمی‌دهد.

اما در میان همه گلایه‌ها از کمی‌ها و کاستی‌ها و پیشنهادهایی که برای بالا بردن امکانات دفتر مطرح می‌شود، آرامشی رضایت‌بخش از کمک به هم نوع در چهره همه اعضای شعبه تهران موج می‌زند. آرامشی ناشی از حس زیبای نوع‌دوستی که حتماً در بین همه اعضای خانواده بنیاد کودک وجود دارد.



بهانه های کوچک برای شادی های بزرگ

مانند سالهای گذشته مددکاران شعبه تهران تصمیم به برگزاری اردوی تفریحی گرفتند. با توجه به این موضوع که این اردو قرار بود در ماه اردیبهشت برگزار شود شهر کاشان و نیز آبشار زیبای نیاسر پیشنهاد شد.

در اردیبهشت با همکاری شرکت سایبر و حمایت مالی شهرداری منطقه ۱۱، طی دعوت انجام شده از طرف آقای سلیمی که یکی از کفیلان بسیار مهربان شعبه تهران هستند، ۴۰ نفر از مددجویان بسیار مستعد و درسخوان بنیاد کودک ساکن تهران برای تشویق و تجدید روحیه و نیز آماده سازی آنان جهت امتحانات پایان سال، به اردوی سیاحتی کاشان (نیاسر) دعوت شدند.

روز پنج شنبه به همراه دانش آموزان و مددکارانشان به سمت کاشان حرکت کردیم در بین راه بچه ها که از محله های مختلف بودند با یکدیگر آشنا شدند و دیگر هیچ یک احساس تنهایی و غربت نمی کردند. ساعت ۷ بعدازظهر به مشهد اردهال رسیدیم و بچه ها به زیارتگاه که در آنجا بود رفتند. در جوار آن زیارتگاه آرامگاه شاعر بزرگ معاصر، سهراب سپهری قرار دارد که همگی یاد این شاعر توانمند و فقید کشورمان را گرامی داشتند.

پس از آن به سمت باغ آقای سلیمی در روستای جوشق حرکت کردیم. مدت ۲ سال است که ایشان منزل و باغشان را در اختیار فرزندان بنیاد کودک قرار می دهند و آن روز نیز پذیرایی کاملی از بچه ها بعمل آوردند شام آن شب در زیر آلاچیق های زیبا در فضای بسیار دیدنی آنجا تدارک دیده شده بود.

صبح جمعه بعد از صرف صبحانه بچه ها به دعوت این نیکوکار مهربان به تماشای باغهای گل محمدی و مراسم گلاب گیری رفتند و آقای سلیمی با دستهای مهربان خویش گلها را می چیدند و به تک تک بچه ها هدیه می دادند و با عشقی وصف ناپذیر، دستی پدرا نه بر سر تک تک فرزندان بنیاد می کشیدند و مهرشان را تقدیم این کودکان نیز می کردند. در یکی از کارگاه های گلاب گیری بچه ها با مراسم گلاب گیری آشنا شدند. بعد از تماشای گشت و گذار در باغ گل محمدی به سمت نیاسر حرکت کردیم و همه بچه ها با ذوق و اشتیاق فراوان به سمت آبشار رفتند. دیدن آبشار زیبای نیاسر و هوای بسیار



پاک تاثیر بسیار شگرفی در روحیه بچه ها داشت. دیدن آبشار برای بچه ها بسیار جذاب بود و از هوای خنک و دل انگیز آنجا بسیار لذت بردند. بعد از دیدن آبشار بچه ها برای صرف نهار به محدوده شهر کاشان رفتند و نهار را در فضای آزاد در یک پارک بسیار زیبا میل کردند. بعد از آن به سمت تهران حرکت کردیم. در این سفر خاطرات بسیار زیبا و به یاد ماندنی برای بچه ها به یادگار ماند.

این اردو یکی از بهترین سفرها برای مددجویان بنیاد کودک بوده است. زیرا بدلیل مشکلات فراوان در خانواده هایشان نمی توانند به مسافرت بروند.

بنیاد کودک شعبه تهران



یاریگرانی شریف

سطح فعلی خانواده او و قطع کردن سیکل فقر و محرومیت در خانواده های آنهاست. حسینی اما تاکید میکند که حضور دانشجویان نخبه در کنار دانش آموزان بورسیه ای فقط به آموزش درسی خلاصه نمی شود و در برخی موارد اگر بچه ها رفتار یا عادت نادرستی داشته باشند با آنها دوستانه صحبت میکنند و این صحبت ها بسیار تاثیر گذار بوده است.

حسینی امسال آخرین سال تحصیلش در دانشگاه را می گذراند و دغدغه اش این است که حتما یاریگران رابطه خود را با بنیاد ادامه دهد. او برای این منظور با بنیاد رایزنی کرده تا در تمام شهرهایی که بنیاد شعبه دارد دانشجویان دانشگاههای آنجا هم تشکل یاریگران راه اندازی کنند و به دانش آموزان بنیاد آموزش خصوصی بدهند.

او اشاره می کند که کنکور در حال حاضر مساله ای کاملا رقابتی شده است و علاوه بر تلاش، کلاس های خصوصی و آموزش های

ویژه هم در قبولی و موفقیت بچه ها تاثیر دارد و یاریگران سعی می کنند با کلاس هایشان این خلا را برای دانش آموزان بنیاد رفع کنند.

حسینی فعالیت های

یاریگران را مسئولیت اجتماعی می خواند و میگوید: «شرایطی که بچه های با استعداد اما کم بضاعت دارند ممکن بود برای هر کدام از ما به وجود بیاید و ما را از تحصیل و پیشرفت و موفقیت باز بدارد، بنا بر این ما در مقابل این کودکان و اجتماعمان مسئولیم.» از طرفی حسینی از بنیاد می خواهد کمک هایی به گروه یاریگران بکند: «اگر بنیاد هزینه رفت و آمد دانشجویان به مناطق محروم و هزینه خرید کتابهای کمک درسی که برای دانش آموزان تهیه می شود و هزینه های اینچنینی را تقبل کند استقبال بیشتری از این برنامه می شود.»

او در انتها یادآوری می کند که یاریگران گروهی از دانشجویان نخبه هستند و در طول هفته ۷ ساعت از وقتشان را صرف این کار انسانی می کنند. «توقع داریم بنیاد، دانش آموزان و خانواده هایشان را متقاعد کند که حتما به موقع سر کلاس ها حاضر شوند و به وقتی که یاریگران برای آنها صرف می کنند احترام بگذارند.»

دانشگاه شریف دانشگاهی است که همه ریاضی خوانده ها دوست دارند وارد آن شوند. البته تصور غالب این است که کسی که وارد این دانشگاه می شود هم به جز درس خواندن هیچ کار دیگری نمیکند. اما این تصور کاملا اشتباه است...

«یاریگران شریف» نامی کاملا برانزده است برای کسانی که هم یاری گردند، هم شریفند و هم این که دانشجوی شریف هستند.

یاریگران شریف تشکلی است متشکل از ۱۰۰ دانشجوی فعال دانشگاه شریف که در کنار درس خواندن، کمک به کودکان مستعد اما محروم از امکانات را در لیست اولویت های خود قرار داده اند و با برگزاری کلاس های خصوصی برای آنها توانسته اند مشکلات تحصیلی این کودکان را رفع کنند. هادی حسینی یکی از اعضای یاریگران و رابط بنیاد کودک با این تشکل را،

در دفتر کوچک اما منظمشان ملاقات کردیم.

اگر چه فضای این دفتر به فضای همه تشکل های دانشجویی نزدیک بود و پر بود از عکس و پوستر و کتاب، اما مملو از افتادگی و صداقت بود. روی تخته وایت برد دفتر برنامه های هفتگی آموزش به بچه ها نوشته شده بود و برای اجرای این برنامه، سهل انگاری های رایج دانشجویی در آن راه نداشت. با او درباره

چگونگی فعالیت های یاریگران و ارتباط آن با بنیاد کودک سخن گفتیم. حسینی که اهل آمل است می گوید اولین بار بنیاد کودک را در شهر خودش شناخته است. او دو سال پیش در تعطیلات تابستانی در حال تدریس خصوصی به دانش آموزان محروم بوده که به واسطه یک دوست با فعالیت های بنیاد کودک آشنا شده و بعد از آن با بنیاد تهران و دیگر شعبه ها همکاری می کند. او میگوید: «چیزی که باعث شد در انجمن یاریگران شریف، بخشی منحصرا مربوط به بنیاد کودک را فعال کنیم این است که کودکان بنیاد واقعا با استعدادند و سرمایه گذاری بر روی آنها به نتیجه مطلوب می رسد. در حالیکه قبلا ما به بچه هایی درس میدادیم که آنقدر مشکل داشتند که بعضا حوصله گوش کردن به ما را هم نداشتند.»

حسینی برای مثال به دانش آموزی اشاره می کند که تست های ریاضی را به سرعت میزده و او مطمئن بوده که اگر فقط کمی زودتر با او آشنا شده بود می توانست او را به امتحانات تیز هوشان برساند.

اعضای یاریگران درس های ریاضی؛ فیزیک؛ شیمی را به دانش آموزان تحت پوشش بنیاد تدریس می کنند و در زمینه درس هایی مانند عربی و ادبیات و ... هم از دانشجویان دانشگاه تهران کمک می گیرند.

حسینی معتقد است که دانشگاه با همه جنب و جوش و پتانسیل بالایی که دارد، میتواند به صورت گسترده ای تدریس به دانش آموزان مناطق محروم را در برنامه خود قرار دهد و این همان کاریست که یاریگران و بنیاد کودک مشترکا می خواهند انجام دهند.

او اضافه می کند: «کمک به آموزش کودکان دروواقع کمک برای بالا بردن

«کمک به آموزش کودکان دروواقع کمک برای بالا بردن سطح فعلی خانواده او و قطع کردن سیکل فقر و محرومیت در خانواده های آنهاست.»



اصغر فرهادی: برنده خرسی طلایی جشنواره برلین عضوی از خانواده بنیاد کودک:

بنیاد کودک فقیر پروری نمی کند

در روزهایی که همه چشم انتظار اکران آخرین ساخته اصغر فرهادی در جشنواره فیلم فجر بودند، این کارگردان جوان و معتبر ایرانی در عرصه جهانی به دفتر بنیاد کودک آمد تا از دلایل علاقه اش به بنیاد، تداوم همکاری و دو مددجویی تحت تکفلش بگوید. راستی این برنده سیمرغ بلورین جشنواره فجر و خرس طلایی برلین، مستندی را هم درباره کودکان بنیاد کودک در دست ساخت دارد.

*** شما چگونه با بنیاد کودک آشنا شدید؟ و چرا در میان این همه موسسه خیریه بنیاد کودک را انتخاب کردید؟**

حدود ۴ سال پیش بود که از همسرم درمورد بنیاد کودک شنیدم. آشنایی او هم با بنیاد از طریق یکی از دوستان خانوادگی مان بود که خود ایشان هم یکی از کفیلان هستند و هم همکاری مستمری با بنیاد کودک دارند. آشنایی ما خیلی انتخابی نبود، وقتی درمورد فعالیتها و اهدافی که بنیاد دارد شنیدیم احساس کردیم که کاری ریشه ای و عمیق است. اینکه کاری بکنند که هیچ دانش آموزی به دلیل محرومیت از تحصیل بازماند، این یک کار زیرساختی و بنیادی است و من از این هدف و حرکت خوشم آمد. نکته دیگری که باعث شد تا این ارتباط مستمر باشد و تا الان ادامه پیدا کند این است که همه چیز در بنیاد کودک شفاف است، یعنی شما در کوتاه ترین زمان می توانید کل فرآیند مالی بنیاد را ببینید که چگونه است. همه اطلاعات به معرض دید عموم گذاشته شده و دسترسی به این اطلاعات کار سختی نیست. و مسئله ای که شاید در بسیاری از موسسات خیریه دیده نمی شود این است که در بنیاد کودک ارتباطها یک طرفه نیست. اینکه صرفاً به فردی کمکی کنید و همه چیز تمام



شود، درحالی که اینجا یک ارتباط عاطفی هم شکل می گیرد. ممکن است که فرد نیازمند به پول شما نیاز داشته باشد، در عوض شما ارتباط عاطفی را شروع می کنید که ممکن است شما به آن احتیاج داشته باشید. یعنی این ارتباطها کاملاً دو طرفه هستند. این دو ویژگی در بنیاد کودک بسیار ممتاز است که وقتی من با اینجا مرتبط شدم این ویژگیها را دوست داشتم. و هر جا هم صحبتی بود، همیشه از این دو موضوع گفته ام.

*** همانطور که می دانید بنیاد کودک این امکان را فراهم کرده تا همه کفیلان، مددجویان تحت حمایت خود را ببینند، آیا شما هم مددجوی خود را دیده اید؟**

من کفیل دو دختر هستم که در یکی از محله های جنوب تهران زندگی می کنند. بیشتر، همسرم در ارتباط با بچه هاست و به آنها سر می زند. گاهی اوقات برای من نامه می نویسند که بسیار برایم با ارزش است و یک ارتباط قشنگ عاطفی اما دورادوری وجود دارد.

*** فکر می کنید اینکه یک چهره شناخته شده به عنوان کفیل بچه ها باشد، چه اثری بر ارتباط بین آنها می گذارد؟**

در بنیاد کودک آنقدر کفیلان خوب وجود دارند؛ هم به لحاظ تعداد مددجو و هم از نظر حجم فعالیتها، که من گاهی احساس خجالت می کنم. کسانی اینجا هستند که تمام شبانه روزشان را برای این کار می گذارند. ولی حضور کسانی که کمی شناخته شده تر هستند، اعتماد و اطمینان خاطر به سایر مردم می دهد و باعث می شود کفیلان بیشتری به چنین بنیادهایی جذب شوند. شاید کارکرد چهره ای که نسبت به بقیه شناخته شده تر است در این زمینه باشد. و جز من هستند چهره های شناخته شده چه در عرصه هنر و چه عرصه های دیگر که در جشن سالیانه بنیاد شرکت می کنند. و از

آنجایی که قرار نیست هیچ تکلف و تفاخری در این کار باشد، بسیاری از چهره‌ها هم نمی‌خواهند خیلی دیده شوند.

*** آیا تا به حال مددجوی شما خواسته‌ای داشته که نتوانسته باشید انجام دهید؟**

هیچ چیز، هیچ چیز. به دلیل اتفاقی که نمی‌دانم از کجا سرچشمه می‌گیرد و من در ارتباطم با این بچه‌ها متوجه آن شدم. در نامه‌هایی که می‌نویسند همیشه یک مناعت طبع و غروری دارند که خیلی دوست داشتنی است. شیوه بنیاد از همان زمان آشنایی من این بوده که هیچ‌گاه فقیر پروری نمی‌کند. من بعید می‌دانم که بچه‌ها حتی اگر نیازی هم داشته باشند مستقیماً طلب کنند. آنها بیشتر از اینکه چیزی را طلب کنند، تشکر می‌کنند. اشکال بعضی موسسات دیگر این است که فقیر پروری می‌کنند، یعنی فرد فقیر با نیازش ارتزاق می‌کند. و این اتفاق خوبی نیست، چون آن فرد برای اینکه به زندگی خود ادامه دهد همیشه خودش را در آن طبقه فقیر نگه می‌دارد. اما اینجا این طور نیست و بعد از مدتی همین مددجوها خودشان کفیل می‌شوند. یعنی پیشرفت می‌کنند و روی پای خود می‌ایستند و جا عوض می‌کنند.

*** ترجیح می‌دهید کمک‌هایتان به چه شکلی باشد؟**

زمانی که شما به فردی کمک می‌کنید در درجه اول این نیاز روحی روانی شماست به این کمک کردن. در جامعه شهری پیچیده امروز که درگیر جزئیات بی ارزش زندگی شده‌ایم به نفس‌هایی نیاز داریم برای دور شدن از این‌ها. و نیاز به این نفس‌هاست که ما را به سمت کمک کردن به دیگران می‌کشاند. اولین اهمیت کمک کردن برای این است که خودم به کمک کردن نیازمندم و نکته بعدی که اهمیت دارد این است که کمک من آن فرد را نیازمندتر می‌کند یا نیازش را برطرف می‌کند. گاهی کمک کردن باعث می‌شود تا آن فرد را به نیازمند بودن عادت بدهید.

*** آیا باور دارید که سرپرستی این کودک در زندگی شما تاثیری داشته یا خیر؟**

آدم خرافاتی نیستم و همیشه سعی کرده‌ام تا واقع بین باشم ولی فقط این را بگویم که در این چند سال جاهایی به طرز باور نکردنی گره‌هایی که در کارم ایجاد شده بود به شکل معجزه آسایی حل شدند.

پیشگیری می‌شود. شاید این بچه‌ها همین طور هم بتوانند زندگیشان را ادامه دهند اما بنیاد این فکر را کرده است که ۳۰ سال بعد که زندگی این بچه‌ها پیچیده‌تر شد و هزینه‌های زندگی‌شان بالاتر رفت، از الان کاری می‌کند که بعدها بتوانند زندگیشان را بچرخانند. در واقع فرق اینجا با بسیاری موسسات دیگر این است که ماهی نمی‌دهد، ماهیگیری یاد می‌دهد.

*** به نظر شما در شرایط کنونی NGOها چقدر می‌توانند در زندگی کودکان نیازمند و آینده سرزمینشان موثر باشند؟**

وجود محدودیت‌هایی که این روزها در جامعه دیده می‌شود باعث شده تا رغبت مردم به NGOها بیشتر شود. و مردم برای کمک‌های خود رو به NGOها بیاورند. و چون از هر رنگ و بوی سیاسی به دور هستند. اتفاقاً در این شرایط تاثیرشان بیشتر از هر زمان دیگری است.

*** فکر می‌کنید که بنیاد کودک به عنوان یک موسسه خیریه مردم نهاد بهتر است چه خدمات دیگری داشته باشند؟**

من فکر می‌کنم از لحاظ ساختاری بنیاد کودک این توانایی را دارد تا مددجویان بیشتری را تحت کفالت خود درآورد. باید شرایطی فراهم شود که تعداد کفیلان بیشتر شود تا تمام کودکانی را که نیاز به حمایت دارند تحت پوشش خود درآورد.

*** با توجه به هدف اصلی بنیاد که کمک کردن به بچه‌های نیازمند مشغول به تحصیل است، این هدف را تا چه اندازه در ریشه کنی فقر و اصلاح جامعه موثر می‌دانید؟**

به نظرم کار بنیاد کودک در مقایسه با بسیاری دیگر از موسسات خیریه ریشه‌ای‌تر و بنیادی‌تر است. وقتی کودکی به دلیل محرومیت، از تحصیل بازماند و بعدها تبدیل به یک بزهکار و آسیب‌رسان اجتماعی نشود، در واقع از شکل گرفتن بحران و دردی در آینده



نازنین نیلوفری که در مرداب زندگی گرفتار آمده بود

و رنجورشان بود که قادر به انجام امور شخصی خود نیز نبود. جای خالی کسی که حتی مایحتاج غذایی برای آنها فراهم کند به شدت احساس می‌شد، روزها از پی هم می‌گذشتند، روزهایی که نیلوفر و نازنین گرسنه راهی مدرسه می‌شدند... روزهایی که از دیدن روی خوش‌زندگی کاملاً ناامید شده بودند. با این وجود با اراده قوی به درس خواندن مشغول بودند و به پاداش همین پشتکارشان در تحصیل به بنیاد کودک معرفی شدند. سخت است باور اینکه هنوز هم کودک گرسنه در گوشه‌ی شهر تهران وجود داشته باشند. نیلوفر و نازنین سال تحصیلی را با تاخیر آغاز کردند. چون لباس مناسب برای رفتن به مدرسه نداشتند. پس از حمایت بنیاد کودک از نیلوفر و نازنین و لطف و مهربانی‌های همیاران موسسه، آنها توانستند برای ادامه تحصیل به یک آرامش نسبی دست یابند. امروز، نیلوفر خود را برای کنکور آماده می‌کند و نازنین هم دانش‌آموز مقطع سوم راهنمایی و بسیار مستعد است. نیلوفر و نازنین را تنها نگذاشتیم. به امید روزی که با یاری شما مهربانان، نیلوفرها و نازنین‌ها را نیز تنها نگذاریم.



داستان زندگی نازنین، مددجوی تحت حمایت بنیاد کودک قصه‌ای تلخ و تکان دهنده است. ازدواج اول مادر نازنین ازدواج ناموفقی بود که حاصلش یک فرزند بود. مادر به دلیل مشکلات اخلاقی و اعتیاد همسر اولش متارکه کرد و کودکش را به خانواده پدری‌اش سپرد. اما خانواده خودش هم برای حمایت وی وضعیت چندان مناسبی نداشتند و قادر به تامین هزینه‌های زندگی خود و عضو تازه وارد نبودند. بنابراین مادر نازنین مجدداً ناچار به ازدواج می‌شود و این بار با پدر نازنین که ۷ سال از خودش کوچکتر بود ازدواج کرد. ثمره این ازدواج دو فرزند نازنین و خواهرش نیلوفر بود.

خانواده چهار نفره نیلوفر و نازنین در نهایت فقر، با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کردند. هنگامی که نازنین ۶ ماهه بود، پدرش در اثر سکته قلبی فوت می‌کند و با از دست دادن پدر مشکلات مضاعف می‌شود و مادر تلاش می‌کند تا با کارگری مخارج زندگی خود را تامین کند. متأسفانه تلاش‌های مادر نتیجه بخش نیست و به‌ناچار همراه فرزندانش به منزل پدری بازمی‌گردد. هنگامی که نیلوفر ۱۰ ساله و نازنین ۶ ساله بود، در شرایطی که مادر تلاش می‌کرد تا جای خالی پدر را هم پرکند، سرنوشت با حادثه‌ی غم‌انگیز دیگری در زندگی این کودکان معصوم خودنمایی می‌کند...

مادر در حادثه‌ای جان خود را از دست می‌دهد. غم از دست دادن مادر آن هم در یک روز مانده به عید نوروز، تاثیر منفی بر روحیه دو کودک بی‌پناه می‌گذارد. با همه‌ی دشواری‌هایی که تا کنون با آن خو گرفته بودند، حال حتی نوازش دستهای مادرهم نبود تا مرهمی بردلتنگی‌هایشان باشد. سرپرستی آنها نیز اکنون با مادر بزرگ پیر

... آن مرد آمد

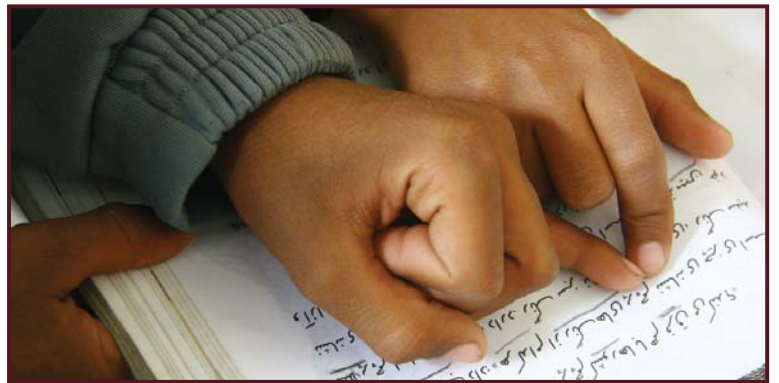
فرشته‌گان با چشم دل می‌پسند

تقدیم به کفیل عزیزم

سلام، سلامی به گرمی دستان شما که هر ساله زمستان سردم را گرما میبخشد، سلامی که از دل کوچکم پر میکشد تا در دل دریاییتان پرواز کند. وقتی با شما حرف میزنم و نامه مینویسم به پنج سال پیش بر میگردم سالهایی که در دستانم جای دست مهربانی خالی بود تا بتواند باری از شانهای مادرم بردارد. شما آمدید و من برای اولین بار نوشتم (آن مرد آمد) آن مرد تمام آرزوهایم را با خود آورد. سالها از آن روز میگذرد و من آنقدر بزرگ شده‌ام که بتوانم حضور گرمتان را کنارم احساس کنم. دیگر قلم در دستانم نمی‌لرزد، دیگر نگرانی‌ها در من نیست. من در کنار لطف خداوند و یاری بیدریغ شما هر روز که می‌گذرد بیشتر به رویاهایم نزدیک میشوم و امروز، روزی است که مادرم همیشه روی سجده‌هایش آرزو میکرد، روزی که محبت‌هایتان را درک کنم ولی افسوس نمی‌دانم با کدامین زبان باید سپاسگزار شما بود. می‌دانم اگر روزی مرد بزرگی هم شوم باز هم در برابر کار شما حقیر و کوچکم. پس سر به سجده میبرم و از خداوندی که شما را برایم فرستاد میخواهم تمام لذتهای دنیا و آخرت را برایتان ارزانی بخشد. میلاد- ۱۴ ساله، تهران

فرشته ی ۸ ساله ، تنها فرزند بینای خانواده هفت نفره ای است که پدر ، رهایشان کرده بود و مادر قادر به تامین هزینه های زندگی نبود و در شهرستانی کوچک ، سر در گریبان خود ، مستاصل و رانده شده از دنیا بودند . در این میان دایه فرشته ، اگر چه خود نیز توانایی مالی چندانی نداشت ، خواهر و فرزندانش را از شهرستان حومه ی تهران در کنار خود اسکان داد. آن روزها خانواده هیچ منبع درآمدی نداشت . سه خواهر نابینای مطلق فرشته حتی قادر به انجام امور شخصی خود نبودند . سواد خواندن و نوشتن نداشتند و حتی تصور این که روزی بتوانند تحصیل کنند در باورشان نمی گنجید . برادر نیمه نابینای او نیز به دشواری توانست شغلی دست و پا کند و با درآمد اندک خود ، دو اتاق کوچک تو در تو ، فاقد امکانات اولیه اجاره و خانواده اش را در آن مستقر نماید .

اولیای مدرسه با مطلع شدن از شرایط سخت زندگی فرشته وی را به بنیاد کودک معرفی کردند . مددکار بنیاد کودک با مراجعه به منزل فرشته و



مشاهده ی سه خواهر نابینایی که شوق تحصیل در آنها هویدا بود ، بنا به رسالت همیشگی خود بستر آموزش آنها را نیز در ابتدا با در اختیار گرفتن معلمین خصوصی که برای آموزش آنان در منزلشان حاضر می شدند فراهم نمود تا آنجا که اعتماد بنفس در آنان تا اندازه ای تقویت شد که بتوانند مانند سایر دانش آموزان به مدرسه بروند در برهه ای فرایند آموزش ، که بچه ها هنوز هم به علت بالا بودن سن نسبت به دانش آموزان دیگر ، همچنان امکان ثبت نام مدرسه را نداشتند ، یکی از دانشجویان روشندل تحت حمایت بنیاد کودک به صورت داوطلبانه به این سه خواهر آموزش داد.

دختران نابینایی که زمانی آینده ای تاریک و مبهم در انتظارشان بود امروز و در آستانه ی ورود به دانشگاه ، به فراگیری زبان خارجه ، کامپیوتر و هنرهای دستی و ... نیز می پردازند و چندی بعد با کمک بنیاد کودک و گروهی از نیکوکاران ، خانه ای در حومه ی تهران برای خانواده خریداری شد تا خانواده از آرامش بیشتری برخوردار شوند .



گردهمایی بزرگ حمایت از بنیاد کودک



بعد از ظهر جمعه پانزدهم مرداد ۱۳۸۹ تالار اصلی هتل اسپیناس در بلوار کشاورز تهران، میزبان گردهمایی بزرگ بنیاد کودک بود. این بزرگترین گردهمایی در سال ۸۹ با حضور جمعیت بزرگی از کفیلان، حامیان بنیاد و شخصیت‌های هنری و اهالی سینما برگزار شد.

شرکت‌ها و مؤسساتی چون «رمزآسا»، «فراگام آزاد»، «عمران آذرستان»، «آذین گسترش»، «شماران سیستم»، «نقره» و «گالوانیزه زنده رود» افزون بر این، میهمانان ارجمند دیگری از جمله دکتر «حمیدرضا رضایی» استاد دانشگاه، دکتر «حسن افشار محمدیان»، دکتر «نخجوانی»، مهندس «مختار» شهردار منطقه ۱۱، خانم «فریده غیرت» از وکلای صاحب نام و کفیل دو مددجو و نیز تنی چند از هنرمندان همیشه همراه بنیاد کودک در عرصه های سینما و تلویزیون نظیر فاطمه معتمد آریا، پوری بنایی، هانیه توسلی، علیرضا خمسه، رابعه اسکویی، پرستو صالحی، گیتی معینی و همچنین پیمان عباسی، بهشاد شریفی و... رونق افزایی مشهود این گردهمایی شدند.

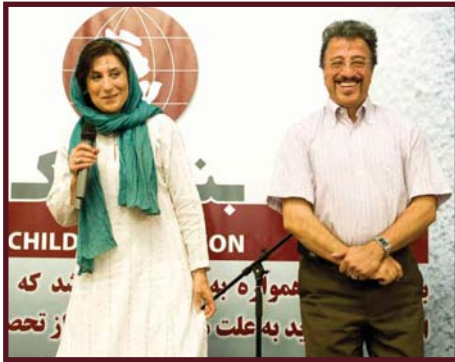
همانا تلاش جمعی خیران و کفیلان برای تهیه و خرید ساختمانی برای استقرار دفتر مرکزی این نهاد خیریه بود، برشمرد. سرور دادخواه -مدیر داخلی دفتر مرکزی بنیاد کودک- نیز ضمن خوش آمد گویی به حضار و گرمای داشت مقدم آنان، اظهار امیدواری کرد با کمک خیرین، مشکلات تحصیلی دانش آموزان نیازمند و مستعد، بیش از پیش حل شود. پس از آن نوشین اسماعیلی - مدیر شعبه تهران بنیاد کودک - با اشاره به تفاوت‌های عمده بنیاد کودک با دیگر مؤسسه های خیریه کشور، پذیرش مسئولیت برای دستیابی به اهداف بنیاد را برخاسته از اشتیاق و احساس افتخار خود و همکاران دانست.

در ادامه برنامه، سهیلا دانشجوی ترم آخر رشته مامایی که خود نزدیک به ده سال از حمایت و همراهی بنیاد کودک برخوردار بوده است، در سخنانی ساده و صمیمی گفت «اگر امروز به این بالندگی و رشد اجتماعی و فرهنگی رسیده‌ام، آن را مدیون خانواده عزیز بنیاد کودک هستم. به همین علت دوست دارم همچنان در کنار بنیاد کودک باقی بمانم. منتها این بار به عنوان یک همیار و همراه».

رویا چگینی سخنران بعد مراسم بود که - مدیر شعبه ارومیه بنیاد کودک - درباره فعالیت‌های آن شعبه و به‌ویژه چرایی و چگونگی تأسیس مرکز اقامتی-درمانی بنیاد در آن شهرستان برای کمک به بیماران سرطانی فقیر و نیازمند آن خطه همراه با نمایش تصاویر مربوطه سخن گفت.

گردهمایی بنیاد کودک با دعوت از دکتر حمیدرضا رضایی - مشاور و مدرس دانشگاه- ادامه یافت. وی با ستایش روح بلند و مستغنی مددجویان





وی در پایان سخنان خود، حفظ کرامت انسانی کودکان تحت پوشش را از مهم‌ترین مسائل مورد توجه این نهاد خیریه برشمرد.

در ادامه این گردهمایی، علیرضا خمسه - بازیگر سینما و تلویزیون - به روی صحنه آمد. او که از طریق همسرش با بنیاد کودک آشنا شده بود و یک فرزند دختر را تحت کفالت دارد، گفت: «اگر چه پول‌هایی که ما در این راه خرج می‌کنیم آنقدر اندک است که قابل گفتن نیست، اما این مهربانی‌ها ارزش زیادی دارد.»

او گفت: «بحث فقر و نیازمندی در جامعه ثروتمندی مثل ایران امری جدی و شاید مهم‌ترین معضل فعلی است. اما من کم‌دین نمی‌توانم خیلی درباره این موضوع جدی صحبت کنم. شاید بتوان گفت کسی که می‌خندد، هنوز خبر هولناک را نشنیده است. واقعا داشتن این تعداد کودک فقیر در این کشور، خبر هولناکی است برای تمامی کسانی است که می‌خندند و از این موضوع اطلاعی ندارد که بسیاری از بچه‌های این مرز و بوم با شکمی گرسنه شب‌ها سر به بالین خود می‌گذارند.»



و این گونه محرومان، به ضرورت کمک و همیاری بدون منت تأکید کرد. او گفت: «آن چیزی که ما به کودکان می‌بخشیم پول و کمک مالی نیست، زیرا به عقیده من آنها اصلاً نیازی به پول ندارند؛ بلکه نیت و قصدی است که شما با آنها سهیم می‌شوید. در حقیقت ما پلی هستیم که خود، کاری انجام نمی‌دهیم و تنها منبعی را که از خداوند دریافت می‌کنیم به دیگر انسانهایی که به آن نیاز دارند می‌رسانیم. قصد و نیت ما بازیابی آگاهی و توان افراد نیازمند است.»

شاید تمامی دشواری کار من و بنیاد کودک این باشد که بخواهیم به جهانیان ثابت کنیم ما دیدگاه سیاسی نداریم و تنها با نگاهی انسانی به فعالیت می‌پردازیم.»

دکتر رضایی همچنین گفت: «خداوند بزرگتر از آن است که انسانی را نیازمند و محتاج فرد دیگری کند و تنها اوست که بدون هیچ تصویری روزی بندگان را به آنها می‌دهد و ایشان را نیازمند دستان زمینی نمی‌کند.»

مدیر عامل بنیاد کودک ایران - دیگر سخنران این گردهمایی، عنوان کرد «تا کنون آمارهای بسیار ناراحت‌کننده‌ای داشته‌ایم مبنی بر اینکه برخی از کودکان مستعد و محروم اگرچه توانسته بودند خود را تا سال دوم دانشگاه هم بالا بکشند، اما در نهایت به دلیل فقر، مجبور به ترک تحصیل می‌شدند.»

وی سپس با اشاره به آمارهای غیررسمی درباره کودکانی که به دلیل فقر ترک تحصیل می‌کنند، با تأسف‌بار خواندن این آمار گفت: «ما در بنیاد کودک از ۱۶ سال پیش با این موضوع مقابله می‌کنیم. در آن زمان تنها عده‌ای از هم‌وطنان مقیم خارج به حمایت از بنیاد کودک می‌پرداختند، اما اکنون دامنه فعالیت‌های ما گسترش یافته و در داخل کشور هم، حامیان بسیاری ما را یاری می‌کنند.»

مدیر عامل بنیاد کودک ایران درباره ویژگی‌های کودکانی که تحت حمایت این بنیاد قرار می‌گیرند افزود: «ما در بنیاد کودک از دین و نژاد بچه‌ها و مددجویان جوپای کفیل سوال نمی‌کنیم. فقط کودکانی زیر پوشش خدمات ما قرار می‌گیرند که بی‌سرپرست یا بد سرپرست باشند. اما از آنجا که توان پرداخت کمک به تمام آنها را نداریم، تنها از آنهایی که از نظر تحصیلی در معرض موفقیت

بیشتر و مناسب‌تری قرار دارند حمایت می‌کنیم. دانش آموزان تحت حمایت این مؤسسه باید در دوره ابتدایی معدل بالای ۱۹/۵، در مقطع راهنمایی بالای ۱۸ و در دوره دبیرستان معدل بالای ۱۷ داشته باشند گفت: «ما طی ۱۵ سال گذشته از هزاران دانش آموز و دانشجوی محروم و مستعد حمایت کرده‌ایم.»



مهربانی دل‌هاست و اگر این مهربانی وجود داشته باشد، گذشتن از مال، کار ساده‌ای است.

با نزدیک شدن مراسم به دقایق پایانی، مجری برنامه به نشانه سپاسگزاری و تقدیر از یاری‌رسانان بنیاد کودک، مساعدت‌های مالی و مبالغ اهدایی شماری از کفیلان و دیگر میهمانان گرانقدر گردهمایی برای تهیه و خرید ساختمان دفتر مرکزی بنیاد کودک را قرائت و از همت و همراهی آنان صمیمانه تشکر نمود.

شایان یادآوری است که گروه موسیقی «رُهاب» به سرپرستی محسن تقی نژاد، در فواصل مراسم به اجرای قطعاتی از موسیقی عرفانی پرداختند.

جمعی از بازیکنان تیم فوتبال پرسپولیس نیز به همراهی حبیب کاشانی، محمود خوردبین، کریم باقری و کادر فنی این تیم به نشانه هم‌سوئی با اهداف خیریه بنیاد کودک، در اواسط برنامه مراسم به جمع حاضران پیوستند و در مقابل جایگاه عکس یادگاری گرفتند.



علیرضا خمسه در پایان سخنان کوتاه خود اشاره کرد: «اگر رسالتی برای هنر قائلیم، این رسالت و وظیفه، کاستن از رنج انسان هاست. شاید تمامی دشواری کار من و بنیاد کودک این باشد که بخواهیم به جهانیان ثابت کنیم ما دیدگاه سیاسی نداریم و تنها با نگاهی انسانی به فعالیت می‌پردازیم.»

در ادامه فاطمه معتمد آریا-بازیگر نام‌آشنای سینما و تلویزیون- میهمان امیرحسین مدرس بر روی صحنه بود. او در ابتدا از «پوری بنایی» که به گفته معتمد آریا هر جا حرکت قشنگی صورت می‌گیرد حضور دارد، تشکر کرد و گفت: «پوری بنایی هنرمندی است که به ما می‌آموزد چگونه می‌شود متواضع و بخشنده بود و سهمی که از دیگران پیش ماست به خودشان برگرداند.» معتمد آریا با اشاره به گردهمایی بنیاد کودک افزود: «فکر می‌کنم امروز برای ما و همه آنهایی که انگشتشان به انگشت ما گره خورده است، روز بسیار خوبی باشد. زیرا زندگی ما همانند یک آوای موسیقی است که اگر قرار است از آن لذت ببریم، باید آن را در کنار هم، گوش دهیم و با یکدیگر در نوشتن متن‌های آن شریک شویم.»

او همچنین تأکید کرد هر فردی توان بخشندگی ندارد و بخشندگی هم تنها مربوط به مسائل مالی نمی‌شود. آنچه که مهم است،

درخت آرزوها

دراولین همایش کفیلان بنیاد کودک آمل

از شما می‌خواهید لبخندی به پهنای تمامی آسمان‌ها به صورت دخترک یا پسرکی درس خوان بنشانید؟»

هنوز مجری مراسم در حال توضیح دادن بود که دستهای مهربان میهمانان مراسم یکی یکی از میوه‌های درخت آرزو می‌چیدند و یک به یک آرزوها را برآورده می‌کردند. خیلی‌ها هم وقتی به درخت رسیدند که میوه‌ای برای چیدن نمانده بود. داوطلبان در آخر هر صفحه‌ی آرزو، اسم و آدرس خود را ثبت کردند که با هماهنگی همکاران بنیاد، بچه‌ها بتوانند به آرزوهای بزرگشان برسند.

چند روز بعد همانهایی که میوه‌های زیبای بهشت را در آن شب چیدند، چندین دستگاه تلویزیون، چند تخته فرش، چند دستگاه ماشین لباسشویی، بخاری، آبگرمکن، چندین یخچال و میز تحریر و دهها لوازم مورد نیاز مددجویان را تهیه کردند و تحویل خانواده مددجویان دادند.

امید است که همه شبهای زندگی مان پر از شور و نشاط باشد و میوه‌های درخت آرزوهای تمامی کودکان معصوم سرزمینمان به وسیله‌ی دست‌های توانای هموطنان انسان دوست و مهربان چیده شود.

۲۳ آبان بسیاری از کفیلان عزیز آملی به همراه خانواده‌شان در شبی به یاد ماندنی در همایشی به نام «اولین همایش کفیلان شعبه آمل» گرد هم آمدند. سالن پر از جمعیت بود و همیاران با دیدن هم بیشتر راغب می‌شدند که مهربانی‌هایشان را عاشقانه نثار کودکان بنیاد کودک کنند. آنها از دیدن هم شادمان بودند و اعتقاد قلبی‌شان و اتفاق نظرشان در مورد این کودکان، گویی آنان را به یک خانواده بزرگ پیوند داده بود. اعضای خانواده‌ای که برای مهربانی از هم سبقت می‌گرفتند. برق عشق یاری‌رسانی در چشمان تک‌تک‌شان دیده می‌شد. از قبل قرار بود درختی نمادین با میوه‌هایی ویژه در گوشه‌ای از سالن قرار داده شود که این میوه‌ها ی ویژه در واقع همان آرزوهای بچه‌ها بود که این گونه مکتوب شده بود.

شاید مکتوب کردن آرزوی بچه‌ها هم گامی بود در مسیر برآورده شدنشان. افسانه اسدپور مسئول شعبه آمل بنیاد کودک ماجرا را این‌گونه شرح می‌دهد: «چند روز قبل از مراسم، خانواده‌های مددجویان را به دفترمان فرا خوانده بودیم تا بچه‌های آنها آرزوهای خود را با دست خط خودشان بنویسند. هیچ کدامشان نمی‌دانستند که قرار است از این آرزوها چه استفاده‌ای بشود. واقعیتش خودم هم کمی می‌ترسیدم که مبدا این کار نتیجه‌ایی در بر نداشته باشد و شرمنده‌ی لبخند پر آرزوی این بچه‌ها شوم. پیش خودم می‌گفتم ما که نیت‌مان خیر است؛ هر چه خدا بخواهد بی‌شک ما را یاری خواهد کرد. خلاصه تا دیروقت بچه‌ها یکی یکی آمدند و نوشتند و نوشتند؛ خیلی‌هایشان از اینکه قرار بود آرزوهایشان را روی کاغذ بنویسند و به صورت میوه‌های درخت درست کنند تعجب می‌کردند. خودم خیلی از وقتها فکر می‌کنم آرزو کردن هم کم از لذت داشتن ندارد...»

سرانجام آن روز به شب رسید و ما ماندیم و درختی با برگ‌های سبز و میوه‌هایی از جنس آرزو»

مراسم که شروع شد حواسها همه پیش آن درخت عجیب گوشه سالن بود. مجری با شور و شغف فراوان برنامه‌اش را اعلام کرد. نورپردازی سالن، صدای موزیک دل نواز سرود ملی ایران و افرادی که قلبهایشان مالمال از عشق به هم‌نوع بود همه‌چیز را زیباتر ساخته بود.

بالاخره انتظارها به پایان رسید و مجری اعلام کرد «نوبتی هم که باشد نوبت درخت آرزوهاست که به شما لبخند می‌زند کدام یک



کودکان افغانی نیز حق آموزشی دارند

کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل با هدف رسیدگی به وضعیت آوارگان اروپایی پس از جنگ جهانی دوم تشکیل شد اما امروزه این نهاد، به اوضاع آوارگان در سراسر جهان رسیدگی می‌کند.

در حال حاضر مهاجران و آوارگان افغانی یکی از مهم‌ترین گروه‌های مورد رسیدگی این کمیساریا هستند و شصت‌مین سالگرد تاسیس کمیساریای عالی پناهندگان بهانه‌ای شد که برای اولین بار بنیاد کودک جشنی با حضور نزدیک به ۴۰۰ دانش آموز با استعداد اما بی‌بضاعت افغانی برگزار کند.

در ابتدای مراسم، خانم آرزومندی رئیس موسسه آموزشی و حمایتی ایلیا در خصوص نقش کودکان در شکل‌گیری آینده‌ی کشورها گفت: «همگان وظیفه دارند تا بستری فراهم کنند که کودکان امروز بتوانند به راحتی به تحصیل خود ادامه دهند تا آینده سازان فراداهای بهتر سرزمین خود باشند.»



او اضافه کرد: «امروز بنیاد کودک پلی شده است تا کودکان نیازمند افغانی نیز از حمایت افراد نیکوکار برخوردار شوند و به واسطه فقر از تحصیل باز نمانند.» مدیر عامل موسسه رفاه کودک ایران نیز با خوشامدگویی به حاضران گفت: «اکنون کودکان مهاجر افغانی در کنار ما و درون همین جامعه در حال زندگی کردن هستند و هر اتفاقی برای آنها بیفتد بدون شک بر کل جامعه اثرگذار خواهد بود. ما امیدواریم بتوانیم شاهد روزی باشیم که دیگر در هیچ کجای دنیا، هیچ کودک نیازمندی از هر قوم و نژادی، با هر آئین و مذهبی بخاطر فقر از تحصیل باز نماند.»

در ادامه مراسم شاه‌محمد محق کنسول یار امورمهاجرین سفارت افغانستان با اشاره به ضرورت آموزش کودکان گفت: «استفاده‌ی درست از زمان و آموزش صحیح کودکان باعث می‌شود آنها بتوانند پیشرفت کنند و در ساختن آینده کشورشان کمک کنند.»

در این مراسم مسابقه‌ها و بازی‌هایی نیز برای کودکان حاضر برگزار شد و آنها برای دریافت جایزه با یکدیگر رقابت کردند. گروهی از دانش آموزان افغانی هم برای اختتامیه مراسم، تئاتر زیبایی را اجرا کردند.

در این مراسم که جمعی از مددکاران و معلمان دانش آموزان افغانی نیز حضور داشتند، بنیاد کودک برای تمامی ۴۰۰ کودک شرکت کننده کیسه‌های موادغذایی شامل برنج، روغن، چای، قند، شکر و ... تهیه و بین کودکان توزیع کرد.

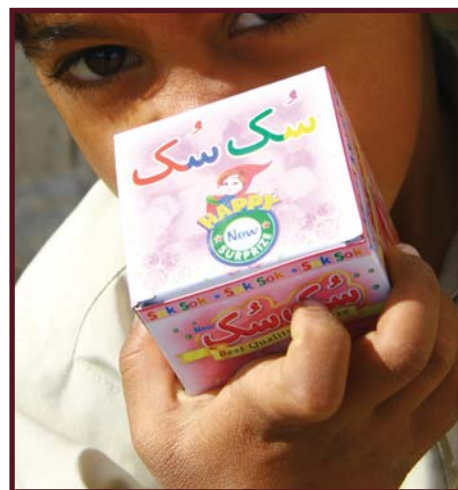
اولین هدیه تولد ...

« نامه تشکر مددجو به کفیلش »

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت آقای حمید رضا رضوی

امیدوارم حالت خوب باشد آقای رضوی عزیز! من از شما متشکرم که به من و خانواده ام کمک فراوان می‌کنید شما اولین کسی بودید که به من هدیه دادید. من را خوشحال کردید. امیدوارم که همیشه سلامت بمانید. من چشم امیدم اول به خدا و بعد به شما است. برای من تا به حال کسی هدیه تولد نداده است و این اولین دفعه‌ای بود که هدیه تولد دریافت کردم. من از شما خیلی تشکر می‌کنم که به من کمک می‌کنید تا درسم را ادامه دهم. امیدوارم که در سایه رحمت و لطف خداوند سلامت بمانید. با کمک شما تا به حال نمره هایم خوب شده است و معلمانم از من خیلی راضی‌اند و من نماینده و سرگروه همه کلاس‌ها هستم. امیدوارم بتوانم با نمرات خوبم گوشه‌ای از محبت‌های شما را جبران کنم. خیلی دوستان دارم و دوست دارم روزی از نزدیک شما را ببینم.

هما



پرنیان، بانکی مهرورزی خانواده ای بزرگ...

هفت عضو یک خانواده، کفیل ۷ مددجوی بنیاد کودک

شد. آقای شاددل تا به حال یک بار توانسته برهان را از نزدیک ببیند. و می گوید: «خیلی دوست داشتم امکان ارتباط بیشتر فراهم بود. اما به دلیل مشغله کاری و صلاح دید بنیاد این ارتباط محدود به تماس های تلفنی است.»

بغض در گلوی مادر بزرگ پرنیان گره می خورد وقتی از مددجویش حرف می زند و نامه هایشان که هیچگاه نتوانسته به آنها جواب دهد. نامه های تبریک عید و تشکر به خاطر کوچک ترین توجه هایی که به آنها می کنند. پدر بزرگ یعنی آقای توسلی بزرگ از فرهنگیان قدیمی و با سابقه شاهرود است، چنان از مددجویش می گوید که انگار از نوه خودش حرف می زند. او هم هنوز نوجوان تحت کفالت خود را ندیده اما از همان نامه هایی که با دست خط خود بچه هاست

همه چیز از اصرار پسر بچه ای در یکی از مراکز خرید کیش شروع شد که از پرنیان و پدرش خواهش کرده بود مجله ای را که برای فروش دارد بخزند. حدود ۴ سال پیش که پرنیان تنها هفت سالش بود و کنجکاوی های کودکانه اش او را به گزارشی از بچه های بنیاد کودک کشاند. همان چند عکس برای جرقه ای در ذهن کوچکش کافی بود، مدادش را برمی دارد و نامه ای برای پدر (مهندس شاددل) می نویسد. نامه ای که باعث شد یک خانواده بزرگ، بنیاد کودک را در راه رسیدن به اهدافش همیاری نمایند.

خانواده توسلی بزرگترین جمع خانوادگی کفیلان بنیاد کودک است و این همکاری با کفالت مددجویی به نام برهان شروع شده است. و در این چهار سال ۷ عضو این خانواده ۷ مددجو را تحت حمایت خود قرار داده اند. در یکی از روزهای سرد زمستانی که بسیاری از همشهریان تهرانی ما کنار هم بودند و گرمای خانه را به هر چیز دیگر ترجیح می دهند، خانواده توسلی گرمای وجودشان را از راهی دور میهمان بنیاد کودک کردند تا ساعتی از تجربه هایشان بگویند در این چند سال.

مهندس شاددل داماد خانواده توسلی است و پدر پرنیان.

* آقای شاددل ماجرای خانواده بزرگ شما و بنیاد از کجا شروع شد؟

۴ - سال پیش بود، در یکی از مراکز خرید کیش، من و پرنیان مشغول گشتن و دیدن ویتترین مغازه ها بودیم که پسرکی جلویمان را گرفت و اصرار داشت تا مجله اش را از او بخریم. گویا داخل مجله تبلیغی از بنیاد کودک بود و وقتی پرنیان آن مجله را ورق می زد توجهش به آن جلب شد. بعد دیدم که با همان خط اول دبستانی اش برای من نامه ای نوشت. نامه بسیار کوتاه بود. تنها یک خط. «برای کمک به کودکان نیازمند با این شماره تماس بگیرید.» نامه را گذاشته بود روی کیفم که حتما ببینمش. من هم همان روز با بنیاد تماس گرفتم.

پرنیان خیلی آرام و با لبخندی شیرین کنار ما نشست، از او می پرسم:

* تو آن موقع فقط هفت سال داشتی. چه چیزی در آن گزارش توجیهت را جلب کرد؟

- عکسهایش. عکس هایی که از بچه های بنیاد و برنامه های بنیاد کودک توی مجله بود برایم جالب بود. شروع همکاری خانواده با کفالت برهان، پسری از خطه کرمانشاه شروع



اعتماد رمز تداوم ارتباط ما با بنیاد

وقتی با خانواده‌ای روبرو می‌شوی که یکدیگر را برای همکاری با بنیاد تشویق کرده‌اند و مرتب به تعداد همراهانشان اضافه می‌شود، حتما اعتمادی وجود دارد. از تک تک اعضای خانواده از این اعتماد می‌پرسم و همه دلایل را شفافیت ارتباط‌های موجود در بنیاد و اطمینان از اینکه هزینه‌ای که برای فرزندانمان می‌فرستند به دستشان می‌رسد بیان می‌کنند. می‌گویند که خیالشان آسوده است از کمکی که کرده‌اند.

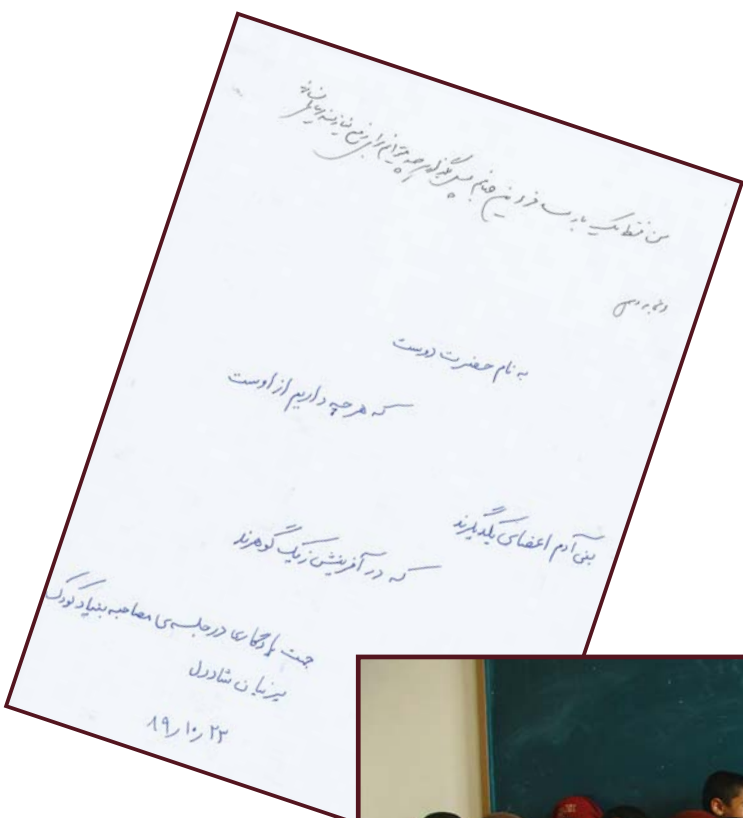
* بنیاد در یک جمله :

آقای شاددل : «بنیاد عشق بچه های ایران»
آقای توسلی با همان بغضی که در گلویش گره خورده می‌گوید : « ما یک بار مسافر این دنیا هستیم، بگذارید هرکاری می‌توانیم انجام دهیم.» و بعد طاقت نمی‌آورد و درخواستمان برای نوشتن این جمله با دست خط خودشان را می‌پذیرند. پرنیان کوچک هم در کنار دست خط پدر بزرگ همان شعر معروف سعدی را برایمان نوشت.

* خانواده آقای توسلی به شرطی حاضر به مصاحبه شدند که عکسی از آنها گرفته نشود. ما هم به احترام ایشان شرطشان را قبول کردیم.

رابطه عاطفی عمیقی با آنها برقرار کرده است. این‌ها را به وضوح از لابه‌لای حرف‌ها و اشکی که در چشمانش حلقه می‌زند، می‌شود فهمید.

وقتی از خواسته‌های بچه‌ها می‌پرسم و اینکه آیا تا به حال خواسته‌ای داشته‌اند که برآوردنش سخت باشد، تمام اعضای خانواده توسلی از عزت نفس این بچه‌ها می‌گویند و توقع اندک آنها. از اینکه کمترین کمک هم برایشان ارزشمند است و این را بارها در نامه‌هایشان گفته‌اند. «حتی یک بار من از دوستی که به کرمانشاه رفته بود خواستم به برهان سرزنش کنم. آن موقع ما در سفر بودیم و در حال رانندگی بودم که به خواست پرنیان برای چند دقیقه‌ای کنار جاده توقف کردیم. بعد متوجه شدم آن دوست چندین بار با من تماس گرفته بود. وقتی به او تلفن زدم با هیجان زیاد گفت که پیش برهان و مادرش است و آنها دوست دارند با من صحبت کنند، مکالمه‌مان خیلی طولانی نشد اما همان چند جمله سرشار بود از مهربانی و قدرشناسی‌شان بابت همین کمک‌هایی که بهشان می‌شود. می‌خواهم بگویم دنیای این بچه‌ها آنقدر بزرگ است و مناعت طبعشان بالا.» این‌ها را آقای شاددل می‌گوید چرا که معتقد است همان طور که حضور پرنیان در زندگی برایش برکت داشته، قسمت این بچه‌ها هم در هر شرایطی فراهم شده. انگار روزی این بچه‌ها ربطی به اوضاع خوب و بد اقتصادی ندارد و سروقت می‌رسد تا برسد به دست صاحبش.



فرشته ای مهربان با فرزندانش سخن می گوید ...

«نامه کفیل به مددجو»

... سپاس برای آرامشی خاطر امروزم

شکر فراوان خدایی را که هرگاه از او چیزی خواسته ام عطا کرده است و آنگاه که امیدی به او داشته‌ام به امیدم رسانده است.

کفیل محترم جناب آقای موثقی

سپاس فراوان برای همه بودن هاتون، موقعی که کسی کنارم نبود که باعث دلگرمی و امیدم بشه. سپاس برای همه همراهی هاتون وقتی که واقعا به یک راهنما نیاز داشتم که راهنماییم کنه. سپاس برای همه همدلی هاتون وقتی که از سختی‌ها می‌گفتم و شما تشویقم می‌کردید که ادامه بدم. سپاس برای همه قشنگی‌هایی که به زندگی من و خانواده ام هدیه کردید. برای حمایت هاتون در ادامه تحصیلاتم که با همراهی شما توانستم فارغ التحصیل بشم.

برای شغلی که برادرم داره و خیلی هم خوشحاله که تونسته یک گوشه زندگی رو هم اون بگیره. سپاس برای آرامش خاطری که الان دارم و می‌تونم به چیزای بزرگ فکر کنم و برای آینده نقشه‌های بزرگ بکشم.

برای همه چیزایی که با وجود شما تجربه کردم و شادی را به زندگی من هدیه کرد و از همه مهمتر برای چیزهای زیادی که از شما یاد گرفتم و سعی می‌کنم به کار بیندم.

آقای موثقی عزیز و مهربون، امیدوارم به‌ازای همه مهربانی‌هایی که به من هدیه کردید هزاران بار بیشتر از اون روانه زندگی همیشه سبزتون بشه.

دختر شما: سارا

سلام به دختر بسیار عزیزم گلناز

امیدوارم که خوب و خوش و سلامت باشی. عزیزم دلم، خیلی دلم می‌خواست که می‌توانستم تو را ببینم و حتما تصمیم دارم که در آینده ترتیبی بدهم که تو را ملاقات کنم امیدوارم که مشغول سعی و تلاش و درس خواندن باشی. من برای تو آرزوی موفقیت می‌کنم و امیدوارم که روزی با یک مدرک بسیار خوب از دانشگاه مشغول به کار شوی و همیشه موفق باشی.

عزیزم دلم، هر کاری داشتی با من تماس بگیر و خواهش مندم که برای من مرتب نامه بنویس تا من بدانم که تو چکار می‌کنی، به چه چیزهایی علاقه داری و چه کار دوست داری انجام دهی، من هم حتما اینکار را خواهم کرد. به امید دیدار دوستت دارم فرشته طیب

خدمت پسر بسیار عزیزم مصطفی

امیدوارم که حالت خوب و خوش باشد و در پناه خداوندو در کنار خانواده سالم و سلامت باشی. پسر عزیزم باید مرا ببخشی که زودتر از این برایت نامه نوشته بودم. من همیشه نامه‌های تو را می‌خوانم و بسیار از دیدن آنها شاد می‌شوم و خوشحالم که در زندگی توانسته‌ام با تو آشنا شوم. تو مثل پسر من هستی و من همیشه برای شادی و موفقیت تو دعا می‌کنم. پسر عزیزم، من از این به بعد سعی می‌کنم که حتما جواب نامه‌های تو را به صورت مرتب بدهم. اما تو یادت نره همیشه برای من نامه بنویس. من خیلی دلم می‌خواهد که بیشتر با تو آشنا شوم، بدانم به چه چیزهایی علاقه داری، بدانم چه رشته و چه شغلی را دوست داری؟ چه کار می‌کنی؟ خانواده و برادرهایت چکار می‌کنند؟ یادت نره من بسیار خوشحال می‌شوم که از حال تو و خانواده‌ات باخبر باشم. در ضمن من به ایران گاهی سفر می‌کنم، بسیار بسیار دلم می‌خواهد که تو را ببینم ولی به خدا ترسیدم که به خاطر زمستان و بدی جاده‌ها و درس و امتحانات دچار مشکل شوی. امیدوارم که بتوانم با تو تلفنی صحبت کنم و دعا می‌کنم که در سفرهای بعدی بتوانم تو را ملاقات کنم. من در این سفر شوهرم همراهم نبود. بنابراین نمی‌توانستم که دخترم را پیش کسی بگذارم و به کرمانشاه بیایم. اما در سفر بعدی حتما حتما به آنجا خواهم آمد یا ترتیبی می‌دهم که تو به همراه خانواده‌ات به تهران بیایی. رویت را می‌بوسم. بدان که همیشه برای موفقیت تو دعا می‌کنم. مصطفی جان هر کاری داشتی یادت نرود که با من تماس بگیر

به امید دیدار
فرشته طیب



معرفی واحد جذب کفیل دفتر مرکزی بنیاد کودک ایرانی

آن لاین قرار گرفته است و هر همیار می تواند پس از پرداخت، تاریخچه پرداختها را مشاهده نماید. پس از انجام این مراحل، مدارک مددجویان از طریق ایمیل یا پست برای همیار ارسال می گردد. در صورتی که دسترسی به وبسایت بنیاد کودک مقدور نباشد، فرم کفالت برای متقاضیان عزیز به شیوه های مختلف مانند فاکس و پست ارسال خواهد شد. لازم به ذکر است که این روش از طریق مراجعه به هر یک از شعبه های بنیاد کودک در سراسر ایران امکان پذیر است. در این روش پس از تکمیل فرم کفالت واحد جذب کفیل با در نظر گرفتن درخواست کفیلان و شرایط مددجویان در انتظار، مددجویانی را که در اولویت کمک رسانی هستند به این همیاران معرفی می نماید و مدارک نیز ارسال می گردد. در این مرحله شناسه و رمز عبور نیز برای ورود به صفحه شخصی همیاران در وبسایت بنیاد کودک به آنها ارائه خواهد شد. و پس از انجام امور اداری این فرآیند، کلیه اطلاعات در صفحه شخصی همیاران قابل رویت خواهد بود.

چگونگی پذیرش مددجو

از دیگر فعالیت هایی که در این واحد انجام می شود جذب نهایی مددجویان می باشد. فرآیند جذب مددجو این گونه است که مددکاران بنیاد کودک در سراسر ایران دانش آموزان با استعداد نیازمند را که به شیوه های مختلف به بنیاد کودک معرفی شده اند و حائز استانداردهای موسسه می باشند را شناسایی کرده و پس از بررسی های تکمیلی مدارک لازم را همراه با عکس تهیه و به این واحد ارسال می نمایند. پس از بررسی مستندات ارسال شده و تأیید آنها، این دانش آموزان مستعد، به عنوان مددجو پذیرفته و وارد چرخه حمایتی بنیاد کودک می شود.

علاوه بر فعالیت فوق پاسخگویی به همیاران در کلیه زمینه های مرتبط شامل ارائه اطلاعات به روز و شفاف در خصوص عملکرد بنیاد کودک، مددجو، هماهنگی دیدار کفیلان و مددجویان و... با نظارت این واحد انجام می شود.

واحد جذب کفیل بر آن است تا با ارائه خدمات روشن، شفاف و به روز، بستر کمک رسانی به دانش آموزان با استعداد اما نیازمند سرزمینمان را با یاری همیاران گرانقدر هر چه بیشتر فراهم آورد.

یک از بخش های فعال دفتر مرکزی بنیاد کودک ایران واحدی است به نام جذب کفیل که در این شماره مجله به معرفی این بخش و عملکرد آن پرداخته می شود. به طور کلی مراحل مختلف پیوستن کفیلان و مددجویان به بنیاد کودک با نظارت این واحد انجام و عملیاتی می شود. این پروسه شامل ورود اطلاعات کفیلان و مددجویان به سیستم، معرفی مددجویان به کفیلان و ارائه مدارک آنها می باشد که این واحد مرکز ارتباط مابین کفیل، شعبه های بنیاد کودک و مددجویان است. کسانی که به عنوان کمک کننده به بنیاد کودک می پیوندند، همیار یا کفیل خوانده می شوند. همیاران می توانند برای پیوستن به این مجموعه از شیوه های مختلف بهره مند شوند.

روش نخست مراجعه به وبسایت بنیاد کودک به نشانی www.childf.com و تکمیل فرم کفالت است. در این روش همیار می تواند متناسب با اولویت های مشخص خود برای کمک رسانی به کودکان با استعداد نیازمند، مددجویی را از طریق وبسایت انتخاب نماید. در این وبسایت امکان پرداخت مقرری مددجویان به صورت





شیدفر

SHIDFAR

تولید ، بسته بندی و فرآوری انواع حبوبات و ادویه جات
و سبزیجات خشک و ارائه انواع برنج ایرانی و خارجی

گروه صنایع غذایی شیدفر

SHIDFAR FOOD INDUSTRIAL GROUP



تهران . خیابان شریعتی . ابتدای پاسداران بین سروستان

۴۰۳ . پلاک ۵۷ طبقه ۲ . واحد ۴

تلفن: ۰۲۱ - ۲۲۸۵۸۹۸۲ / ۰۲۱ - ۲۲۸۵۹۵۴۸ فکس: ۰۲۱ - ۲۲۸۷۲۰۴۷

مازندران . جاده هراز کیلومتر ۳۰ . روبروی پاسگاه شاهزید

تلفن: ۰۲ - ۲۳۹۲۱۶۰ - ۰۱۲۱ - ۲۲۹۱۰۸۹ فکس: ۰۱۲۱ - ۲۲۹۱۰۸۹

«مهد کودک پرندگان مهاجر» کجاست؟

زندان مرکزی آذربایجان غربی - ارومیه بند نسوان (زنان)

بچه‌ها را مورد امر و نهی قرار می‌دهند. ساکت باش، خفه شو، بتمرگ (یکی از زندانیان که خانمی درشت هیكل و بسیار بد دهن بود و شوهرش را با تبر کشته بود!) باعث ترس بچه‌ها می‌شد و می‌خندید. مادرها هم از حضور بچه‌هایشان کلافه‌اند، زیرا بدیهی است که در جای کوچک و محدودی مثل زندان، نگهداری از کودکی که دائماً در آغوش مادر باید باشد، طاقت فرساست. بچه‌ها نیز اغلب پرخاشگر بوده و دائماً با هم دعوا می‌کنند، بدلیل وضعیت نامساعد فرهنگی و تربیتی مادران، مداخله غلط و نادرست آنها، دعوای بالا می‌گیرد و این چرخه ادامه دارد.

جرم مادرها بسیار متنوع است، بعضی‌ها بعلت بی سوادی و کم اطلاعی از قوانین و یا سوء استفاده‌های مختلف مالی و برخی دیگر در رابطه با مواد مخدر یا فساد اخلاقی یا خروج غیر قانونی از مرز و... در زندان هستند. در هر حال چنین فضایی، محیطی مناسب برای رشد و آموزش این کودکان نیست. این کودکان کمتر از شش سال سن دارند و بعد از شش سالگی، زندان باید آنها را به مراکز نگهداری بهزیستی بسپارد تا به مدرسه بروند. بنا بر گفته یکی از مادرها، بعد از انتقال پسرش به مرکز نگهداری شبانه‌روزی بهزیستی، کودک نتوانسته بود خود را با فضای جدید هماهنگ نماید و بعد از دو روز گریه و پرخاش و ناسازگاری بالاخره روز سوم فرار کرده و شب را در پارک خوابیده بود، شب چهارم را کنار خیابان و شب پنجم بعلت دزدیدن پفک از جلوی یک مغازه توسط کلانتری دستگیر شده بود.

یکی از روزهای پاییز سال ۱۳۸۷ بود که مدیرکل محترم زندان‌ها و همکارانشان برای آشنا شدن با فعالیت‌های بنیاد کودک ارومیه در دفتر بنیاد حضور یافتند و به درخواست آقای باقری (مدیرکل محترم زندان‌های ارومیه) و تاکید ایشان برای کمک به بچه‌ها و همکاری با بنیاد کودک، از بند زنان دیداری انجام شد. شاید تصور از زندان زنان ارومیه، ساختمانی سیمانی و کثیف با دیوارهایی که از آن آب می‌چکد بود، ولی خوشبختانه آنجا محیطی تمیز و مرتب با مسئولی مهربان بنام خانم بخشی بود او در مورد بچه‌های مادران زندانی گفت: حضور بی‌گناه این فرشته‌های کوچولو او را ناراحت می‌کند. بسیاری از مادرها هیچ پولی برای خریدن ضرورت‌های مورد نیاز بچه‌ها ندارند و حتی شیر خشک و پوشک کافی نمی‌توانند برای کودکانشان تهیه کنند. کمک‌های زندان به این مادران نیز اصلاً کافی نیست. او در مورد علی پسر ۵ ساله چشم آبی کوچکی که به محض دیدن خانم بخشی به سوی او دوید و خواست که بغلش کند توضیح داد که علی از وقتی یکساله بوده در زندان است. پدر علی معتاد تزریقی بوده و علی یک ساله را فروخته بوده!!!! مادر علی بدلیل این کار، با پدر درگیر شده و پدر در این درگیری کشته شده است. مادر، علی

ارومیه شهری مرزی در شمال غرب ایران است و با سه کشور عراق، ترکیه و آذربایجان مرز مشترک دارد. زندان ارومیه در کنار شهر قرار دارد و شامل بند زنان و مردان است بخش مربوط به نوجوانان پسر (کانون اصلاح و تربیت) هم بزودی افتتاح می‌شود.

بند زنان در زندان ارومیه بعضی اوقات میزبان کودکانی است که به همراه مادران زندانی خود در این زندان روزگار می‌گذرانند، این کودکان بی‌گناه که همگی کمتر از شش سال سن دارند بدلیل اینکه کسی را در خارج از زندان برای نگهداری از آنها ندارند، لذا بالاجبار هر چند جداگانه، همه آنها در داخل بند و همراه مادرشان هستند. صبح‌ها روی تخت مادر، از خواب بیدار می‌شوند و منتظر می‌مانند تا صبحانه بند توزیع شود و برهمن منوال تا شب براساس برنامه زندان روزهایی خسته کننده و اغلب توام با دعوا، مرافعه و کتک کاری سپری می‌کنند. سایر زندانیان از حضور این کوچولوهای پسر و صدا دل خوشی ندارند و مرتباً از حضور آنها در بند، به مادران بچه‌ها گلایه می‌کنند و



را پس گرفته ولی متهم به قتل و ۱۵ سال زندان شده است. خانواده‌های مادر و پدر علی در یکی از روستاهای آذربایجان غربی زندگی می‌کنند و بعد از این واقعه، هرگز به سراغ آنها نیامده‌اند و آنها را طرد کرده‌اند. علی و مادرش ۴ سال است که با هم در زندان هستند. در تمام این مدت، از زندان بیرون نرفته‌اند و ملاقاتی هم نداشته‌اند. البته بعضی از بچه‌ها خوش شانس تر هستند و مدت محدودی را در زندان می‌مانند و با آزادی مادرها آزاد می‌شوند. گاهی هم عضو از فامیلشان: عمو، دایی یا اقوامی که دلش برای آنها بسوزد آنها را تا آزادی مادر، نزد خود نگه می‌دارند.

بنیاد کودک ارومیه با هماهنگی انجمن حمایت از زندانیان ارومیه بعد از جلسات مشورتی با روانشناسان تصمیم گرفت برای سازماندهی مهد کودک، از مربی با تجربه و مهربان، سرکار خانم نوروز را به همکاری داوطلبانه آن دعوت نماید. در همان روزهای نخست تصمیم گرفته شد بچه‌ها برای یک اردوی تفریحی یکروزه به خارج از زندان بروند. همینطور که اتوبوس در حیاط زندان بچه‌ها را یکی یکی سوار می‌کرد برای بچه‌ها توضیح داده می‌شد که به یک اردوی تفریحی یکروزه در خارج از زندان برای بازی، تفریح روی چمن‌ها، مسابقه و جایزه خواهند رفت. بچه‌ها و از جمله علی ۵ ساله این حرف‌ها را با تعجب گوش می‌کردند و حرف‌های محبت آمیز مربیان برایشان نامفهوم بود. همینطور که اتوبوس دنده عقب از حیاط زندان خارج و وارد خیابان میشد، علی دست‌های کوچکش را در دو طرف صورتش گذاشته و به شیشه اتوبوس چسبانده بود. با تعجب و با دهان باز رفت و آمدها، ماشین‌ها و از دحام شهر را نگاه می‌کرد. علی هرگز شهر را ندیده بود و نیم ساعتی طول کشید تا از بهت درآمد!!!! بچه‌ها تمام روز را روی چمن‌ها غلت زدند، بازی کردند، دویدند، از بید مجنون‌ها آویزان شدند و تاب خوردند.

سفره ناهار که پهن شد، اشتیاق بچه‌ها به نوشابه آنقدر زیاد بود که، نظرشان برای انتخاب نوشابه زرد یا سیاه مرتباً عوض می‌شد. بچه‌ها نوشابه زرد را می‌گذاشتند و سیاه را برمی‌داشتند و دوباره منصرف می‌شدند، سیاه را می‌گذاشتند و زرد را برمی‌داشتند. سودا دختر شش ساله (که همراه مادر و برادر کوچکش در زندان است) یک وعده از غذا و یک بسته از خوردنی‌ها را پنهان کرده بود تا برای مادرش ببرد.

بچه‌ها بعد از ظهر بستنی خوردند و داوطلبان جوان بنیاد کودک صورت‌های آنها را نقاشی کردند عصر که سوار اتوبوس شده بودند برای بازگشت به زندان، همگی به محض سوار شدن از خستگی خوابشان برد.

این روزها بچه‌ها در مهد کودک «پرنده‌گان مهاجر» روزی چند ساعت در محیطی خارج از فضای نامناسب بند، آموزش می‌بینند، بازی می‌کنند

و غذا می‌خورند. نرگس ۵ ساله، دختر بچه ی فقیر افغانی که به همراه مادر و پدر بیسوادش که اخیراً، به هنگام خروج غیر قانونی از مرز ترکیه دستگیر شده بودند در زندان می‌باشد و می‌بایستی تا تعیین تکلیف و استرداد به سازمان اتباع بیگانه در زندان ارومیه بمانند. خانواده نرگس تمام دارائی ناچیزشان را در افغانستان، که حدود چهار هزار دلار (چهار میلیون تومان) می‌شد را به قاچاقچیان انسان داده بودند تا آنها را از ارومیه و مرز ترکیه به اروپا برسانند. ولی قاچاقچیان، نرگس، پدر و مادرش را نزدیک مرز رها کرده بودند و همه دارایی‌های آنها را هم گرفته بودند. بنا بر گفته‌ی خانم نوروز مربی مهربان مهد، نرگس کودکی ساکت و بسیار گوشه گیر است، حرف نمی‌زند و فقط نقاشی می‌کشد. نکته قابل توجه

این بود که او در نقاشی‌هایش، فقط کیک تولد با چند شمع و یا جشن تولد می‌کشید و این موضوع خانم نوروز را کنجکاو کرده بود. آذر ماه ۱۳۸۹ مصادف با عید قربان، روز تولد نرگس بود البته او و مادرش هم از این موضوع بی‌خبر بودند و خانم نوروز تصادفاً متوجه این مسئله شده بود. بنیاد کودک تولد مفصلی برای نرگس گرفت و برای همه بچه‌های مهد کودک «پرنده‌گان مهاجر» هم هدیه تهیه کرد. رئیس زندان و مسئولین بند زنان هم هدایای جداگانه‌ای به نرگس دادند. او، مادرش و همه مادران و کودکان زندانی را غرق شادی و نشاط کردند. امروز چند روزی است که نرگس و خانواده‌اش به کشور خود برگشته‌اند ولی مطمئناً، او هرگز این جشن تولد را فراموش نمی‌کند و خاطره خوبی از ایران خواهد داشت.

نکته قابل توجه دیگر این است که سایر مادران زندانی که بچه‌های کوچکشان را در بیرون از زندان و نزد اقوام گذاشته‌اند، معتقدند که مهد کودک «پرنده‌گان مهاجر» شرایط مناسبتری نسبت به مکانی که در حال حاضر بچه‌های آنها نگهداری می‌شوند دارد و مایل هستند که بچه‌ها را نزد خودشان برگردانند.

از طرفی بنیاد کودک ارومیه، دانش آموزان با استعداد و درسخوانی را که مادرانشان در زندان بسر می‌برند، پدر ندارند (ویا پدرهم زندانی است) و نیاز به کمک دارند را تحت حمایت خود قرار داده است. این بچه‌ها که حدوداً بیست نفر هستند، در مقطع راهنمایی و دبیرستان مشغول به تحصیل می‌باشند تعدادی از این کودکان تنها وعده‌ای دیگر با خانواده مادر بزرگ و یا عمو زندگی می‌کنند.



همیار همیشگی بنیاد کودک از دلپستی‌ها و دغدغه‌هایش می‌گوید:

مستمر و نزدیکی وجود دارد. اینکه فعالیت‌های بنیاد برای کودکان است و ایجاد انگیزه‌ای برای درس خواندنشان، مسئله مهمی است. من به شخصه روی مددجویانم خیلی حساسم و حتی یک دفعه که یکی از مددجویانم دچار افت تحصیلی شده بود، برایش نامه‌ای نوشتم و گفتم دخترم هستی و برایم خیلی عزیز، اما اگر روند درس خواندنت همین‌طور ادامه پیدا کند، کمک‌هایم را قطع می‌کنم. درس خواندن بچه‌هایم خیلی برایم مهم است. وجود این ارتباط مستمر برای بنیاد خیریه ویژگی مهمی است. و مهم‌تر از همه این‌ها احساس اعتمادی که بین اعضای بنیاد وجود دارد و خیالت راحت است که کمکت به دست آنکه باید، می‌رسد. یکی دیگر از تفاوت‌های مهم بنیاد کودک و سایر مؤسسات خیریه، تفاوت بین پیشگیری و درمان است و به اعتقاد من بنیاد کودک نقش مهمی در پیشگیری دارد و کمک می‌کند تا کودکان و نوجوانان ما آینده‌ی روشن‌تر و مناسب‌تری داشته باشند.



*** همانطور که می‌دانید بنیاد کودک این امکان را فراهم کرده تا همه کیلیان مددجویان تحت حمایت خود را ببینند، آیا شما مددجویان خود را دیده‌اید؟**

به جز یکی از مددجویانم که به تازگی کفیل او شدم همه مددجویان را دیده‌ام. اغلب در سن نوجوانی‌اند و دوران دبیرستان خود را می‌گذرانند.

*** آیا تا به حال مددجوی شما از شما خواسته‌ای داشته که نتوانسته باشید انجام دهید؟**

هیچ وقت. این بچه‌ها آنقدر مناعت طبع دارند که تا به حال خواسته غیر منطقی نداشته‌اند.

*** آیا سرپرستی این کودکان در زندگی شما هم تاثیری داشته یا خیر؟**

برای کسی که در زندگی‌اش دغدغه‌ای دارد این کمک‌ها قطعاً تاثیرگذار است. بخش مهمی از کمک خود هستی؛ اینکه با این ارتباط، روح را پالایش می‌کنی و در تو، حس آرامشی ایجاد می‌شود.

*** اساساً NGO ها چقدر می‌توانند در زندگی کودکان نیازمند و آینده سرزمینشان موثر باشند؟**

اتفاقاً در جامعه ما که نهادهای دولتی نمی‌توانند و یا شرایطش را ندارند، قطعاً فعالیت NGO ها بسیار موثر است. مخصوصاً کمک‌های فرهنگی. شما فکر کنید وقتی برای روستایی مدرسه و برای آن کتابخانه بسازید مطمئناً بدون تاثیر نخواهد بود. یک باری که من برای بچه‌هایم کتاب فرستادم، فکر می‌کردم شاید نخوانند، اما خود بچه‌ها به من گفتند که همه کتاب‌ها را خوانده‌اند. فعالیت‌هایی از این قبیل برای جامعه ما قطعاً موثر است و آینده بچه‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. مثلاً یکی از بچه‌های

*** خانم جوهرچی، شما چگونه با بنیاد کودک آشنا شدید و چرا در میان این همه موسسه خیریه، بنیاد کودک را انتخاب کردید؟**

من قبل از ارتباط با بنیاد کودک هم در شرایط مختلف به افراد نیازمند کمک می‌کردم اما بطور مستمر نبود. مدت‌ها بود که دوست داشتم با فردی که کمکش می‌کنم ارتباط داشته باشم. تا اینکه سال ۸۶ از طریق یکی از همکاران همسرم با بنیاد کودک آشنا شدم و بعد از آن مجله همیاران به ما داده شد. اینکه بچه‌های مستعد شناسایی می‌شوند و به عنوان تشویق، کمک مالی می‌شوند تا در شرایط بهتری بتوانند درس بخوانند؛ انگیزه‌ای خوبی برای من بود تا همکاری‌ام را با بنیاد شروع کنم. این که بدانی کمک‌هایت محمولی می‌شود برای درس خواندن یک دانش‌آموز با استعداد، خیلی مهم و تاثیرگذار است.

*** به نظر شما چه تفاوتی میان بنیاد کودک و سایر مؤسسات خیریه وجود دارد؟**
این تفاوت که بین کفیل و مددجو ارتباط

چشمان زهرا دوباره می‌خندد...

عمل جراحی چشمان زهرا یکی از مددجویان بنیاد کودک ساکن داراب با همیاری کفیل مهربانش، با موفقیت انجام شد و او توانست همیارش را که از سوئد به ایران آمده بود با چشمانی سالم ببیند.

پدر و مادر زهرا از همان ابتدای بروز بیماری دخترشان به دنبال درمان او بودند و تمام تلاش خود را برای تامین هزینه‌های این بیماری به کار بسته بودند. زهرا با خانواده پنج نفری خود در روستایی در نزدیکی داراب زندگی می‌کند. تنها دارایی این خانواده بسیار نیازمند فقط یک گاو بود که پدر زهرا آن را برای تامین هزینه‌ی درمان چشمان دخترش فروخت تا برای درمان وی به شیراز سفر کنند. پیشتر پزشکان گفته بودند چشمان زهرا نیاز به عمل جراحی دارد. عمل جراحی صورت گرفت اما متأسفانه نه تنها چشمان زهرا درمان نشد بلکه آسیب بیشتری دید. بعد از عمل ناموفق زهرا پدرش از دنیا رفت. این واقعه دردناک در حالی بود که درمان چشمان زهرا هنوز نا تمام بود. خانواده به سختی به زندگی خود ادامه می‌دادند تا زهرا به بنیاد کودک معرفی شد و به واسطه یک نیکوکار ایرانی ساکن سوئد به نام آقای بهروز بحرانی مورد حمایت قرار گرفت. این نیکوکار مهربان هزینه جراحی دوباره زهرا را پذیرفت و با انجام این عمل باری دیگر سلامت به چشمان زهرا بازگشت. آقای بحرانی در سفری که به ایران داشت عازم داراب شد و با دختر خوانده اش که اکنون سلامتی اش با یاری دستان مهربان او دوباره به دست آمده بود دیدار کرد.

من که اهل ارومیه است، برای یکی از درس‌هایم احتیاج به کتاب کمک آموزشی داشتم، کتاب را برایش تهیه کردم و فرستادم. بعد از مدتی گفت که با دوستانش دور هم جمع شده‌اند و کتاب را خوانده‌اند و آن کتاب چقدر بهشان کمک کرده. خب مطمئناً من از وجود این بچه‌ها بی‌خبر بودم، این تلاش بنیاد کودک است که می‌روند و این بچه‌ها را شناسایی می‌کنند.

*** فکر می‌کنید که بنیاد کودک به عنوان یک موسسه خیریه مردم نهاد بهتر است چه خدمات دیگری داشته باشند؟**

فعالیت‌های بنیاد تا همین جا هم خیلی خوب بوده. اما فکر می‌کنم پتانسیل بنیاد بسیار بیشتر از این است، شاید بخشی از این کمبودها به دلیل مسائل مالی باشد، اما بیشتر نیازمند توجهات مدیریتی است. بنیاد کودک باید بیشتر از این و با روش‌هایی موثرتر از معرفی شفاهی و زبان به زبان به مردم معرفی شود.

*** ترجیح می‌دهید کمک‌هایتان به شکل باشد؟**

در وهله اول ترجیح می‌دهم کمک‌هایم شکل صدقه نداشته باشد و در جهت این باشد که به قول معروف ماهیگیری یاد بدهم. اما در جامعه آنقدر نیازمند وجود دارد که کمک‌های موردی تا دلتان بخواهد زیاد است. اما ترجیح‌م این است که جهت دار کمک کنم. اینکه کمک کنیم که فرد زندگیش را پیدا کند، تحصیلش را ادامه دهد، کار پیدا کند. نه اینکه بشود مستمری بگیر.

*** و اما بنیاد کودک در یک جمله :**

« بنیاد مرکزی ست که به آن اعتماد کردم و کمک‌های من را در جهت درستش هزینه می‌کند. »



تحصیل، حق طبیعی همه بچه‌ها...

آنچنان که مادر مریم از پدر و مادر بودن فقط از پس خرج و مخارج بسیار ضروری زندگی برمی‌آمد. «با روزی ۱۶ ساعت کار کردن باز هم از عهده کرایه خانه و قسط وسایل و خرج خوراک و پوشاکمان بر نمی‌آمدم و شب‌ها که به خانه می‌رسیدم از مریم می‌خواستم زودتر بخوابد تا بتوانم لباس‌های بیشتری را بسته‌بندی کنم. به این امید که پول بیشتری دستمان را بگیرد.»

اما به‌قول قدیمی‌ها چرخ روزگار همیشه به یک شکل نمی‌چرخد. مریم وارد مدرسه شد و معلمشان که کم‌وبیش از وضعیت اقتصادی خانواده مریم مطلع بود و همچنان این دختر کوچک را شاداب و پرتلاش برای درس خواندن می‌دید، او را به یک موسسه حمایتی غیردولتی به اسم بنیاد کودک معرفی کرد. چند روز بعد خانمی جوان به مدرسه مریم آمد تا او را از نزدیک ببیند و بعد از انجام تحقیقات اولیه با مادر مریم تماس گرفت.

بنیاد کودک یک موسسه غیر دولتی، غیر انتفاعی و غیرسیاسی است که در حال حاضر مریم و نزدیک به ۴۰۰۰ دانش آموز مستعد دیگر از ۲۴ استان کشور عضو آن هستند و با تکیه بر خدمات آن تحصیل خود را پی می‌گیرند.

همه مسئولان بنیاد هم مدام بر غیرسیاسی بودن آن تاکید می‌کنند تا جایی که مدیر عامل بنیاد کودک ایران می‌گوید: «در موسسه‌ای که با

«سه‌شیفت کار می‌کردم. از صبح تا دو بعد از ظهر در یک مسافرخانه و از ۳ تا ۹ شب در جای دیگری مشغول بودم. شب‌ها از ساعت ۱۰ تازه در خانه لباس بسته‌بندی می‌کردم تا بتوانم خرج خودم و دخترم را بدهم.»

اینها را مادر مریم کوچولو می‌گوید. زن جوانی که لبخند حتی لحظه‌ای از روی لبانش محو نمی‌شود؛ حتی زمانی که درباره پستی و بلندی‌های زندگی و مشکلاتش حرف می‌زند.

مریم ۷ ساله است و مثل همه بچه‌های ۷ ساله بتازگی از شر دندان لق‌شده‌ای که حسابی کلافه‌اش کرده بود راحت شده است. او امسال کلاس اول دبستان است.

مسیر خانه‌شان که در محله جوادیه تهران است تا مدرسه کمی دور است و باید با اتوبوس به مدرسه برود اما راه مدرسه او را خسته نمی‌کند. «من هر

شب مشق‌هام رو می‌نویسم، از همه هم جلوترم. خیلی از الفبا رو بلدم. ریاضیمم خیلی خوبه.»

مریم مثل کارمندی که برای استخدام رفته باشد از توانایی‌هایش تعریف می‌کند و ریزریز با یک دندان کم در دهانش می‌خندد. او تنها ۲ سال داشت که پدرش او و مادرش را ترک کرد.

مادر مریم با خودش سوگند خورده بود که همه تلاشش را بکند تا برای مریم هم پدر باشد و هم مادر، اما پایبندی به این سوگند کار سختی بود.



وابستگی‌های سیاسی همراه باشد اصلاً نمی‌توان کارهای خیریه را بدون حاشیه انجام داد.»

مستحق درس خواندن در شرایط بهتری است.»

بعد از این مکالمه بود که خیال مادر مریم آسوده شد و مریم به عضویت بنیاد کودک درآمد.

اگر چه مریم به واسطه معلمش در مدرسه به بنیاد کودک معرفی شد، اما این بنیاد علاوه بر کمک گرفتن از اولیای امین مراکز آموزش و پرورش برای شناسایی مددجویان از اطلاعات افراد معتمد و خیراندیش محلی هم استفاده می‌کند.

به همین روش بود که ۱۳ سال پیش پسر نابینایی در یکی از روستاهای دورافتاده کشور شناسایی شد و به عضویت بنیاد کودک درآمد. و حالا همین پسر نابینا دانشجوی کارشناسی ارشد در یکی از بهترین دانشگاه‌های ایران است.

مریم که مثل همه بچه‌ها قوه تقلید خوبی هم دارد شبیه مادرش به صندلی تکیه می‌زند و درباره عضویتش در بنیاد کودک می‌گوید: «الان سه تا کفیل دارم که دو تاشون خاله غزل و خاله شادی و یکیشون رو هم نمی‌شناسم و

مادر مریم می‌گوید: «بعد از اولین تماس بنیاد با من، قرار شد من با آنها تماس بگیرم ولی من این کار را نکردم. پیش خودم فکر می‌کردم نمی‌خواهم آبروریزی شود و یا مریم احساس کند که از دیگران صدقه می‌گیریم.»

او در همین فکر و خیال‌ها بود که مددکاران بنیاد دوباره تماس گرفتند و در پاسخ به این دغدغه درست و منطقی مادر مریم خیالش را آسوده کردند که «هیچ صدقه‌ای در کار نیست.»

اسماعیلی مدیر شعبه بنیاد کودک در تهران درباره دغدغه مادر مریم می‌گوید: «در مجموع همه این فعالیت‌ها به این دلیل است که بنیاد کودک یک هدف را سر لوجه کار خود قرار داده و آن اینک: «هیچ دانش آموز با استعدادی در ایران نباید به علت فقر و مشکلات مالی از تحصیل محروم بماند.» و البته که برنامه‌ریزی دقیق بر روی همین هدف مشخص، باعث شده که این بنیاد بتواند در این راه گام‌های موثری را بردارد.»

اگر چه این هدف باعث شده بنیاد نتواند به کودکانی که اصلاً وارد سیستم آموزش و پرورش نشده‌اند، مانند کودکان کار و خیابان خدماتی ارائه کند. اما مدیرعامل بنیاد کودک در این رابطه می‌گوید: «بنیاد کودک فقط می‌خواهد به کودکان درس‌خوان، اما بی‌بضاعت کمک کند تا بدون دغدغه درس بخوانند و حمایت از کودکان کار و خیابان که مطلقاً از تحصیل محروم هستند و یا حمایت از کودکانی که هیچ وقت به مدرسه راه نیافته‌اند را به عهده همکارانمان در دیگر NGOها گذاشته‌ایم.»

البته همان چیزی که دغدغه مادر مریم بود یعنی حفظ آبرو و کرامت‌شان هم باعث شده که مدیریت بنیاد حاضر نشود صندوق‌هایی را برای کمک به کودکان در نظر بگیرد. ایران‌شاهی می‌گوید: «من نمی‌خواهم کسی به بچه‌های بنیاد صدقه بدهد. الان هم همه کفیلان بنیاد حمایت خود را حتی اگر ماهیانه ۳۰ هزار تومان باشد، از بهترین قسمت درآمدهایشان و برای یک کار بسیار بزرگ و خوب در نظر می‌گیرند.»

مادر مریم روزی که مددکار مریم با او تماس گرفته بود را خوب به خاطر دارد: «به من گفتند: مریم دختر با استعدادی است و برای کشورمان یک سرمایه محسوب می‌شود و نباید مشکلات مالی او را از درس بیاندازد. کاری که ما می‌کنیم کمک به شما نیست، خدمت کردن به مریم به عنوان یک دختر با استعداد است که





مدیر عامل بنیاد کودک می‌گوید: حساب‌های مالی بنیاد کودک هر سال توسط موسسات حسابرسی رسمی (حسابرسان قسم خورده) بررسی و ارزیابی می‌شود و درعین حال همه‌گردش‌های مالی بنیاد هم برای کفیلان این بنیاد بر روی سایت بنیاد کودک به آدرس www.childf.org قابل مشاهده است و البته افراد می‌توانند از طریق تماس با دفتر مرکزی اطلاعات مورد نیاز خود را دریافت کنند.

وی یکی دیگر از اهداف بنیاد کودک را کمک‌های روحی و آموزش خانواده‌ها می‌داند. او به کلاس‌ها و جلسه‌های ماهیانه بنیاد در شعبه‌های مختلف اشاره می‌کند و می‌گوید: در این جلسات بنیاد کودک سعی می‌کند مهارت‌های زندگی، روان‌شناسی کودک و راه‌های موفقیت را به خانواده‌ها بشناساند و در کنار این اگر خانواده‌ای مشکل جدی روحی یا عاطفی داشته باشد به صورت ویژه به آنها کمک می‌کند.

مریم به بلوز سفید و شلوار آبی و گیره‌های ریزی که به موهایش زده اشاره می‌کند و می‌گوید: «یک بار نقاشی خودم را هم کشیدم و آن را برای کفیل در دبی فرستادم که مرا ببیند.»

البته مریم خاله‌غزلش را دیده و به او گفته همه وسایلی که برایش خریده است به دستش رسیده. او به خاله‌غزلش گفته که دیگر برایش مداد رنگی و مداد شمعی و ماژیک نخرد چون به اندازه کافی دارد و لازم نیست که خاله‌هایش پول بیشتری را برای این چیزها خرج کنند.

مادر مریم می‌گوید: «وقتی که مریم به مهد کودک می‌رفت من حتی به راحتی نمی‌توانستم برایش دفتر نقاشی بخرم و مدام به او می‌گفتم در مصرف کاغذ دفترهایش صرفه‌جویی کند اما الان همه کشوهای کم‌دش پر است از لوازم التحریر. آنقدر که فکر کنم لازم نیست حتی دیگر برایش تا کلاس پنجم وسیله تحریر جدیدی بخرم.

مریم با سن کمش خیلی چیزها می‌داند اما زمانی که از او می‌پرسیم آرزویش چیست، چشمانش برقی می‌زند و چیزی می‌گوید که اصلاً به سنش نمی‌خورد. این آرزو فقط از کسی برمی‌آید که فکر کردن و محبت کردن به دیگران را خوب آموخته باشد. او می‌گوید دوست دارد خیلی درس بخواند تا به دانشگاه برود و بعد کار خیلی خوبی پیدا کند تا بتواند کفیل بچه‌هایی مثل خودش بشود و دینش را به بنیاد کودک ادا کند.

فقط می‌دونم دبی زندگی می‌کنه. هر چیزی که برای مدرسه‌ام لازم داشته باشم براشون با کمک مامانم نامه می‌نویسم و اونها برام می‌خرن و بهم می‌دن. نوشتن همین نامه‌ها هم باعث شده خیلی دیکته‌ام خوب بشه.»

آنچه مریم از آن با عنوان کفیل یاد می‌کند در واقع همان کسانی هستند که علاقه‌مند به یاری رساندن به کودکان با استعداد ایرانی هستند و با بنیاد کودک رابطه برقرار می‌کنند. این افراد پس از پر کردن فرم پذیرش در این NGO می‌توانند فرزند خوانده خود را با توجه به جنسیت، وضعیت جسمی، محدوده سنی، شرایط خانوادگی، رتبه درسی و محل سکونت او انتخاب کنند.

در واقع کفیلان مریم هم همگی به همین ترتیب به مریم متصل شده‌اند. حتی کفیلی که در دبی بود. چرا که این بنیاد علاوه بر ۱۵ شعبه‌ای که در استان‌های مختلف دارد، کفیلان ایرانی خارج از کشور را هم جذب می‌کند.

البته مدیر عامل بنیاد کودک می‌گوید که علی‌رغم اینکه تا کنون ۷۰ درصد کفیلان، ایرانیان خارج از کشور بودند، در حال حاضر بنیاد مایل است کمک‌های مردمی را بیشتر از داخل کشور جذب کند. که البته در این کار هم موفق بوده و هم‌اکنون بسیاری از هنرمندان و ورزشکاران شاخص کشورمان در زمره کفیلان این بنیاد قرار دارند.

واضح است که در چنین موسسه‌ای پول نقد زیادی وارد بنیاد می‌شود و این سوال را به وجود می‌آورد که چگونه فعالیت‌های مالی بنیاد کودک مورد حسابرسی قرار می‌گیرد؟

خشمی که مهار نشد و قلب کوچکی که پخشید...

شاید بارها در صفحه ی حوادث روزنامه ، حادثه های تلخی خوانده و یا از دیگران شنیده باشیم که مدتی ذهن ما را به خود مشغول ساخته و ما را غمگین کند اما به راستی چند بار بعد از مطلع شدن از این خبرها به بازماندگانی فکر می کنیم که بی پناه شده اند...

سمیرا یکی از بازماندگان آن حوادث است که سالهاست تحت حمایت بنیاد کودک است . خانواده سمیرا از ابتدا وضعیت به سامانی نداشتند. اعتیاد پدر و مشکلات دیگری که داشت او را به جایی رساند که سمیرای ۵ ساله و همسر باردارش را رها کرد.

پس از تولد برادر سمیرا مادر مجبور شد به خانه پدری خود بازگردد. اما وضعیت بد مالی خانواده پدری سمیرا به وضعیت نامناسب خانواده اش دامن زد و آنها هیچ حامی نداشتند. پدر بزرگ و مادر بزرگ پیر سمیرا که هیچ درآمدی نداشتند تحت تکفل پسر خود بودند که او نیز کارگر ساده ای بود و درآمد اندکی داشت.

حال که خانواده سمیرا هم به جمع خانواده پدر بزرگ پیوسته شده بودند درآمد دایی پاسخ گو نبوده و مشکلات و درگیریهای آنها هر روز بیشتر می شد مادر هم که تازه فرزندش متولد شده بود قادر به کار کردن نبود تا از فشار مشکلات بکاهد.

به دلیل اختلافات مادر سمیرا و دایی او، هر روز در منزل آنها جر و بحث و درگیری بود. زمانی که سمیرا هفت ساله و برادرش یکساله بود در پی مشاجره دایی سمیرا ناگهان از شدت خشم به طرف مادر حمله ور شده و او را به قتل می رساند و متواری می شود. در نتیجه این دو کودک بی گناه هم مادر خود را و هم حامی مالی خانواده را از دست دادند.

پدر بزرگ و مادر بزرگ آنها که نمی توانستند از عهده مخارج بچه ها برآیند سمیرا را پیش خود نگه داشتند و برادرش را به بهزیستی فرستادند.

پس از گذشت ۴ سال از فوت مادر، پدر آنها بازگشت و حامد را از بهزیستی تحویل گرفت، اما به دلیل شباهت ظاهری سمیرا با مادرش حتی حاضر نشد یک بار دختر خود را ببیند و او را پدران در آغوش بگیرد.

حامد ۵ ساله به همراه پدر و نامادری اش زندگی جدیدی را آغاز کرد اما به دلیل بد رفتاری با او، حامد سر ناسازگاری گذاشت و پدرش دوباره او را جلوی در منزل پدر بزرگ رها کرد و بدون هیچ نشانی رفت.

پدر بزرگ او این بار هم به ناچار حامد را به بهزیستی فرستاد.

پس از سال ها متواری شدن دایی ، که در واقع تنها حامی پدر بزرگ و مادر بزرگ بود پلیس موفق شد او را دستگیر کند و پس از مدتی او با رضایت سمیرا از زندان آزاد شد و اکنون دوباره از پدر و مادرش و نیز سمیرا حمایت می کند.

در تمام این سال ها سمیرا تنها با حمایت بنیاد کودک توانست به زندگی اش ادامه دهد هر چند این دخترک معصوم هنوز هم نیاز به حمایت بیشتری دارد تا بتواند ادامه تحصیل بدهد و گذشته تاریک و تلخش را فراموش کند. امیدواریم سمیرا بتواند با حمایت مهرورزان بنیاد کودک زندگی شادی را برای خود رقم بزند.

مهر پی پایان

مهسا از مددجویان با استعداد خانواده ی بزرگ بنیاد کودک است. پدر او سالها پیش به دلیل ناملایمات روزگار و بی دقتی در سرمایه گذاری دچار ورشکستگی شد و بدهی های زیادی به جای گذاشت و از آن روزگار بود که کم کم کانون گرم خانواده از هم گسست پدر نیز در این شرایط به اعتیاد روی آورد و مشکلی را به مشکلات خانواده افزود. هرروز زندگی سخت تر از روز قبل می شد و این مهسا بود که نمی توانست باور کند طوفان حوادث، کانون خانواده اش را از هم پاشیده است و روز به روز غمگین و غمگین تر می شد. پدر که دیگر این شرایط را تاب نمی آورد مدتی خانواده را رها نمود و مادر تصمیم گرفت از او جدا شود. جدایی پدر و مادر تاثیر بدی بر روحیه مهسا که نوجوانی بیش نبود گذاشت او که دیگر طاقت این همه مشکلات را نداشت افسرده و گوشه گیر شد.

مشکلات خانواده غیر قابل تحمل بود طلبکارانی که طلب خود را می خواستند و خانواده ای که حتی دیگر سرپناهی برای ادامه زندگی نداشت. مادر مهسا برای گذران زندگی خیاطی می کرد اما درآمد حاصل از این کار حتی پاسخ گوی نیازهای اولیه ایشان هم نبود انگار زندگی سر آن نداشت که روی خوش به این مادر رنج دیده و این نوجوان غمگین نشان دهد تا اینکه در این روزهای سخت مهسا به خانواده ی بنیاد کودک پیوست. انگار قرار بود زندگی روی دیگری به مهسا نشان دهد

آقای منوچهر محمدی یکی از کفیلان مهربان ایرانی ساکن دبی کفالت مهسا را برعهده گرفت و بر آن شد تا به بی سروسامانی زندگی این کودک سامانی دوباره بخشد. آقای محمدی برای مهسا ی کوچک فرشته ای بود که به یاری دستان بی پناهنش آمده بود او علاوه بر حمایت مالی مهسا برای اینکه او در این شرایط سخت از تحصیل باز نماند مبلغ قابل توجهی به خانواده اهدا کرد تا بتوانند برای خود سرپناهی فراهم کنند هرچند کمی از بار زندگی از روی دوش مادر مهسا برداشته شده بود و مهسا هم در شرایط بهتری می توانست درس بخواند اما هنوز هم رنج جدایی پدر و مادرش با او بود و می شد در نگاه کودکانه اش این غم بزرگ را دید.

پدر هم که متوجه اشتباهات خود شده بود توانست اعتیادش را ترک کند و تمایل داشت به کانون خانواده برگردد اما نه توان باز پرداخت بدهی هایش را داشت و نه شرایطی داشت تا بتواند کاری بیابد و حداقل نیازهای معیشتی خانواده اش را فراهم کند.



با زهم آقای محمدی که مهسا را مانند فرزندش می داند با پرداخت بدهی های پدر این زنجیر گسسته را دوباره پیوند زد و شادی و نشاط از دست رفته مهسا را به او باز گرداند. حتی ایشان شرایطی فراهم نمود که پدر مهسا کاری بیابد تا دیگر شرمنده ی همسر و فرزندش نباشد.

اکنون مهسا پدر و مادرش را در کنار خود دارد و خوشحال است که همیاری مهربان دارد که در همه روزهای سخت در کنار او بوده است.

خوش قلبی کافی نیست! کار خیر، روشمندی می خوانند

**مراکز خیریه فراوانی که در آمریکا بود
جذب بنیاد کودک شدید؟**

در اعتماد سازی برای یک مؤسسه دو عامل دخیل است. اول ویژگی های اخلاقی مثل تعهد، صداقت و مسئولیت پذیری افرادی که در آنجا مشغول به کار هستند و بعد هم سیستم و روشی که مؤسسه برای کار خود بر می گزیند و البته به نظر من مسأله دوم بسیار مهم است چرا که خیریه های زیادی هستند که آدمهای بسیار خوش قلب و خوبی در آن فعالیت می کنند اما چون سیستم مشخصی ندارند، به جایی نمی رسند در حالی که در بنیاد کودک این روشمندی باعث شده که منابع هدر نرود و به طور مؤثر و ثمر بخش مصرف شود.

*** خانم مؤمنی نظر شما درباره سیستم
کاری بنیاد چیست؟**

به نظر من نظم و روشمندی بنیاد بسیار عالی است. چرا که هر بچه ای که تحت پوشش بنیاد کودک قرار می گیرد، پرونده مشخصی دارد و پیشرفت تحصیلی او و وضعیت خانوادگی و روحیاش، از نزدیک توسط مددکارانش پیگیری می شود و نتیجه پیگیریها به اطلاع کفیل می رسد. در ضمن از نزدیک متوجه شده ام که نظام حسابرسی بنیاد، چقدر دقیق است.

*** این نظم و حسابرسی تا حدی هم
مدیون رویه ها و روشهای کار در
بنیاد و سیستم کامپیوتری آن است.
آقای دکتر شما در ارتقا این سیستم
کامپیوتری به بنیاد کودک کمک
کردید، درست است؟**

بله. در اوایل کار دانشجویان و همکارانی را برای پایه ریزی سیستم کامپیوتری به بنیاد معرفی کردم. البته سیستمهای کامپیوتری با علاقه و همت مسئولان بعداً بسیار توسعه

گفت و گو با زوجی که ۱۶ سال همیار و همراه بنیاد کودک بوده اند

۱۶ سال پیش، یک زوج موفق برای فرصت مطالعاتی به آمریکا سفر کردند. در این سفر با گروهی آشنا شدند که درباره حمایت از کودکان محروم اما با استعداد، سخن میگفتند و بحث بر سر حمایت از این کودکان برای تحصیل و آموزش بود. این زوج نیکوکار همراه این مؤسسه نو پا شدند و از ۱۶ سال پیش همیار آن ماندند.

دکتر مشایخی استاد مدیریت دانشگاه صنعتی شریف و خانم مؤمنی، همسرش یکی از قدیمی ترین مددکاران بنیاد کودک است.

دکتر مشایخی میگوید: «من همیشه دوست داشتم تا حد توان به بنیاد کودک کمک کنم اما چون محدودیت زمانی دارم از اینکه همسرم مددکاری بنیاد کودک را به عهده گرفت بسیار خوشحال شدم.» او اضافه میکند که بنیاد کودک به خاطر نظم و ساز و کار دقیق و منظمی که دارد مورد اعتماد او قرار گرفته است.

خانم مؤمنی هم که با جان و دل ۱۶ سال به عنوان مددکار با بنیاد کودک همراه بوده است، از خاطرات خوب خود به عنوان مددکار میگوید. او میگوید برای اینکه بتواند مددکار بهتری باشد همیشه کتاب میخواند و سعی میکرد مراقب سلامتی و آرامش خود باشد تا بتواند بهترین راهکارها را برای کمک به بچه ها انتخاب کند. گفتگوی ما با این زوج موفق و نیکوکار را در پی می خوانید.

*** آشنایی و همکاری ۱۶ ساله شما با بنیاد کودک چه طور آغاز شد؟**
سال ۱۹۹۵ در آمریکا به واسطه یکی از دوستانمان با بنیاد آشنا شدیم و متوجه شدیم فعالیتهای جالب و انسانی در این بنیاد انجام می شود. ما به این نتیجه رسیدیم که بچه هایی که ممکن است به خاطر شرایط بد فرهنگی و اقتصادی دچار لغزش شوند با این کار بنیاد می توانند تحصیل کنند و به موفقیت برسند و از آینده سازان کشور باشند. به ایران که برگشتیم، بنیاد کودک دفتر و تشکیلاتی در کشور نداشت. با آقای ایرانشاهی تماس گرفتیم و اعلام کردیم آماده هستیم در خدمت بنیاد باشیم و از آن زمان، کارمان را شروع کردیم.

*** شما مددکار چند مددجو بودید؟**

من طی این ۱۶ سال، مددکار بیش از ۸۰ مددجو بودم که تقریباً با بیشتر آنها هنوز در ارتباطم.

*** آقای دکتر، شما چطور به این مؤسسه اعتماد کردید و از بین**

یافت. در حال حاضر یک نظام کامپیوتری برای نگهداری و پردازش اطلاعات در بنیاد وجود دارد که همه داده ها را شفاف و طبقه بندی و قابل دسترسی می کند. همین سیستم دقیق پردازش اطلاعات منجر به جلب اعتماد همراهان بنیاد کودک می شود.

*** شما با توجه به اینکه همسرتان مددکار بنیاد کودک بوده‌اند با ساز و کار انتخاب دانش آموزان و فعالیتهای مددکاری بنیاد کودک هم آشنایی دارید. نظرتان راجع به فعالیتهای پیرامون انتخاب مددجویان چیست؟**

بنیاد کودک، دانش آموزان با استعداد را برای حمایت انتخاب میکند و در این بین مددکار، پل ارتباطی بسیار مهمی بین کودک، بنیاد و کفیل است. اما برای حمایت از این کودکان، فقط نباید به پول دادن به آنها فکر کرد. این بچه ها به توجه، احترام، راهنمایی و عزت نفس احتیاج دارند. باید کسی باشد که علاوه بر رساندن پول به آنها دیگر امور مربوط به آنها را هم پیگیری کند تا هیچ عاملی منجر به افت تحصیلی او نشود. این کاریست که مددکار انجام میدهد. به همین دلیل به نظر من یک حوزه کلیدی کار بنیاد، پیدا کردن سیستماتیک مددکارانی است که به این حوزه کاری علاقه مند هستند و با آگاهی به مشارکت در این امر می پردازند. در واقع به نظرم بنیاد کودک باید همانقدر که برای پیدا کردن کفیل، تلاش و اطلاع رسانی می کند، درباره مددکار هم این کار را انجام دهد.

می شد موتور متحرکه ای بود که مرا در کارم قویتر می کرد و در این راه یاری پروردگارم را احساس می کردم. در ضمن چون بیشتر مددجویان من در جنوب تهران بودند وقتی به این منطقه شهر میرفتم و میدیدم که چقدر مردم صمیمی و مهربان هستند و حتی مثلا برای پیدا کردن یک آدرس با من همراه می شوند و چقدر با تمام محدودیت هایشان دوست دارند به دیگران کمک کنند از آنها درس و انرژی می گرفتم.

*** شغل مددکاری شغل آسانی نیست. شما چطور با مشکلات این شغل کنار آمدید؟**

در واقع من به صورت افتخاری این کار را انجام می دادم و تنظیم زمان و انرژی دست خودم بود. من سعی می کردم به تعدادی که قادر به رفع نیازشان هستم مددجو بگیرم. در عین حال همراهی همیشگی و حمایت همسرم هم در این راه موثر بوده است. در واقع من و همسرم همیشه با عشق و درک متقابل با هم زندگی کرده ایم و همیشه حامی و همراه همدیگر بوده ایم که این موضوع مشکلات را برای هر دوی ما آسان تر می کند. علاوه بر این، من فعالیتهای زیادی را در کنار کار، انجام می دهم. مثلا کتاب میخوانم، فیلم میبینم، سفر زیاد میروم و دوستان و ارتباطات صمیمی زیادی در اجتماع دارم که به نظرم همه اینها هم در تحمل سختی ها و هم کمک به مددجویان مثمرتر است. به نظرم مددکار خوب، مددکاری است که از سلامت روحی و جسمی برخوردار باشد و این فقط به وسیله فعالیت هایی است که در حاشیه کار انجام می شود.

*** آقای دکتر مشایخی شما چطور؟ هیچ وقت شغل مددکاری همسرتان برای خانوادتان دردسر ساز شده است؟**

همسر من با علاقه و داوطلبانه این کار را انجام می دادند و آنقدر که در توانشان بود در این امر مشارکت میکردند. این کار علاوه بر اینکه برای خودشان لذت بخش بود تا آنجایی که هنوز با بچه های قدیمی اش ارتباط دارد برای من هم باعث خوشحالی بود. در واقع چون من به انجام این کار بسیار علاقمند بودم اما متأسفانه زمان کافی نداشتم، کار همسرم به عنوان مددکار، برایم بسیار رضایتبخش بود و هر جایی هم که می توانستم هر کمکی که از دستم بر میآید با ایشان همکاری می کردم.



*** خانم مومنی حال که بحث به مددکاری رسید برای ما بگویید که ۱۶ سال مددکاری در بنیاد کودک چگونه تجربه ای بوده است؟**

همینقدر بگویم که من در این ۱۶ سال ممکن بود که از خیلی اتفاقات ناراحت و خسته بشوم اما هرگز در طول کار مددکاری ام برای بنیاد کودک احساس خستگی نکردم. برعکس، انرژی مثبتی که از بودن در کنار مددجویان و خانواده هایشان برایم ایجاد

*** آقای دکتر مشایخی میدانم عجله دارید؛ به عنوان آخرین سوال از شما می‌پرسم که با توجه به رشته‌ای که تدریس می‌کنید؛ موفقیت بنیاد کودک بر پایه کدام اصول مدیریتی استوار است؟**

به نظر من در درجه اول قصد و انگیزه بنیانگذاران بنیاد که بر مبنای عشق به خدمت خالصانه و جهادگونه به کودکان و خانواده‌های فقیر یا بی‌سرپرست بوده است. خدمتی بدون طلب شهرت یا تعریف و تمجید و در درجه دوم نظام و روشهای دقیق و صحیحی است که برای فعالیت‌هایش تنظیم شده است. در دفاتر ایران موضوعی که مهم است پیشینه تخصصی آقای ایرانشاهی است. ایشان حسابداری خوانده‌اند و دقت زیادی در تنظیم و کنترل رویه‌ها دارند و این موضوع در دقت و صحت فعالیت‌های مختلف این بنیاد تأثیر بسزایی داشته است.

*** خانم مؤمنی حالا که آقای دکتر مشایخی از ما جدا شدند اجازه بدهید بحث مددکاری را پی‌بگیریم. در طول این مدت کدام خاطره برایتان تأثیرگذاری زیادی داشت؟**

من مددکار پسر روستایی بودم که پدرش نابینا بود و تمام طول سال را به جای دیگران روزه‌ی قضا می‌گرفت و نماز می‌خواند تا بتواند از این راه درآمدی برای خانواده کسب کند یکبار بهمین گفت که وقت خوردن نهار برای خانواده ما حال و هوایی متفاوت با دیگران دارد چرا که پدر همیشه روزه دار است و در بین ما نیست. من آن روز چنان دلگیر و شرم‌منده شدم که همچنان آثار آن، برایم زنده مانده است.

*** گفتید یکی از کارهایی که برای تغییر روحیه در دستور کار دارید، سفر است. این سفرها چه تأثیری در کار مددکاریتان دارد؟**

سفرهای خارج از کشور باعث میشود من با ساز و کار سازمانهایی شبیه بنیاد کودک آشنا شوم و اطلاعات به روز و زیادی را کسب کنم. به اضافه اینکه دوستان زیادی را تشویق کرده‌ام که به خانواده بنیاد کودک بپیوندند. علاوه بر این سفرها و مطالعات و فعالیتها به من کمک میکند که اطلاعات بیشتری داشته باشم و به مددجویان بهتر خدمات رسانی کنم.

*** شما به جز تهیه گزارش از مددجو و اعطای بورسیه ماهیانه به او چه خدمات دیگری ارائه می‌کنید؟**

من سعی میکنم که اطلاعات دقیقی از وضعیت روحی، جسمی، خانوادگی و تحصیلی او به دست بیاورم و در صورت نیاز در ابعاد مختلف به او راهنمایی بدهم.

*** و برای حسن ختام یک خاطره زیبا از این دوره طولانی مددکاریتان بگویید.**

یک روز تلفن خانه مان زنگ زد و یکی از مددجویان به من گفت که فوق لیسانس قبول شده و الان در دانشگاهی که دکتر مشایخی درس میدهد مشغول به تحصیل است. از دیگر خاطرات شیرینم هنگامی است که مددجوی دیگرم با رتبه ۱۲۳ در کنکور دانشگاهها پذیرفته شد. به عنوان حسن ختام نیز باید بگویم اثری هم که کار مددکاری در بنیاد برایم داشته این بوده که بیشتر از گذشته شاکر پروردگارم باشم و قدر نعمات بیکرانمش را بدانم و لیاقت و توان کار مددکاری بنیاد کودک را تا آخرین لحظات عمرم داشته باشم.

آمین



اولین تولید کننده صنعتی انواع ماستهای سبزیجات و صیفی جات در ایران



برنده جایزه سیب طلایی سال ۱۳۸۹

DOOSHEH DAIRY Co. www.harazdairy.com

Industrial Town, Amol, IRAN Tel: +98 121-2203690~3

بنیاد کودک در امارات متحده عربی

دفتر بنیاد کودک امارات، از ۵ سال پیش تحت زیر مجموعه «Dubai International Aid and Humanitarian» ثبت شده است. شهرک خیریه بین المللی (IHC) محیطی برای انجام فعالیت‌های بشردوستانه جهانی است که هدف آن فراهم‌سازی امکانات و تسهیلات ویژه برای سازمان‌های خیریه محلی و بین‌المللی است. سازمان IHC با گردآوری بنیادهای خیریه بین المللی به این نهادها کمک می‌کند تا با به‌اشتراک‌گذاری تجربیات خود کارایی اجرایی بیشتری داشته باشند. بنیاد کودک شعبه دبی، در این سالها با تکیه بر اهداف انسانی خود، در این مجموعه و در مجاورت سایر نهادهای خیریه غیرانتفاعی ضمن ارائه خدمات و اطلاع‌رسانی به هموطنان و همیاران گرامی، با برگزاری جشن‌ها و مراسم، گام‌های موثری در کمک‌رسانی به کودکان برداشته است. این دفتر هم‌اکنون با در اختیار داشتن ۱۵ نفر نیروی رسمی و داوطلب و نیز بیش از ۲۵۰ همیار، بیش از ۳۴۰ مددجوی مستعد نیازمند را مورد حمایت قرار می‌دهد. از فعالیت‌های دفتر بنیاد کودک دبی، علاوه بر حمایت از کودکان نیازمند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- برگزاری بازارچه‌های خیریه
- ۲- حمایت از کودکان نیازمند در امارات از طریق ارائه کمک‌های بهداشتی-درمانی برای کودکان و کمک‌های فوری به خانواده‌های نیازمند
- ۳- کمک به ایتم در آفریقا
- ۴- اهداء هدایای دریافتی از نیکوکاران به کودکان در روز جهانی کودک
- ۵- برگزاری برنامه‌های فرهنگی جهت معرفی بنیاد کودک
- ۶- حضور در نمایشگاه خیریه بین المللی دبی DIHAD
- ۷- برگزاری جشن نوروزی و جشن رمضان جهت معرفی بیشتر بنیاد کودک و ارائه شرح فعالیت‌های انجام شده به کفیلان

گزارشی از مراسم دفتر بنیاد کودک دبی در روز جهانی کودک

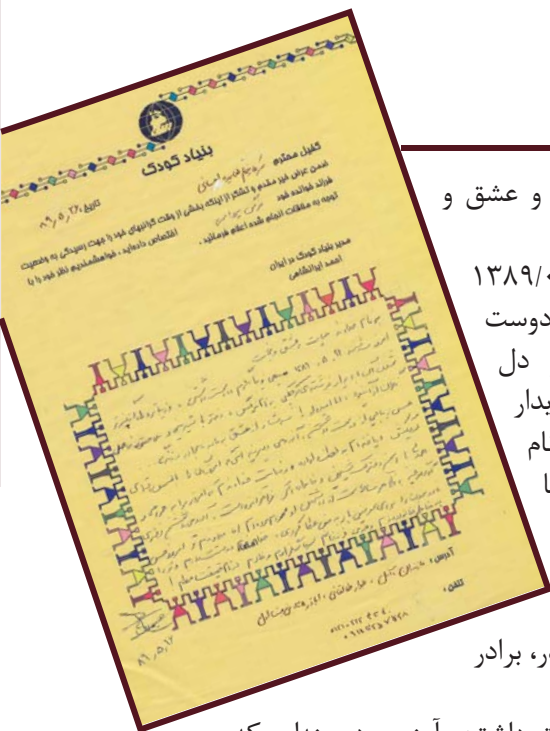
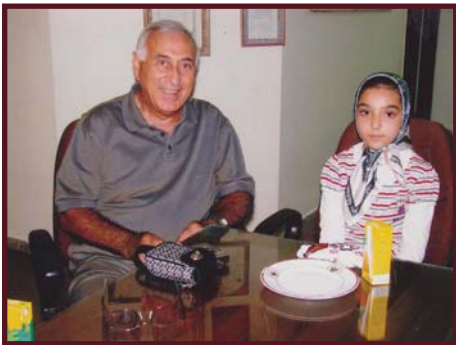
در تاریخ جمعه ۸ اکتبر ۲۰۱۰ برابر با ۱۶ مهر ۱۳۸۹ و همزمان با روز کودک در ایران مراسمی توسط بنیاد کودک شعبه دبی با همکاری مجموعه شرکت‌های صدف به مدیریت نیکوکار گرامی جناب آقا لطیف ناصری برگزار شد. در این مراسم که در محل رستوران دیوان سلطان، یکی از مجموعه رستوران‌های صدف برگزار شد مدیر دفتر بنیاد کودک ایران و مدیر دفتر بنیاد کودک شعبه ارومیه حضور داشته و به ایراد سخنرانی پرداختند. همچنین کنگرلو مسئول بنیاد کودک دبی ضمن معرفی بنیاد کودک شعبه امارات به ارائه آمار و پیشرفت‌های این شعبه پرداخت. فاطمه معتمد آریا هنرمند محبوب سینمای ایران نیز در این مراسم حضور داشت و به‌عنوان پشتیبان بنیاد کودک به ایراد سخنرانی پرداخت. در بخشی از این مراسم مصاحبه‌ای با دو تن از مددجویان فارغ‌التحصیل شده دانشگاه انجام شد که مورد استقبال حضار قرار گرفت. همچنین دو نفر از کفیلان در مورد بنیاد کودک نیز سخنرانی کردند.

ادامه مراسم با هنرنمایی گروه موسیقی آبشار و کیاش تیموریان همراه بود و فیلم مستند فعالیت‌های بنیاد کودک در ایران نیز نمایش داده شد. در این مراسم که به صرف شام برگزار شده بود، تعدادی از تجار، بازرگانان و افراد سرشناس عضو (Iranian Business Council) IBC و جمعی از کفیلان بنیاد کودک حضور داشتند.



خاطراتی کوتاه و ماندگار به رنگِ مهرپایی

یکی از فعالیت های جنبی اما پرترفدار و اثرگذار بنیاد کودک ، برای همیاران و مددجویان که لحظاتی پرخاطره و سرشار از احساس را رقم می زند ، دیدارهایی است که در دفاتر و یا در مواردی در منزل مددجویان ، اتفاق می افتد . بنیاد کودک در راستای شفاف سازی عملکرد خود و ایجاد اعتماد هرچه بیشتر ، همواره زمینه های این دیدارها را در اقصی نقاط کشور ، برای همیاران مقیم داخل و خارج از کشور فراهم می سازد . تجربه نشان می دهد که این دیدارها علاوه بر ایجاد یک رابطه عاطفی عمیق بین همیاران و مددجویان ، کمک موثری در جلب اعتماد افکار عمومی نیز بوده است . منتخبی از اظهارنظرهای همیاران عزیزی که دفتر مرکزی بنیاد کودک ، در سال گذشته ، میزبان حضور گرمشان بود ، را ، ملاحظه فرمایید .



به نام خداوند حیات و عشق و نجات
 امروز سه شنبه ۱۳۸۹/۰۵/۲۶
 صبحی زیبا، گرم، دوست داشتنی و زیباتر و دل انگیزتر شدن آن با دیدار فرشته کوچکی به نام نرگس، دختری با شیرینی و ملاحظتی خاص، نگران از آینده اما امیدوار!
 سرشار از عشق به مادر، برادر و زندگی....

حس زیبایی از دوست داشتن، آرزوی دیرینه ای که امروز آن را با لمس دستهای کوچکش دریافته ام به لطف و اراده و رضایت خداوند که امروز مرا به همراهی و همدلی با این دخترک شیرین و خانواده اش فراخوانده است. آرزوی داشتن اما خداوند تو امروز حس مادر بودن را برای سومین بار به من عطا کردی. خداوند دوست دارم و تو را به خاطر خانواده ام و همه ی فرزندانم سپاسگزارم و خادم در نام حقیقت عظم! هاید هاید احسانی

خداوند عادل است. گاهی از خود می پرسم معنی عدالت چیست بزرگی میگوید عدالت یعنی آنکه هر کس سهم خود را از زندگی دریافت کند. سهم یاسین از زندگی چیست؟ پدر بیمارش، زندگی سختش یا رنجوری خودش. همه انسانها جزئی از وجود یکدیگرند یاسین انسانی است که از من محبتم را می پذیرد، پذیرش او بزرگترین هدیه به من است، مأموریت من نیز این است که به او بیاموزم انسانها هرگز تنها نیستند و همیشه کسی هست که دست دیگری را بگیرد من در خانه کوچک آنها درخشش عشق را دیدم. سهم هم از زندگی یکدیگر را دیدم و فهمیدم او ایی که از من عشق می پذیرد سهم بیشتری در زندگی منی دارد که عشق میدهم یاسین همانقدر به من می آموزد که من به او می آموزم تجربه عشق و بودن در صدف گره دستان ما مرواریدی شد و کاش مروارید بیشتری در دستان همدیگر داشته باشیم. افسانه سالور



با سلام

من خیلی خوشحالم که این فرصت از طرف بنیاد کودک به من داده شد که بتوانم دختر دیگرم را ببینم و با او و خانواده او وضع زندگی و محل سکونت او آشنا شوم.

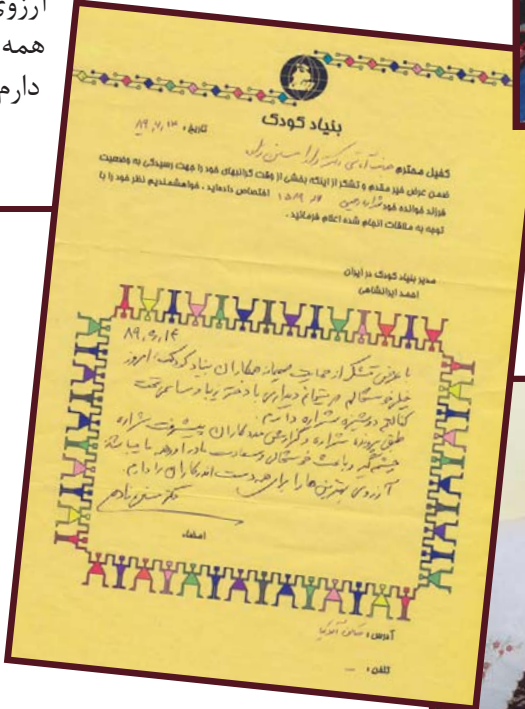
باعث افتخار من است که هموطنان عزیزم در شهرهای مختلف ایران، این چنین دلسوزانه و با محبتی غیرقابل وصف به یاری فرزندان نیازمند ما آمده‌اند. سیاست «در باز» بنیاد کودک و رابطه‌ی دوستانه‌ای که مسئولین بنیاد کودک در آمریکا، تهران و کرمانشاه با من داشتند واقعاً قابل قدردانی است. تجربه جدید من آشنا شدن با خانم استحقاری مددکار نمونه‌ی کرمانشاه شروع شد و در ادامه آن دیدار فرزند و خانواده او بود. این تجربه خاطرهای ماندگار و شیرین است.

با آرزوی موفقیت برای بنیادکودک و همهی اعضای و همکاران آن که این چنین دلسوزانه به یاری فرزندان نیازمند ما آمده‌اند.

شهریار دادخواه



با عرض تشکر از زحمات صمیمانه همکاران بنیادکودک، امروز خیلی خوشحالم که می‌توانم دیداری با دختر زیبا و ساعی تحت کفالتم شراره دارم. طبق پرونده شراره و گزارش مددکاران پیشرفت شراره چشمگیر و باعث خوشحالی و سعادت مادر او و همه ما می‌باشد. آرزوی بهترین‌ها را برای همه دست اندرکاران را دارم. دارا مسنن زاده



آموزشی، سرلوحه اهداف بنیاد کودک

*** مثل همیشه اولین سوال، کلیشه ای ترین سوال است. اولین بار کجا و چطور با بنیاد کودک آشنا شدید؟**

همسر یکی از دوستانم کاتالوگ بنیاد را به من داد و من با خواندن کاتالوگ به نوع فعالیت بنیاد کودک علاقه مند شدم.

*** و دقیقاً چه شد که جذب فعالیت های بنیاد کودک شدید؟**

من از سال ۱۳۷۱ به دنبال تاسیس چنین «ان جی اوی» بودم. اما بعد مسایلی باعث شد که این ایده عملیاتی نشود. اما همیشه دینی بر گردن خودم احساس می کردم. تا اینکه نهایتاً با بنیاد کودک آشنا شدم و دیدم چقدر هدفش که کمک به دانش آموزان با استعداد محروم است، مشابه آن چیزی است که در ذهن من بوده و به بنیاد پیوستم.



*** چطور اعتمادتان به بنیاد کودک جلب شد؟**

راستش را بخواهید من ۲۵ سال در کار تجاری بوده ام و قبل از اینکه کاری برای بنیاد انجام دهم، اول تمام حسابها و پرونده های بنیاد را دیدم و بررسی کردم. اساسنامه و دفاتر بنیاد را مطالعه کردم و نظم و ترتیب، حسابرسی، سازماندهی و هدفمندی بنیاد، اعتماد من را به این سازمان جلب کرد.

*** موسسات خیریه فراوانی هستند که شما می توانستید به هر کدام از آنها بپیوندید. مهم ترین دلیلی که باعث شد بنیاد کودک را یکی از مراکزی بدانید که در تعامل با آن فعالیت های نوع دوستانه انجام دهید چه بود؟**

مهم ترین عامل برای من تاثیر گذاری بود. ببینید بچه ای با استعداد به خاطر مشکلات مالی ممکن است از درس خواندن محروم شود. این بچه در صورت درس خواندن می تواند به خانواده و جامعه اش کمک موثری بکند اما در صورت ترک تحصیل ممکن است زندگی او و خانواده ای که در آینده تشکیل می دهد و حتی شرایط اجتماعی جامعه تحت الشعاع قرار بگیرد. بنا بر این هدف آموزش کودکان هدف بسیار ارزشمند و تاثیر گذاری است. این مهم ترین دلیلی است که من بنیاد کودک را انتخاب کردم. اما علاوه بر این در کار خیر انجام دادن فقط نیت خیر داشتن کافی نیست؛ همانطور که گفتم سازماندهی و برنامه ریزی دقیق بنیاد کودک هم دلیل مهم دیگری برای من است.

*** تا به حال سعی کردید که بنیاد کودک را به کسانی که فکر میکنند می توانند در این کار خیر مشارکت کنند معرفی کنید؟**

بله هم این کار را کردم و هم دوست دارم که با پیگیری بیشتری آدم ها را با فعالیت های بنیاد آشنا کنم.

شرکت رمز آسا (تولید کننده تجهیزات تخصصی اورژانس و آمبولانس) به مدیریت عامل امیرعباس فرجاد کفالت ۵۰ مددجوی بنیاد کودک را به عهده دارد. آقای فرجاد هیچ وقت شاخص هایی را برای انتخاب مددجو در نظر نمی گرفته و برای پذیرش کفالت این کودکان به راهنمایی های بنیاد کودک اعتماد می کرده است.

او ظاهری ساده و مرتب دارد. شمرده حرف می زند، دقیق گوش می کند و در تمام پاسخ هایش سعی می کند جانب منطق و انصاف را بگیرد و با مثال و ضرب المثل و حکایت این جنبه صحبت هایش را پر رنگ کند. فرجاد دعوت بنیاد کودک را پذیرفت و به دفتر مرکزی بنیاد کودک ایران آمد تا با او گفتگو کنیم. اما این گفتگو بیشتر شبیه گپی دوستانه بود تا مصاحبه ای ساختارمند. فرجاد یکی از اهداف زندگی اش را «تاثیر مثبت گذاشتن بر روی زندگی آدم های دیگر» میدانند و میگویند بنیاد کودک با اهداف مشخص و سازماندهی دقیق مالی و اداری راه را برای دستیابی او به این هدف آسان تر کرده است.

*** برای آشنا کردن دیگران با بنیاد کودک چه می‌کنید، یعنی چطور می‌توانید آنها را برای مشارکت قانع کنید؟**

من در کار و تخصصم افراد را با فضای موجود آشنا می‌کنم و اصلاحی نمی‌کنم کسی را قانع کنم. در واقع به نظرم قانع کردن دیگران به انجام دادن کاری که ما فکر می‌کنیم درست است، نوعی خود خواهی است.

*** فضای بنیاد کودک را چطور به کسانی که درباره بنیاد اطلاعات ندارند می‌شناسانید؟**

مهم ترین چیزی که من به کسی که بنیاد را نمی‌شناسد می‌گویم این است که بنیاد هدف آموزش کودکان محروم را سر لوجه کار خود قرار داده است و تمرکز بر همین هدف مشخص باعث شده است از تمام ظرفیت هایش به خوبی استفاده کند و منابع خود را هدر ندهد. اما در این راستا مهم ترین موضوعی که وجود دارد به وجود آمدن فضای اعتماد و آگاهی است. باید بتوانیم برای کسی که مطلع نیست اما دوست دارد در این باره بداند فضای اعتماد و در پی آن آگاهی را به وجود بیاوریم.

*** خوب حالا از بچه های تحت کفالت خودتان بگویید. شما کفیل چند دانش آموز هستید؟**
فکر کنم ۵۰ دانش آموز.

*** تا به حال با هیچکدامشان ملاقات داشته اید؟**
نه.

*** برای انتخاب آنها چه معیار و ملاکی داشتید؟**

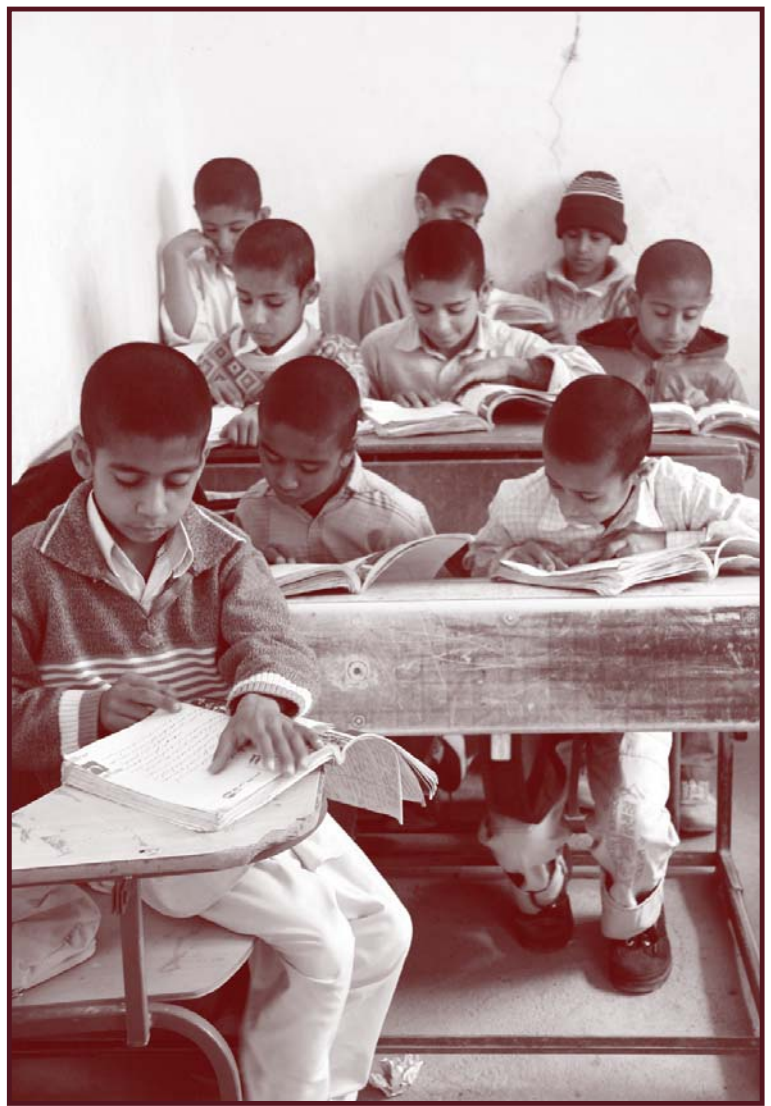
من معیاری نداشتم. به بنیاد اعتماد داشتم و می‌گفتم هر دانش آموزی که در حال حاضر برایتان در اولویت است در هر شهری، با هر جنسیتی، در هر مقطع تحصیلی و... برای من انتخاب کنید. در واقع من سعی کرده ام هرگز بین دو انسان در روی زمین فرق نگذارم و درباره همراهی با بنیاد هم با خودم گفتم باید شکرانه آگاهی‌ها و داشته‌های خودم را بپردازم و برای این کار باید به فکر تاثیر گذاری باشم. اینگونه بود که انتخاب را به عهده بنیاد کودک گذاشتم.

*** اگر همه مثل شما فکر می‌کردند الان باید دیگر کودکی به خاطر فقر از تحصیل محروم نمی‌شد؟**

البته واقعیت این است که ما همیشه دوست داریم بیشتر و بیشتر داشته باشیم و میل به بیشتر داشتنمان انگار تمام نمی‌شود. اما فارغ از این موضوع فرهنگی، به نظر من برای اصلاح این شرایط به برنامه ریزی‌های کلان در سطح کشوری و همچنین همت قوی احتیاج داریم. ببینید مثلا در سوئد یا سوئیس و یا خیلی از کشورهای دیگر اصلا بچه ای وجود ندارد که به خاطر فقر از تحصیل محروم بماند. مسئولان این امر هم باید استراتژی‌های دقیقی داشته باشند تا این معضل در جامعه حل شود.

*** به عنوان آخرین موضوع اگر پیشنهادی، نقدی یا نظری درباره بنیاد کودک دارید بفرمایید؟**

بنیاد کودک جزء معدود NGOهایی است که واقعا هدفمند و درست کار میکند. اما به نظرم الان وقت آن است که کمی بیشتر از پیش بر روی روابط عمومی و تبلیغات و اطلاع رسانی کار کند. به نظرم مدیران بنیاد باید از سرمایه گذاری بر روی تبلیغات و مارکتینگ نترسند. میتوان با ۱۰۰ هزار تومان به دو بچه بورسیه داد و یا اینکه با صرف این هزینه بر روی تبلیغات و مارکتینگ ۱۰ کفیل را به بنیاد جلب کرد و به ۱۰ نفر بورسیه تحصیلی داد.



مرکز اقامتی - درمانی ارومیه



وارد ساختمان که می شوی جلوی یکی از اتاقها چند جفت کفش بچگانه کهنه افتاده.

رقیه با موهای آشفته و شیطنتی کودکانه از اتاق بیرون می آید، با نگاه پرسشگری به ما، سلام می کند و می دود به سمت اتاق سرایدار مرکز و او را صدا می زند.

سرایدار مرکز می خندد و می گوید: «چون آدمهای غریبه که به مرکز می آیند اغلب آنها بی هستند که غذای گرم، میوه و آبمیوه و چیزهای دیگر برای

بیماران مقیم مرکز اقامتی می آورند، بچه ها تا غریبه ای می بینند مرا صدا می زنند تا خوراکی ها را بین همه مریض ها توزیع کنم.»

رقیه ۵ ساله است. سرطان خون دارد. لاغرتر از بچه های هم سن و سال خودش است و چند روزی است که در مرکز اقامتی بنیاد کودک ارومیه ساکن است. برای رادیو تراپی به این بیمارستان آمده و چون مادرش به اندازه کافی پول نداشته تا اتاقی در مسافرخانه ای اجاره کند؛ به این مرکز آمده اند و رایگان در اینجا ساکن شده اند.

مادر رقیه می گوید: «ارزان ترین مسافرخانه شبی ۵ هزار تومان است؛ اما خرج و مخارج درمان رقیه آنقدر زیاد بوده است که از عهده همین شبی ۵۰۰۰ تومان هم بر نمی آیم.»

همانطور که مادر رقیه می گوید درمان سرطان طولانی و پرهزینه است. افراد مبتلا به سرطان باید روزها و هفته ها شیمی درمانی و رادیوتراپی شوند و گاهی درمان آنها سالها به طول می انجامد.

یک متخصص کودک می گوید: این بچه ها علاوه بر درد بسیار شدیدی که تحمل می کنند، به خاطر فقر و مشکلات اینچنینی از تغذیه مناسب هم بهره مند نمی شوند و با چندین بار طی کردن راههای طولانی برای رسیدن به بیمارستان ممکن است دچار عوارض دیگری مانند متاستاز استخوان یا قطع عضو هم بشوند.»

این پزشک می گوید: تاخیر در درمان و رفت و آمدهای مکرر در مسیر شهر و روستای بچه ها تا ارومیه منجر به بروز چنین عوارضی می شود.



مرکز اقامتی بزرگتری فراهم کرد. علاوه بر این سفارت ژاپن در تهران هم در این هدف نوع دوستانه، با اختصاص هفتاد و پنج هزار یورو مشارکت کرده است.

با این امید که مرکز اقامتی - درمانی جدید مشکلات اسکان و ازدحام بیماران را رفع کند و رفاه و آرامش مناسبی با حداقل های ضروری یک کودک بیمار سرطانی برای این کودکان درد کشیده فراهم کند؛ منتظر کمکهای شما برای احداث مرکز اقامتی شماره دو ارومیه هستیم .

کودکان بیمار در این بیمارستان عمدتاً از شهرها و روستاهای استان آذربایجان غربی و کردستان یا از مناطق مرزی و صعب العبور کوهستانی یا از مناطق فقیر نشین کشور عراق و ترکیه و آذربایجان، جهت درمان به ارومیه مراجعه می کنند.

با کمک های نیکوکاران، امروز همه این کودکان ، حداقل داروی مسکن کافی دارند، درد نمی کشند یا لاقل گرسنه نمی میرند.

درمان آنها ۲ الی ۳ سال طول می کشد و در هر بار مراجعه مجبور هستند برای شیمی درمانی یا رادیوتراپی یک تا سه هفته در ارومیه اقامت نمایند.

اگرچه بیمارستان خیریه امید ارومیه، که در همسایگی بنیاد کودک قرار دارد، کمک زیادی به بیماران برای رادیوتراپی، ماموگرافی و شیمی درمانی می کند اما یکی از بزرگترین مشکلات بیماران که از شهرها و روستاهای دیگر به این بیمارستان می آیند، داشتن محلی برای اقامت موقت است.

۴ سال پیش بنیاد کودک با ساختن یک ساختمان ۸ واحدی، مرکز اقامتی - درمانی ارومیه را بنا کرد که برای درمان بیماران سرطانی و اقامت موقت خانواده هایشان در نظر گرفته شد.

کمکهای نیکوکاران در ساخت مرکز اقامتی باعث شد امروز کودکان بیمار و مادرهای نگرانانشان، تمام طول مدت درمان را با فراغت در مرکز اقامتی بمانند و علاوه بر کمکهای مستمر ماهیانه ، کمکهای دیگری نیز برای پیوند مغز استخوان ،هزینه بستری در بیمارستان و ... نیز از حساب بانکی ویژه ای که برای این منظور در بیمارستان مطهری در نظر گرفته شده، دریافت کنند.

با کمک های نیکوکاران، امروز همه این کودکان ، حداقل داروی مسکن کافی دارند، درد نمی کشند یا لاقل گرسنه نمی میرند.

اما این موضوع همه مشکلات کودکان این بیمارستان را رفع نکرده و با توجه ازدحام بیماران در مرکز اقامتی، بنیاد کودک در صدد گسترش این مرکز جهت ارائه خدمات حمایتی بیشتر این بیماران می باشد.

در سال جاری، شورای شهر ارومیه با اهدای ۱۵۰۰ متر مربع زمین، شرایط را برای احداث



نامه کفیلانی به مددجویان تحت حمایت خود

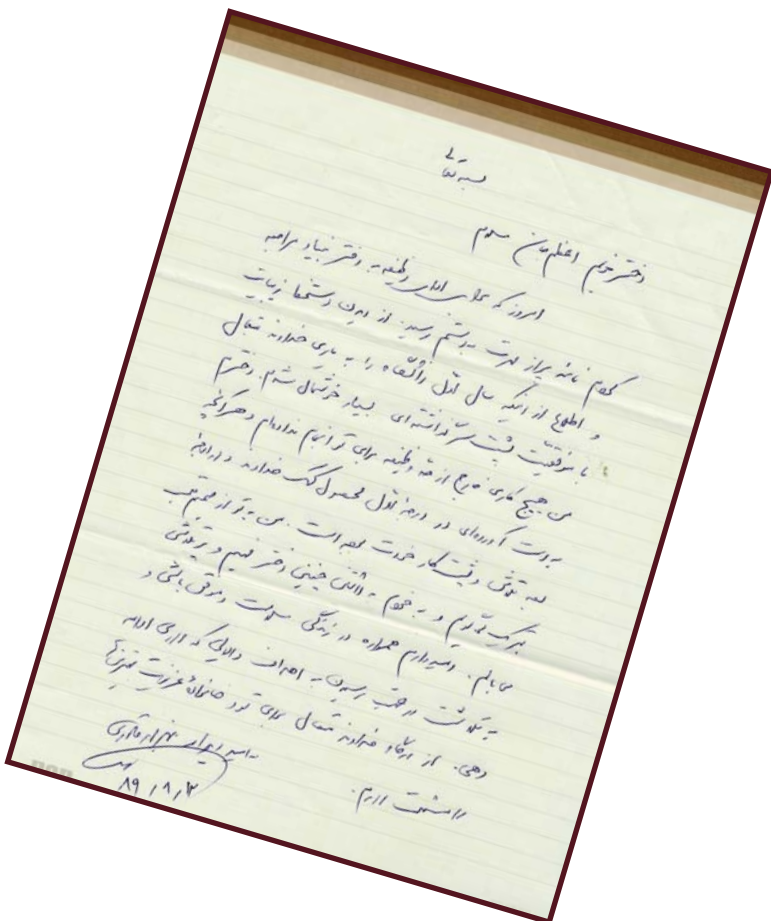
برایم از تصمیم ها و آرزوهای بنویس
 هر آنچه بدست آوری کمک خداوند است...

حسین عزیزم سلام
 امیدوارم حال خودت و خانواده ات خوب باشد. چند وقت قبل نامه ات به دستم رسید. اون عکس خوشگلی که وایساده بودی کنار گاز و سماور و آرامیز، خیلی به من چسبید. خوشحالم که با آن هدایا خوشحال شدی و ممنونم که با آن دل پاک و نورانی ات برایم دعا می کنی. از مادر بزرگوار و مهربانت هم تشکر کن که برای من و خانواده ام دعا می کنند. انشالله همه شما در سایه لطف خدا سلامت و آرام و شاد زندگی کنید. چند وقت قبل (حدودا اوایل سال) داشتم به معدل و نمراتت نگاه می کردم و خوشحال بودم که حسین خان من اینقدر خوب درس می خواند و تلاش می کند. من مطمئنم در آینده تو یکی از افتخارات کشورمان خواهی شد و در راهی که انتخاب می کنی با توکل به خدا، کمک خانواده محترمت و تلاشی روز افزون خودت موفق می شوی. من اصلا به موفقیت تو حتی یک ذره هم شک ندارم. امیدوارم درس هایت را خوب بخوانی، پسر و مرد خانه خوبی برای خانواده ات باشی و بتوانی کاری کنی که همه به «حسین خان» افتخار کنند. باز هم برایم از خودت، کارهایت، آرزوهایت، تصمیم هایت بنویس. انشالله من هم زود به زود جواب خواهم داد.
 سلام مرا به همه افراد خانواده ات برسان

دوستدار تو
 دکتر گلشن پژوه

دختر خوبم اعظم جان سلام
 امروز که برای ادای وظیفه به دفتر بنیاد مراجعه کردم نامه پر از مهرت به دستم رسید از دیدن دستخط زیبایت و اطلاع از این که سال اول دانشگاه را به یاری خداوند متعال با موفقیت پشت سر گذاشته ای بسیار خوشحال شدم. دخترم من هیچ کاری خارج از حد و وظیفه برای تو انجام نداده ام و هر آنچه به دست آوردم در درجه اول محصول کمک خداوند و در درجه بعد تلاش و پشت کار خودت بوده است. من به تو از صمیم قلب تبریک می گویم و به خودم به داشتن چنین دختر فهیم و پر تلاشی می بالم.
 امیدوارم همواره در زندگی سلامت و موفق باشی و به تلاشت در جهت رسیدن به اهداف والایی که داری ادامه دهی. از درگاه خداوند متعال برای تو و خانواده عزیزت بهترین ها را مسئلت دارم.

به امید دیدار
 دکتر بهزاد قادری
 ۸۹/۸/۱۲





مدآسا: همیارِ کودک
www.ramsasa.com



مدآسا علامت تجاری محصولات پزشکی رمزآسا

تلفن: ۰۲۱ - ۶۱۰۴۷

مده‌چریانی در انتظار کئیل

۱. علیرضا ت.

شماره پرونده ۷۱۸۲۰



علیرضا دانش آموز با استعدادی است که در کلاس چهارم

ابتدایی با معدل ۱۹,۷۸ مشغول تحصیل است. پدر و مادر او به دلیل اعتیاد پدر متارکه نموده اند و مادر سرپرستی فرزندان را بر عهده دارد. علیرضا همراه خواهر و مادرش در منزل پدر بزرگ مادری زندگی می کنند. پدر بزرگ کارگر شرکتی است و درآمد اندکی دارد. با توجه به مشکلات خانواده، حقوق اندک پدر بزرگ پاسخ گوی نیازهای خانواده نیست و او نمی تواند از دختر و نوه هایش حمایت چندانی داشته باشد. علیرضا و خواهرش کودکان بی گناهی هستند که برای ادامه تحصیل به حمایت و یاری نیاز دارند.

۲. حسین ج.

شماره پرونده ۷۱۷۱۸



پدر حسین پس از یک دوره طولانی بیماری و صرف

هزینه های زیاد بر اثر ایست قلبی فوت شده و مادر سرپرستی فرزندان را بر عهده گرفته است. حسین ۲ خواهر دارد که یکی در شرف ازدواج است و دیگری مشغول تحصیل است. حسین در مقطع اول دبیرستان با معدل ۱۸,۲۴ مشغول تحصیل است. آنها در منزل ورثه ای که متعلق به پدر بزرگ پدری می باشد سکونت دارند. مادر او مبتلا به دیسک کمر می باشد و تحت درمان است. نداشتن منبع درآمد باعث شده که این خانواده به سختی روزگار بگذرانند و حسین برای داشتن آینده ای روشن به حمایت نیاز دارد..

۳. زهرا. ب

شماره پرونده ۷۱۸۱۹



زهرا دانش آموز کلاس چهارم ابتدایی با معدل ۲۰ است. پدر زهرا که شصت ساله می باشد به دلیل بیماری روماتیسم و درد شدید پاهایش قادر به کار نمی باشد وی قبلا دستفروشی می کرده و اکنون بیکار است. مادرش نیز بیمار است و قادر به کار کردن نیست. خانواده در منزل شخصی خود سکونت دارند. زهرا حاصل ازدواج دوم پدر است و فرزندان همسر اول نیز که دانشجو و محصل هستند با خانواده ایشان زندگی می کنند. تامین هزینه های زندگی برای پدر زهرا مقدر نیست. زهرا برای ادامه تحصیل نیاز به حمایت دارد.

۴. زینب. ب

شماره پرونده ۷۱۸۵۷



زینب در کلاس چهارم ابتدایی با معدل ۱۹,۶ مشغول تحصیل است. پدر او کارگر ساده ای بوده که حدود ۸ سال قبل به دلیل نوعی بیماری عصبی دچار مشکل عصبی شده بطوریکه دیگر قادر به حرکت نیست. یکی از برادران زینب محصل است و ۲ برادر دیگرش به دلیل عدم توانایی در تامین مایحتاج تحصیلی شان ترک تحصیل کرده اند. این خانواده حتی در تامین نیازهای روزانه فرزندان خود نیز با مشکل رو به رو هستند.

۵. مجتبی. ب

شماره پرونده ۷۱۸۵۴



مجتبی با معدل ۱۹,۵۴ دانش آموز کلاس اول راهنمایی است. پدر او فردی سالخورده و از کار افتاده می باشد که به دلیل بیماریهای مختلف قادر به کار کردن و تامین هزینه های زندگی نیست. مادرش نیز به دلیل ناراحتی کبدی و دیابت تحت درمان است. علاوه بر مجتبی هر دو خواهرش نیز محصل و دانش آموزان مستعدی هستند که خانواده قادر به تامین مایحتاج تحصیلی آنها نیست. منزل مسکونی خانواده خانه کلنگی کوچکی است که فضای کافی برای زندگی پنج نفر ندارد. فرزندان این خانواده با امید به فردای روشن به سختی درس می خوانند.



۱۰. کیانوش . الف

شماره پرونده ۷۱۸۵۵

کیانوش دانش آموز با استعدادی است که در کلاس سوم ابتدایی با معدل ۱۹,۲۵ مشغول به تحصیل است. پدر او به جرم حمل مواد مخدر در زندان بوده و محکوم به حبس ابد است. کیانوش ۱ برادر دارد که او نیز محصل است. بعد از زندانی شدن پدر، مادر قادر به تامین مخارج زندگی و تحصیلی فرزندان نیست تنها درآمد آنها مختصر مقرری یک موسسه خیریه است لذا مادر نمی تواند مخارج تحصیلی هر دو فرزندش را تامین کند و نیاز به حمایت و مساعدت دارند.



۱۱. عرفان . الف

شماره پرونده ۷۱۷۷۱

عرفان ۷ سال دارد و به طور مادرزادی معلول جسمی حرکتی است و به علت این ناتوانی قادر به رفتن به مدرسه نیست. پدر عرفان در بانک مستخدم بود اما حقوق وی برای درمان عرفان مکفی نبود و مجبور به کارهای دیگر شد که متاسفانه پس از مدتی به اتهام مواد مخدر دستگیر و در زندان مرکزی ارومیه به حبس محکوم می شود. مادر او با توجه به بیماری عرفان نمی تواند در بیرون از منزل کار کند و مجبور به نگهداری و پرستاری از وی می باشد عرفان و مادرش خانه مستقلی ندارند و گاهی در خانه پدربزرگ پدری و گاهی در خانه پدربزرگ مادری می مانند در حال حاضر خانواده عرفان برای تامین مخارج درمانی و معیشتی او شدیداً نیازمند کمک می باشند.



۶. نیما . پ

شماره پرونده ۷۱۷۵۷

نیما دانش آموز مقطع سوم ابتدایی با معدل ۲۰ است. به غیر از او خواهرش نیز محصل است. پدر او حدود چند سال پیش در اثر بیماری پروستات فوت شد و نیما ده روز بعد از فوت پدر به دنیا آمد. متاسفانه حدود سه ماه خانواده مددجو در به در بوده اند و در منزل افراد فامیل زندگی می کردند که با کمک افراد فامیل خانه کوچکی اجاره کرده اند و در آنجا ساکن هستند. نیما و خانواده اش که بعد از فوت پدر هیچ درآمدی ندارند بسیار نیازمند یاری هستند.



۷. مهسا . ج

شماره پرونده ۷۱۸۱۴

مهسا کلاس اول راهنمایی است با معدل ۱۹,۶۹ در کودکی به دلیل برخورد سرش با پنکه چشمانش آسیب شدیدی دیده و چندین بار تحت عمل جراحی قرار گرفته حدود دو ماه پیش هم یک عمل سخت را پشت سر گذاشته است اما هنوز یکی از چشمانش دید کافی ندارد. پدر به دلیل شوک عصبی بعد از این اتفاق به طور ناگهانی یکی از پاهایش سیاه شده و توان حرکت را ازدست داده است. خانواده به دلیل اینکه قادر به پرداخت اجاره بهای منزل نیستند در منزل پدربزرگ زندگی می کنند. مهسا برای درمان و ادامه تحصیل نیازمند حمایت است.



۸. محمد رضا . ر

شماره پرونده ۷۱۸۳۸

محمد رضا کودک ۵ ساله ای است که به علت شرایط بسیار خاص خانواده و مشکلات زیاد آنها نتوانسته در مقطع آمادگی ثبت نام نماید. به غیر از وی یک خواهرش محصل بوده و خواهر دیگرش ازدواج کرده است. خانواده محمدرضای کوچک هیچ درآمدی ندارند زیرا پدرش به علت تصادف از ناحیه پا صدمه دیده و بعد از چند بار عمل جراحی سلامتی خود را به دست نیاورده و خانه نشین شده است. خانواده در شرایط بسیار نامناسبی به سر می برند و نیاز ضروری به حمایت دارند.



۹. محمد رضا . ز

شماره پرونده ۷۱۸۱۳

محمدرضا دانش آموز کلاس سوم ابتدایی با معدل ۲۰ است. پدر او به دلیل سکته مغزی فوت نموده است بعد از فوت پدر خانواده توانایی پرداخت اجاره بهاء را نداشتند و به منزل مادربزرگ در روستا نقل مکان کردند. بعد از فوت پدر خانواده تنها با مقرری اندک یک موسسه خیریه به سختی روزگار گذرانده اند و اکنون برای اینکه محمدرضا بتواند به تحصیل ادامه دهد بسیار نیاز به حمایت دارند.

۱۱. فاطمه. ک
شماره پرونده ۷۱۷۹۰



فاطمه دانش آموز
چهارم ابتدایی با
معدل ۲۰ می باشد.

پدر فاطمه به دلیل سرطان روده فوت نموده است. فاطمه و خانواده اش در یک اتاق در منزل پدر بزرگ پدری زندگی می کنند. پدر بزرگ فاطمه مردی مسن است. وی یک مغازه سبزی فروشی دارد و یک خانه کلنگی.. پدر بزرگ ماهانه کمک اندکی به خانواده فاطمه دارد اما این مقدار پاسخ گوی نیازهای خانواده نیست. فاطمه ۲ خواهر و ۱ برادر بزرگ تر از خود دارد.

۱۲. زهرا. ع
شماره پرونده ۷۱۸۴۶



زهرا دانش آموز
پنجم ابتدایی با
معدل ۲۰ است. زهرا

و خواهرش محصل بوده و برادر کوچکترشان ۳ سال دارد. پدر زهرا به علت بیماری بطور مداوم نمی تواند کار کند و درآمد اندکی کسب می کند که تامین کننده ی نیازهای اولیه خانواده هم نیست. آنها در یک خانه ی کوچک نیمه ساز زندگی می کنند که قادر به تکمیل مراحل ساخت نیستند. زهرا برای ادامه تحصیل نیاز به حمایت دارد.

۱۵. شهربانو. ر
شماره پرونده ۷۱۷۶۷



شهربانو دانش آموز سوم ابتدایی با معدل ۱۹ است. آنها ۶ خواهر و برادر هستند که از این تعداد دو خواهرش ازدواج کرده و دو برادرش هم به دلیل مشکلات مالی ترک تحصیل کرده اند و با درآمد اندک کارگری مخارج تحصیل بقیه برادر و خواهرانشان را تامین می کنند. پدر و مادر شهربانو به اتهام حمل مواد مخدر در زندان بودند که پدر وی چند ماه پیش اعدام و مادرش نیز به حبس ابد محکوم شده است و اکنون فرزندانشان بدون سرپرست زندگی می کنند. این ۲ برادر که خود نوجوان هستند نمی توانند هزینه های خانواده را تامین کنند و شهربانو نیازمند حمایت است.

۱۶. فرید. ع
شماره پرونده ۷۱۷۷۳



فرید کلاس دوم ابتدایی با معدل ۲۰ است. پدر و مادرش به علت ندانم کاری در دام یک باند قاچاق گرفتار شده و به علت فرار عوامل اصلی هر دو به زندان محکوم شده اند. فرید به دلیل نداشتن سرپرست با عمه اش زندگی می کند. خواهر کوچکتر او به علت کم سن و سال بودن و عدم توانایی عمه در نگهداری از او در زندان نزد مادر زندگی می کند. عمه فرید برای تامین هزینه های زندگی فرید با مشکلات بسیاری مواجه است و او حتی برای ثبت نام او در مدرسه مشکلات فراوانی را تحمل کرد. فرید کودک بی گناهی است که چشم انتظار حمایت است.

۱۷. فاطمه. الف
شماره پرونده ۷۱۷۱۱



فاطمه دانش آموز دوم راهنمایی است با معدل ۱۸,۴۴. او سال گذشته پدر خود را از دست داد. دو خواهر و ۲ برادر دارد. خواهر بزرگش دیپلم دارد و بی کار است. خواهر دیگرش در امتحان ورودی دانشگاه قبول شده است ولی به دلیل مشکلات مالی نمی توانند او را راهی دانشگاه کنند. برادر بزرگش ازدواج نموده و برادر دیگرش در سن ۹ سالگی فلج شده است فاطمه و خانواده اش جایی برای زندگی ندارند و در منزل پدر بزرگش که متعلق به وارث است زندگی می کنند. تنها منبع درآمد این خانواده حقوق کمی است که از سوی یک موسسه دریافت می کنند. مادر حتی قادر نیست هزینه های درمانی فرزندش را تامین کند. فاطمه نیاز به یاری و مساعدت دارد.

۱۸. شهرام. م
شماره پرونده ۷۱۶۴۸



شهرام کلاس سوم
ابتدایی با معدل
۱۹,۰۴ است.

پدر او کارگر ساده ای بوده که در سانحه تصادف فوت شده است. شهرام ۴ برادر و ۲ خواهر دارد. دو خواهر و ۱ برادرش ازدواج کرده اند. یکی از برادرهایش کارگر است و می کوشد تا هزینه های زندگی خانواده اش را تامین کند. ۲ برادر دیگر شهرام محصل می باشند. تامین هزینه های تحصیلی فرزندان برای خانواده مقدور نیست و شهرام برای ادامه تحصیل نیاز به حمایت دارد.



۱۸. حسن. ک
شماره پرونده ۷۱۷۸۹

حسن دانش آموز سوم ابتدایی با معدل ۱۹,۲۵ است.

مادر حسن دو بار ازدواج کرده است از همسر اول دو پسر دارد چون همسر اول روانی بوده است با او متارکه می نماید و سرپرستی ۲ فرزندش را برعهده می گیرد. بعد از مدتی مجدد ازدواج می نماید این بار نیز صاحب ۲ پسر می شود. پدر حسن فرد معتاد و بی مسولیتی بوده است که در سال ۸۲ به دلیل اعتیاد فوت می نماید. مادر برای تامین هزینه های زندگی کارگری می کند اما با درآمد اندک و ۴ فرزند و منزل استیجاری نمی تواند پاسخ گوی نیازهای فرزندان باشد.



۱۹. ام البنین. م
شماره پرونده ۷۱۶۵۹

دانش آموز چهارم ابتدایی با معدل ۱۹,۷۹. پدر او در

سال ۸۷ در اثر سکته قلبی فوت نموده است. پدرش کارگر بوده و هیچ منبع درآمدی بعد از خود برای خانواده نگذاشته است. ام البنین و خانواده اش حتی خانه ای برای زندگی ندارند و اکنون در خانه برادرش در یک کانکس زندگی می کنند برادر ناتنی ام البنین خود کارگر است و نمی تواند به ام البنین و خانواده اش کمک نماید. مادر بسیار نگران است از یک طرف که سر بار خانواده برادر ام البنین هستند و از سوی دیگر با توجه به شرایط زندگی قادر به تامین هزینه های تحصیلی ام البنین نیست. این کودک با استعداد برای داشتن آینده ی روشن نیاز به یاری دستانی مهربان دارد.



۱۸. صبورا. م
شماره پرونده ۷۱۸۵۱

صبورا دانش آموز کلاس دوم ابتدایی است با معدل ۲۰. صبورا ۲ خواهر دیگر دارد. صبورا و خواهرانش ۳ قلو می باشند. پدر صبورا در ابتدا با کار در مغازه زندگی ساده ای داشت اما متأسفانه به دلیل بدهکاری به تعدادی از شرکاء ورشکسته شد و محکوم به ۷ سال زندان گردید. مادر صبورا که بعد از زندانی شدن همسر هیچ درآمدی ندارد به ناچار در منزل مادر شوهرش زندگی می کند و تنها با کمک های اندک فامیل به سختی روزگار می گذراند. صبورا و خواهرانش در شرایط سختی زندگی می کنند.



۱۹. فاطمه. ز
شماره پرونده ۷۱۶۵۸

فاطمه کودک ۷ ساله ای است که در شرایط سختی زندگی می کند. دوران کودکی که بهترین و شاد ترین دوران زندگی است را با اذیت و آزارهای پدر و مادر فاطمه کارگری ساده بوده است که متأسفانه پشت سر گذاشته شده و هر روز اعتیادش شدید تر می شود. او نه تنها هزینه های زندگی را تامین نمی کرده است بلکه شرایط زندگی را برای مادر و فرزندانش دشوارتر می نموده به همین دلیل مادر از او جدا می شود. فاطمه یک خواهر دارد. آنها منزل مسکونی نداشتند و به همین دلیل یک فرد خیر کانکسی در اختیار این خانواده قرار داده است. این خانواده نیازمند چشم به راه کمکهای انسان دوستانه خیرین محترم می باشند.



۲۰. زهرا. د
شماره پرونده ۷۱۷۰۴

زهرا با معدل ۱۹,۹۴ در کلاس سوم راهنمایی مشغول تحصیل است. او ۵ سال پیش پدر خود را از دست داده است. بعد از فوت ایشان چون بیمه نبودند خانواده دیگر هیچ منبع درآمدی ندارند. مادر زهرا در فصل برداشت خرما در باغات خرما کار می کند تا حداقل بتواند برای شروع سال تحصیلی فرزندان خود، لباس و لوازم التحریر تهیه نماید. زهرا ۲ خواهر دارد که

هر ۲ محصل هستند. مادر تا کنون با هر سختی و مشکلاتی که بر سر راهش بوده است فرزندان خود را راهی مدرسه نموده است و نگران است که با توجه به مشکلات مالی که دارد نتواند هزینه های تحصیل کودکان خود را بپردازد.



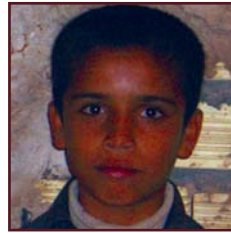
۱۱۱. نرگس. م
شماره پرونده ۷۱۸۴۵



نرگس در سن دو سالگی پدر خود را از دست داده است و

از دوران کودکی طعم تلخ یتیمی را احساس کرده است او اکنون در مقطع چهارم ابتدایی با معدل ۱۹,۵۰ مشغول تحصیل است. چیزی که اکنون او به یاد دارد روزهای سختی است که مادر کار می کرده است تا بتواند مخارج تحصیلی و زندگی فرزندان خود را بپردازد. خواهر و برادر نرگس بخاطر مشکلات مالی نتوانسته اند به تحصیل ادامه دهند. مادر نرگس در فصل برداشت خرما سخت کار می کند تا بتواند هزینه زندگی فرزندان خود را تهیه کند. مادر حتی قادر نیست برای فرزندانش غذای کافی تهیه کند. نرگس نیازمند مهرورزی دستان توانگری است که او را یاری کنند.

۱۱۲. سبجان. ن
شماره پرونده ۷۱۷۰۳



سبحان کلاس چهارم ابتدایی است با معدل ۱۹,۴۳. پدر و مادر او

به دلیل اعتیاد پدر با یگدیگر متارکه نموده اند. سبحان و برادرش جز اعتیاد پدر تصویر دیگری از او به یاد ندارند. آنها تمام دوران زندگی خود را در خانه پدر بزرگ گذرانده اند زیرا پدر حتی نتوانسته است خانه ای برای زندگی برایشان فراهم نماید. اکنون بعد از جدایی، مادر با مقرری کمی که از یک موسسه خیریه دریافت می کند یک قطعه زمین خریداری نموده است و با کمک یک موسسه خیریه شروع به ساخت خانه نموده است که هنوز این خانه تکمیل نشده است. تنها نگرانی این مادر زجر کشیده این است که آیا می تواند فرزندان خود را برای ادامه تحصیل به مدرسه بفرستد یا نه؟ اکنون تنها امیدش حمایت شما هموطنان مهربان است.

۱۱۵. اسما. الف
شماره پرونده ۷۱۸۰۷



اسما دانش آموز کلاس دوم ابتدایی است. حدود چند سال پیش عموی او دایی اش را به خاطر اختلاف مالی که داشتند به قتل می رساند و اختلاف پدر و مادر او از آن موقع شروع می شود و پدر به طرفداری از برادر خود می پردازد و بعد آن جریان خانواده خود را ترک می نماید. مادر که مدتی بی خبر از او بوده درخواست طلاق می دهد ولی هنوز به صورت کامل طلاق نگرفته است اما حضانت و سرپرستی فرزندان را مادر به عهده می گیرد. دایی دیگر اسما خود در منزل استیجاری زندگی می کند و چون خانواده خواهرش سرپناهی نداشتند منزلی دو طبقه را اجاره می نماید که کل مبلغ پیش پرداخت توسط او پرداخت شده و هزینه اجاره منزل را به صورت شریکی پرداخت می کنند. مادر اسما برای تامین هزینه زندگی خود و ۲ دخترش به کار خدمتکاری در یکی از مدارس مشغول است و ماهانه مبلغ ۱۲۰ هزار تومان حقوق می گیرد. اسما و خانواده اش چشم انتظار دستان یاری گری هستند که آنها را حمایت کند.

۱۱۶. مهران. الف
شماره پرونده ۷۱۸۳۲



مهران دانش آموز کلاس چهارم ابتدایی است با معدل ۱۹,۹۸. پدر و مادر مهران حدود چند سال پیش متارکه نموده اند و مادر مجدداً ازدواج کرده است پدر هم پس از متارکه، مهران را نزد پدر و مادرش گذاشته و خود منزل را ترک نموده است و خانواده هیچ خبری از او ندارند. نگهداری از مهران اکنون بر عهده پدر بزرگ و مادر بزرگش است که آنها سالخورده اند و استطاعت مالی نیز ندارند. تنها یکی از عموهای مهران گاهی هزینه های زندگی ایشان را تامین می کند که این مقدار حتی پاسخ گوی نیازهای اولیه زندگی ایشان هم نیست. مهران پسر حساس و گوشه گیری است که نیاز به توجه و محبت دارد.

۱۱۷. روا. ع
شماره پرونده ۷۱۸۳۰



روا دانش آموز با استعداد کلاس سوم راهنمایی با معدل ۱۹,۲۶ است. پدر و مادر روا با یکدیگر متارکه نموده اند و مادر سرپرستی روا و پدرش سرپرستی برادرش را بر عهده گرفت. پدر از پذیرفتن بار مسولیت نگهداری فرزندش شانه خالی کرد و مادر هم توان نگهداری او را نداشت در نتیجه او را به یک موسسه خیریه سپردند. مادر برای اینکه حامی داشته باشد با پیر مردی ازدواج می کند اما متاسفانه اختلافات بین پدر ناتنی با روا بالا می گیرد و مادر روا مجبور می شود مجدداً متارکه نماید. او اکنون تنها با کمک معلمین مدرسه و خیرین محل توانسته منزل کوچکی اجاره نماید و برای تامین هزینه های زندگی نیاز به یاری و حمایت دارد.



۱۲۸. سید حسن . ن
شماره پرونده ۷۱۷۷۴

سید حسن دانش آموز با استعدادی است که در کلاس

دوم ابتدایی با معدل خیلی خوب (توصیفی) مشغول به تحصیل است. پدر و مادر مددجو متارکه نموده اند. پدر که اعتیاد داشته سید حسن را رها می کند. مادر بزرگ پدری سرپرستی او را برعهده گرفته است. مادر بزرگ خودش نیاز به حمایت دارد و با این کودک زندگی سختی را می گذراند. حمایت از سید حسن باعث می شود او با دلگرمی به زندگی ادامه دهد.



۱۲۸. امیررضا . ن
شماره پرونده ۷۱۶۷۲

امیررضا دانش آموز سوم ابتدایی است با معدل خیلی خوب (کارنامه توصیفی). وضعیت خانواده امیر رضا بسیار بحرانی است پدر مددجو حدود

چند سال قبل دچار بیماری اعصاب و روان می شود و خانواده خود را ترک می نماید بنابر این دادگاه حضانت ۵ فرزند را به مادر می سپارد مادر برای تامین هزینه زندگی خود و فرزندانش مجبور است در منازل مردم کار کند. فرزندان محصل هستند و نمی توانند کمک خرجی برای خانواده باشند. گلوی امیر رضا نیاز به عمل جراحی دارد اما مادر حتی نمی تواند هزینه های تحصیل و خوراک فرزندانش را تامین کند چه برسد به هزینه ی درمان. این کودک با استعداد برای درمان و ادامه زندگی نیاز به مهر هم وطنان دارد.

۱۲۹. زینب . ج
شماره پرونده ۷۱۷۲۱



زینب ۶ ساله است و به پیش دبستانی می رود. مادرش پس از چند سال زندگی مشترک و تحمل سختی های زیاد متوجه می شود که همسرش مشکل روانی دارد

و با رنج بسیار از او جدا می شود. اکنون پدر زینب در تیمارستان بستری است و او در کنار مادرش زندگی می کند. مادر زینب برای تامین هزینه های زندگی به صورت فصلی در مزارع کشاورزی کار می کند و درآمد اندکی دارد اما این مادر به تنهایی قادر نیست هزینه های تحصیلی زینب را تامین کند. زینب کوچک برای ادامه زندگی و ادامه تحصیل نیازمند یاری می باشد.



۱۳۱. مریم . ع
شماره پرونده ۷۱۷۱۴

مریم با معدل ۱۹,۸۷ در کلاس اول راهنمایی در

مدرسه عشایری درس می خواند. پدر با داشتن چند فرزند خانواده ی خود را رها نموده و سالهای زیادی است که خانواده از او خبر ندارند. مادر خانواده تا زمانی که می توانست در مزارع دیگران کار می کرد و تا حدودی هزینه های زندگی خود و بچه ها را تامین می کرد ولی اکنون تقریباً از کار افتاده شده است و توان کار کردن را ندارد. فرزندان خانواده محصل هستند و نمی توانند در تامین هزینه ها به مادر کمک کنند. مادر مریم که دیگر توان کار کردن ندارد چشم امید به یاری نیکوکاران بسته است.

۱۳۰. محدثه . ص
شماره پرونده ۷۱۷۲۲



محدثه با معدل خیلی خوب (کارنامه توصیفی) دانش آموز دوم ابتدایی است. پدر او کارگر بنایی بوده و ضمن این که همسر و چهار فرزند دیگر

داشته است، با مادر محدثه ازدواج می نماید و پس از مدتی در حالی که همسرش چهار ماه حامله بوده است؛ آن ها را رها می کند و دیگر از

او خبری ندارند. مادر طلاق غیابی می گیرد. اکنون محدثه و مادرش در منزل مادر بزرگ مادری زندگی می کنند و مادر مددجو به صورت فصلی در مزارع کار می کند. محدثه کوچک و مادرش برای ادامه زندگی چشم انتظار یاری هستند.



۱۳۱۵. میثم . الف

شماره پرونده ۷۱۸۰۳



میثم کلاس پنجم ابتدایی است با معدل ۱۹,۲۰ . مادر

به دلیل اعتیاد پدر با او متارکه نموده و سرپرستی فرزندش را خود برعهده گرفته است . میثم از کودکی دچار بیماری کلیه بوده و دو مرتبه عمل جراحی نموده است. مادر با انجام کارهای خدماتی در منزل سعی در تامین هزینه های زندگی دارد اما با توجه به استیجاری بودن منزل مسکونی او نمی تواند از عهده ی هزینه های تحصیلی میثم برآید. میثم پسر با استعداد و باهوشی است که اگر مورد لطف و حمایت عزیزان قرار گیرد به لطف خدا و یاری شما عزیزان آینده خوبی در پیش رو خواهد داشت.

۱۳۱۴. دانیال . پ

شماره پرونده ۷۱۸۲۵



دانیال دانش آموز پنجم ابتدایی است با معدل ۱۹,۷۲ .

مادر به دلیل اعتیاد پدر از او جدا شده است و سرپرستی ۲ فرزندش را خود برعهده گرفته است. آنها در یک اتاق زندگی می کنند و مادر با کار در منازل مردم می کوشد تا امورات زندگی را بگذراند اما او به دلیل کمردردهای شدید دیگر مثل گذشته نمی تواند کار کند. مادر برای اینکه امسال بتواند فرزندانش را در مدرسه ثبت نام نماید مجبور شد تا لوازم منزل را بفروشد. این کودکان معصوم حتی از نظر تغذیه هم در مضیقه قرار دارند. دانیال پسر با استعدادی است که نیاز به حمایت دارد.

۱۳۱۵. زهرا . ج

شماره پرونده ۷۱۷۹۶



زهرا سوم ابتدایی است و معدلش ۲۰ است. مادر زهرا به دلیل اعتیاد همسرش از او جدا می شود و سرپرستی فرزندش را برعهده می گیرد. او در منازل به کارهای نظافتی مشغول بود اما به دلیل روحیه حساس دخترش و برای آینده ی او به کلاس خیاطی می رود و در حال حاضر با خیاطی امورات می گذراند . مادر نمی تواند با درآمد حاصل از کارش هزینه های تحصیلی زهرا را تامین کند . زهرا برای ادامه تحصیل نیازمند مساعدت است.

۱۳۱۶. محدثه . ر

شماره پرونده ۷۱۸۲۴



محدثه سال پنجم دبستان است و معدلش ۱۹,۱۸ است.

پدر محدثه به دلیل اعتیاد فوت نموده است. محدثه زندگی سختی را پشت سر گذاشته پدرش قبل از فوت با فروش لوازم منزل هزینه ی اعتیادش را فراهم می کرده است . بعد از فوت وی مادر با کارگری در خانه های دیگران وسایل را بصورت قسطی و دست دوم خریداری می کند . یک موسسه خیریه منزلی را برای خانواده خریداری نمود که باید بصورت اقساطی پول آن را پرداخت نمایند. این خانواده بسیار نیازمند هستند و محدثه برای ادامه تحصیل نیازمند یاری و حمایت است.

۱۳۱۷. محمدباقر . ز

شماره پرونده ۷۱۸۰۵



محمدباقر با معدل ۱۹,۵۴ در کلاس پنجم ابتدایی مشغول به تحصیل است. مادر یک ازدواج ناموفق داشته که حاصل آن یک فرزند پسر بوده است .

مدتی بعد مادر به دلیل مشکلات مالی مجبور به ازدواج با مردی که بیش از ۳۰ سال از او بزرگتر بوده می شود و حاصل ازدواج مجدد نیز یک فرزند پسر است. پدر محمدباقر بعد از مدتی فوت می کند و سرپرستی او برعهده مادر می افتد . منزل استیجاری است و اجاره بها را دایی محمدباقر پرداخت می کند. مادر با کار در منازل سعی در تامین هزینه های زندگی دارد.

۱۳۱۸. زهرا . ک

شماره پرونده ۷۱۸۰۶



زهرا دوم راهنمای با معدل ۱۸,۴۱ است. پدر او بعلت مصرف بی رویه مواد مخدر فوت نموده است. سرپرستی زهرا برعهده ی مادرش می باشد. مادر بعلت مشکلات مالی و نداشتن مسکن و

سرپناه در منزل عمه مددجو همراه با مادر شوهرش زندگی می کند. با توجه به مشکلات خانواده زهرا به خوبی درس می خواند تا بتواند آینده ی روشنی داشته باشد. زهرا برای اینکه بتواند درس بخواند نیازمند حمایت است.





۱۴۱۹. سجاد . ق
شماره پرونده ۷۱۶۶۳

سجاد دانش آموز کلاس دوم راهنمایی است با معدل ۲۰. مادر به دلیل اعتیاد پدر متارکه نموده است. سرپرستی سجاد بر عهده ی مادرش می باشد. سجاد و خانواده اش در یک روستا در منزل مادر بزرگ مادری زندگی می کنند. سجاد دانش آموزی تیزهوش و با استعداد است و در مدرسه استعدادهای درخشان مشغول به تحصیل است. سجاد و مادرش در شرایط نابسامان اقتصادی و با کمترین امکانات زندگی شان سپری می شود. این خانواده نیازمند چشم انتظار یاری هستند.



۱۴۱۴. زهرا . ج
شماره پرونده ۷۱۶۷۰

زهرا با معدل ۱۹,۱۴ دانش آموز مقطع اول دبیرستان است. او پدرش را از دست داده است و همراه مادر و خواهر و برادر خود زندگی می کند. منزل آنها شخصی است که قسمتی از آن را اجاره داده اند و ماهیانه هفتاد هزار تومان اجاره دریافت می کنند تا کمک خرج زندگی آنها شود. زهرا بعد از فوت پدرش روزهای سختی را پشت سر گذاشته و اکنون برای ادامه تحصیل چشم انتظار مهر هموطنانش است.



۱۴۵۵. محمد . پ
شماره پرونده ۷۱۷۹۴

پدر محمد دچار بیماری اعصاب و روان بوده و مادر پس از تحمل مشکلات زیاد از او جدا می شود. محمد با معدل ۱۹,۲۱ دانش آموز کلاس پنجم ابتدایی است. او همراه مادر و خواهر خود در زیرزمینی بسیار محقر که پدر بزرگ مادری به آنها داده است زندگی می کنند. خواهرش خود را برای کنکور آماده می کند. مادر با خیاطی می کوشد تا هزینه های زندگی را تامین کند اما به تنهایی قادر نیست از پس مشکلات برآید و نیاز به حمایت دارد.



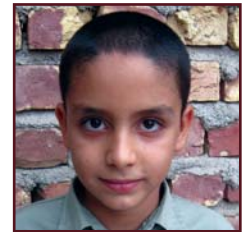
۱۳۹۹. محمد. ش
شماره پرونده ۷۱۸۲۹

محمد با معدل ۱۹,۶۲ در کلاس سوم دبستان مشغول تحصیل است. پدر محمد معلول حرکتی است و توان کار ندارد. مادر مجبور است تا در منازل مردم کارهای نظافتی انجام دهد تا بتواند هزینه ی تحصیل ۲ فرزندش و نیز هزینه های زندگی را تامین کند. این خانواده نیازمند در منزل مادر بزرگ پدری زندگی می کنند و باید اجاره پرداخت کنند. مادر برای اینکه بتواند در منزل مادر شوهرش زندگی کند باید کارهای منزل او را نیز انجام دهد. محمد و خانواده اش نیازمند حمایت هستند.



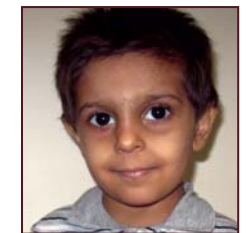
۱۴۰۵. علیرضا . ح
شماره پرونده ۷۱۸۱۷

علیرضا دانش آموز کلاس اول ابتدایی است. مادر به دلیل اعتیاد پدر از او جدا شده است. مادر همراه ۲ فرزندش در منزلی که دایی اجاره نموده زندگی می کند. دایی علیرضا دانشجو است و آنها هیچ منبع درآمدی ندارند. تنها یک موسسه خیریه ماهانه مبلغ اندکی به عنوان مقرری به آنها می پردازد که پاسخ گوی نیازهای اولیه ایشان نیست. علیرضا و خانواده اش چشم امید به حمایت نیکوکاران بسته اند..



۱۴۰۱. علی . ر
شماره پرونده ۷۱۷۳۰

علی دانش آموز سوم ابتدایی است با معدل ۱۹,۷۵ که در سال ۱۳۸۶ پدر خود را به دلیل بیماری قلبی از دست داده است. پس از فوت پدر برادر بزرگ علی با کار کردن هزینه های زندگی را تامین می کرد اما او اکنون سرباز است و خانواده دیگر هیچ منبع درآمدی ندارند تنها یک موسسه خیریه ماهانه مبلغ اندکی به آنها کمک می کند. علی در شرایط سختی روزگار می گذراند و به حمایت نیاز دارد.



۱۴۰۱. سحاب . س
شماره پرونده ۷۱۶۰۸

سحاب ۴ ساله، تنها فرزند خانواده است. او به نوعی بیماری حاد و نادر که هنوز پزشکان نامی برایش پیدا نکرده اند، مبتلاست. پدر سحاب، طراح کامپیوتر است که مدتی در مغازه ای استیجاری و اکنون در منزل کار می کند. هزینه ی درمان سحاب بسیار بالاست و درآمد پدر پاسخ گوی آن نیست. او به صورت هفتگی نیاز به تعویض خون دارد که هر بیمارستانی نمی تواند جوابگوی او باشد. سحاب بسیار باهوش است.

۱۴۹. علی . ب
شماره پرونده ۷۱۸۳۷



علی دانش آموز سوم ابتدایی است با معدل ۲۰. او پدرش را سال گذشته از دست داد هر چند هیچگاه پدرش برای او مهر پدری نداشت و با بی مسولیتی زندگی خانواده را سخت نموده بود. خانواده ی علی در یک منزل استیجاری زندگی می کنند که ودیعه آن توسط قرض از اقوام و کمک افراد خیر تهیه شده است. مادر برای گذران زندگی در منازل مردم کارهای خدماتی انجام می دهد اما درآمدش کافی نیست. علی برای ادامه تحصیل نیاز به مهر انسانهای خیر دارد.

۱۵۰. زینب . م
شماره پرونده ۷۱۶۷۹



زینب کلاس سوم ابتدایی است با معدل ۲۰. پدر و مادر او متارکه کرده اند. سرپرستی بچه ها به عهده مادر می می باشد و در این سال ها زندگی آنها مشکلات فراوانی داشته است. برادر زینب به دلیل مشکلات تحصیلش را کنار گذاشته است. او با دست فروشی قصد حمایت از خانواده را دارد اما درآمد او آنقدر پایین است که حتی نمی تواند از عهده ی اجاره بهای منزل برآید. تامین هزینه ی تحصیلی زینب برای خانواده مقدور نیست و او نیاز به حمایت دارد.

۱۵۱. معصومه . م
شماره پرونده ۷۱۶۹۸



معصومه با معدل ۱۹,۷۹ دانش آموز کلاس دوم راهنمایی است. او در سال ۸۰ پدرش را از دست داد. اعتیاد پدرش باعث شده بود که آنها هیچ گونه امکاناتی نداشته باشند. بعد از فوت پدر آنها مجبور شدند در منزل پدر بزرگ مادری معصومه زندگی کنند. مادر با کار در منازل سعی دارد هزینه های زندگی را تامین کند. پدر بزرگ هیچ حمایتی از خانواده ندارد. معصومه چشم انتظار مهر هموطنان مهربانش است.

۱۵۲. امیرحسین . ج
شماره پرونده ۷۱۷۶۰



امیرحسین کودکی ۸ ساله است. پدر و مادر او متارکه کرده اند و مادر سرپرستی او را برعهده دارد. امیر حسین در یک خانواده فقیر به دنیا آمده است این کودک معصوم بیمار است پس از دوره های طولانی پیگیری های مختلف پزشکان متوجه شدند که هر ۲ کلیه این کودک از کار افتاده است او حدود یک سال است هفته ای ۴ بار دیالیز می شود. مادر این کودک با دست خالی و بی پناه نمی تواند از عهده ی هزینه های درمان فرزندش برآید. امیرحسین برای ادامه زندگی نیاز به حمایت دارد.

۱۴۶. مهدیه . د
شماره پرونده ۷۱۶۷۱



مهدیه با معدل ۱۹,۲۷ دانش آموز کلاس دوم راهنمایی است. او پدرش را از دست داده است. او همراه مادر در منزل شخصی خود که از طریق ارثیه آنها تهیه شده است زندگی می کنند. بعد از فوت پدر خانواده با مشکلات زیادی مواجه شدند. منبع درآمد خانواده مقررری اندک یک موسسه خیریه است. مهدیه برای ادامه تحصیل بسیار نیازمند حمایت و یاری است.

۱۴۷. فاطمه . م
شماره پرونده ۷۱۶۵۶



فاطمه با معدل ۲۰ دانش آموز کلاس دوم ابتدایی است. او همراه پدر و مادر و خواهرش در منزل شخصی و کوچک خود زندگی می کند. پدر و مادر او هر دو کارگر بوده اند که متأسفانه پدر در یک حادثه دچار آسیب دیدگی می شود و از کار افتاده است اکنون مادر به تنهایی کار می کند اما او نمی تواند از عهده ی تمام هزینه های زندگی برآید. فاطمه برای ادامه تحصیل چشم انتظار حمایت نیکوکاران است.

۱۴۸. سجاد . م
شماره پرونده ۷۱۶۵۵



پدر سجاد بیمار روانی و از کار افتاده است. سجاد در کلاس دوم ابتدایی با معدل ۲۰ مشغول تحصیل است. با توجه به بیماری پدر مادر نمی تواند بیرون از منزل کار کند. این خانواده در یک منزل کوچک استیجاری زندگی می کنند و تنها با کمک افراد خیر روزگار می گذرانند. سجاد کودک با استعدادی است که در شرایط سختی زندگی می کند و برای اینکه بتواند به تحصیل ادامه دهد نیاز به حمایت دارد.



۵۶. امیرحسین . ک
شماره پرونده ۷۱۸۳۱

امیر حسین کلاس پنجم ابتدایی است با معدل ۱۹ پدر و مادر او متارکه نموده اند. مادر سرپرست امیرحسین است. مادر به دلیل عدم استطاعت مالی نتوانست منزلی مستقل اجاره نماید و آنها به اجبار در منزل پدر بزرگ زندگی می کنند. امیرحسین و مادرش هیچ گونه امکاناتی ندارند و هر لحظه بیم آن می رود که این کودک معصوم به دلیل مشکلات مالی از تحصیل بازماند.



۵۷. بهاره . ن
شماره پرونده: ۷۱۶۸۴

پدر بهاره که از ناحیه هر دو دست معلول است، پیر و ناتوان و بیکار است. بهاره کلاس دوم راهنمایی است با معدل ۱۹,۷۸. بهاره دارای ۶ خواهر و ۳ برادر است که تقریباً همگی مشکل عصبی دارند. مادر نیز دارای بیماری قلبی است اما مجبور است در خانه های مردم کارگری کند. آنها به دلیل بی پناهی به خانه دختر خود پناه برده و در خانه ی اجاره ای که شوهر خواهر کرایه کرده و ۱ اتاق کوچک را در اختیار آنها قرار داده زندگی می کنند. شوهر خواهر هم کارگر است. او نیز نمی تواند اجاره را پرداخت کند. آنها از حداقل امکانات هم بی بهره اند. بهاره دختر با استعدادی است که در صورت حمایت می تواند آینده ی روشنی داشته باشد.



۵۷. مائده . ش
شماره پرونده ۷۱۷۴۰

مائده با معدل ۲۰ در کلاس سوم ابتدایی مشغول تحصیل است. مادر او به دلیل اعتیاد از پدرش جدا می شود. مادر مائده برای تامین هزینه های زندگی بسیار تلاش می کند او در یک تولیدی مشغول به کار شد و خانه ی کوچکی اجاره نمود. درآمد مادر مائده پاسخ گوی نیازهای خانواده نیست و آنها به سختی روزگار می گذرانند. این زن تنها بدون هیچ پشتوانه ای بعد از خدا چشم امیدش به یاری افراد نیکوکار است تا بتواند شرایطی فراهم کند که فرزندش در آرامش به تحصیل ادامه دهد.



۵۸. مهسا . ن
شماره پرونده ۷۱۶۷۴

مهسا دختر بسیار باهوشی است که شرایط اسفناک زندگی اش هر لحظه ممکن است او را از تحصیل باز دارد. او اکنون کلاس سوم راهنمایی با معدل ۱۹,۹۴ است. فقدان پدر زندگی را برای مهسا و خانواده اش بسیار دشوار نموده است. فقر و تنگدستی که در زندگی مهسا وجود دارد بسیار چشم گیر است. آنها احتیاج شدیدی به حمایت دارند چرا که مادر به تنهایی از عهده مخارج زندگی بر نمی آید و چشم امیدشان در حال حاضر بعد از خدا تنها و تنها به حمایت افراد نیکوکار است.



او با مادرش است اما آنها یک زندگی در نهایت فقر دارند. خانه ای که در آن زندگی می کنند اتاقی است که هیچ امکاناتی ندارد آنها حتی حمام ندارند. دیوارهای نمناک این اتاق باعث رماتیسم مادر شده است. این اتاق را هم افراد خیر برایشان تهیه کرده اند. با تمام مشکلات هنوز امید از این به اصطلاح خانه پر نکشیده و مادر و پسر به امید دست های پر توان کمک انسان های نیک، در انتظار طلوع صبح فردا هستند.



۵۵. محمدحسین . ب
شماره پرونده ۷۱۷۵۴

محمدحسین با معدل ۱۹,۱۵ دانش آموز کلاس چهارم ابتدایی است. پدر و مادر او متارکه نموده اند مادرش بسیار بیمار است. سرپرستی

۵۸. وحید . ع
شماره پرونده ۷۱۷۹۱



وحید با معدل ۱۸ در مقطع سوم دبستان مشغول تحصیل است.

پدر و مادر او به دلیل اعتیاد پدر متارکه نموده اند . او یک برادر ۱۱ ساله و دو برادر دوقلو ۹ ساله و یک خواهر ۷ ساله دارد. مادر به تنهایی سرپرست فرزندان است . آنها از کمترین امکانات زندگی هم برخوردار نیستند و حتی تلویزیون و یخچال ندارند و کیف مدرسه وی و برادرهایش کیسه پلاستیک است . برادر بزرگتر وحید بخاطر فقر مالی ترک تحصیل کرده است . با توجه به شرایط اسفناک خانواده هر لحظه امکان ترک تحصیل این کودک بی گناه وجود دارد .

۵۹. حدیثه . ق
شماره پرونده ۷۱۷۰۷



حدیثه دختر با استعدادی است که با معدل ۱۹٫۶۸ در

مقطع اول دبیرستان مشغول تحصیل است . مادر به دلیل اعتیاد پدر و ازدواج مجددش از او جدا شده است . مادر همراه ۲ فرزندش اتاقی را اجاره نموده و به سختی روزگار می گذراند. او بدون هیچ حامی به تنهایی در منازل مردم کار می کند تا بتواند هزینه های زندگی را تأمین کند اما با وجود ۲ فرزند و خانه ی اجاره ای قادر به تأمین هزینه های تحصیلی فرزندان نیست . حدیثه بسیار با استعداد است و در صورت حمایت آینده ای روشن دارد.

۶۰. مهدیه . ط
شماره پرونده ۷۱۸۱۱



مهدیه تنها فرزند خانواده است او با معدل ۱۹٫۹۳ دانش آموز مقطع اول راهنمایی است . حدود ده سال پیش پدر و مادرش به علت اعتیاد پدر متارکه نموده اند . مهدیه و مادرش در منزل پدر بزرگ مادری زندگی می کنند متأسفانه به تازگی پدر بزرگ فوت نموده و آنها دیگر هیچ پناهی ندار ند. تنها درآمد خانواده مقرری اندک یک موسسه خیریه است . این دختر با استعداد برای ادامه تحصیل چشم امید به یاری انسان های مهربان و نیکوکار بسته است.

۶۱. سحر . ظ
شماره پرونده ۷۱۷۱۵



سحر دوم ابتدایی است با معدل ۲۰ . پدر سحر بیمار روانی است و از اختلال خلقی دو قطبی رنج می برد . او نمی تواند هزینه های زندگی را تأمین کند و مادر هم به دلیل شرایط پدر قادر نیست در بیرون از منزل کار کند . شرایط پدر زندگی راسخت نموده است . سحر یک خواهر هم دارد. تنها منبع درآمد خانواده مقرری اندک یک موسسه خیریه است . سحر کودک معصومی است که در شرایط سختی زندگی می کند . خانواده حتی نمی توانند برای فرزندان لباس و غذای کافی تهیه کنند. سحر بسیار نیازمند حمایت است.

۶۲. زیبا . ن
شماره پرونده ۷۱۸۳۶



زیبا با معدل ۲۰ دانش آموز کلاس سوم ابتدایی است . پدر او بیمار روانی است و شرایطش به گونه ای است که چند روز از هفته را در بیمارستان روانی بستری می شود . زیبا ۲ برادر خردسال هم دارد. مادر با قالی بافی هزینه های زندگی را تأمین می نمود اما اکنون او دچار بیماری کلیه شده است و تحت درمان قرار دارد . بیماری پدر و مادر شرایط زندگی را غیر قابل تحمل نموده است. کودکان معصوم این خانواده چشم انتظار یاری هستند.

۶۳. زهرا . ی
شماره پرونده ۷۱۶۹۱



زهرا در کلاس سوم ابتدایی با معدل ۲۰ مشغول به تحصیل است . پدر او فوت شده است و او همراه برادر و مادرش در منزل پدر بزرگ در روستا زندگی می کنند. پدر بزرگ پیر و از کار افتاده است و خودش نیاز به حمایت دارد. به دلیل نداشتن هیچ منبع درآمدی زندگی برای خانواده بسیار دشوار است. بچه ها به سختی درس می خوانند. مادر نگران آینده ی کودکانش است . این دو کودک معصوم شایسته ی داشتن آینده ی روشن هستند و این مقدر نیست مگر با یاری انسان های خیر.





۶۷. فائزه . نغ
شماره پرونده : ۷۱۸۱۶

فائزه کلاس دوم راهنمایی با معدل ۱۹,۲۹ است. مادر به دلیل آزار و اذیت و اعتیاد پدر از او جدا شده است. سرپرستی او را مادرش برعهده دارد. آنها در منزل خاله که منزلی استیجاری است زندگی می کنند. مادر فائزه از کودکی دچار اختلال اعصاب و روان است و نمی تواند کار کند. او اکنون تحت درمان است. خاله فائزه نمی تواند هزینه های تحصیلی او را فراهم کند. فائزه کودک بی پناهی است که نیازمند حمایت است.



۶۸. مهدی . ک
شماره پرونده ۷۱۶۹۳

مهدی در ۶ سالگی پدر خود را از دست داده است. او اکنون با معدل ۱۹,۵۷ دانش آموز مقطع اول راهنمایی است. در خانواده ای پر جمعیت و فقیر زندگی می کرده است و تمام کودکی اش پر از مشکلات بزرگ بوده است. هیچ کدام از خواهر و برادرهای او به دلیل فقر نتوانسته اند به تحصیلشان ادامه دهند اما مهدی بسیار به درس علاقه دارد و حاضر نیست تحت هر شرایطی تحصیل را رها کند. مادرش بعد از گذشت چندین سال از زلزله هنوز در کانکس زندگی می کنند و قادر نیستند خانه ای برای خود مهیا کنند. تمام نگرانی مادر مهدی تحصیل اوست و بیم آن دارد که این کودک نیز به خاطر شرایط اقتصادی خانواده از تحصیل بازماند.



۶۸. ابوالفضل . ز
شماره پرونده ۷۱۸۰۹

ابوالفضل کلاس سوم ابتدایی است با معدل ۲۰. مادر ابوالفضل به دلیل اعتیاد از همسرش جدا شد. اکنون سرپرستی او بر عهده ی مادر است. مادر برای تامین هزینه های فرزندش در منازل مردم کارهای خدماتی انجام می دهد. یک موسسه خیریه منزلی ۵۰ متری در اختیار خانواده قرار داده که ابوالفضل و مادرش به همراه مادر بزرگشان و خاله ی او که متارکه نموده همراه ۲ فرزندش در این منزل زندگی می کنند. مادر او نمی تواند از عهده ی هزینه های زندگی برآید. ابوالفضل کوچک حتی از نظر لباس و غذا نیز در مضیقه است. این کودک بی گناه نیاز به مهربانی انسان های بزرگ دارد.



۶۵. مریم . م
شماره پرونده ۷۱۶۵۰

مریم دانش آموز اول راهنمایی است با معدل ۱۹,۷۵. مادر او به دلیل اعتیاد و بی مسئولیتی پدر از او جدا شده است. مادر سرپرستی هر ۳ فرزندش را برعهده دارد. مریم و خانواده اش در منزل پدر بزرگ زندگی می کردند که در حادثه زلزله مریم پدر بزرگ را که تنها حامی ایشان بود از دست داد. آنها پس از زلزله با دریافت وام قطعه زمینی خریدند و منزلی در آن ساختند هرچند هنوز نتوانسته اند ساخت آن را تکمیل نمایند. برادر بزرگ مریم نتوانست به تحصیلش ادامه دهد و مشغول به کار شد. خواهر مریم به تازگی وارد دانشگاه شده و مادر نگران هزینه های تحصیلی مریم و خواهرش است.



۶۶. علیرضا . ب
شماره پرونده ۷۱۷۱۰

علیرضا در کلاس دوم راهنمایی با معدل ۱۸,۲۵ مشغول به تحصیل است. پدر او بیمار است و به دلیل دیابت بینایی چشمانش بسیار مشکل دارد و قادر به کار کردن نیست. خانواده ۳ فرزند دارند که هر ۳ محصل می باشند. مادر مجبور است با کار در منازل هزینه های زندگی

را تامین نماید اما متاسفانه او نیز بیمار شده و نمی تواند مانند گذشته کار کند. منزل استیجاری است و این موضوع شرایط زندگی را دشوار تر نموده. علیرضا و خانواده اش نیازمند یاری و مساعدت می باشند.



بچه‌ها که در سال‌های گذشته...



۶۹. مریم. ل.
شماره پرونده ۷۱۷۰۹

مریم دانش آموز مقطع دوم راهنمایی است با معدل ۱۷٫۹۱.

پدر مریم به طور مادرزادی دچار آتروفی عضلانی است و از کارافتاده و معلول جسمی حرکتی می باشد که یک دستش به هیچ عنوان کارایی و حرکت ندارد. او برای تامین هزینه ها دست فروشی می نماید. درگوشه ای از خیابان بساط پهن نموده و جوراب می فروشد. خانواده نیز در منزل چسب دمپایی می زنند که کار بسیار سختی است و در ازای هر ۱۰۰ جفت ۲۰۰۰ تومان دریافت می نمایند، فرزندان نیز به والدین در این کار کمک می نمایند. مادر نسبت به تامین خوراک، پوشاک و هزینه های زندگی بسیار در مضیقه است. خانواده بسیار نیازمند حمایت و مساعدت هستند.



۷۵. رقیب. م.
شماره پرونده ۷۱۷۵۰

رقیب با معدل ۲۰ دانش آموز کلاس چهارم ابتدایی است.

پدرش در جنگ افغانستان مجروح شده و دست و پایش ترکش دارد. او به کار بنایی مشغول است. منزل را یک فرد خیر در اختیار ایشان قرار داده است. خانواده ۳ فرزند دارد که هر ۳ محصل هستند. رقیب به نوعی بیماری استخوانی مبتلاست. استخوان های او به طور ناقص شکل گرفته است باید تحت عمل جراحی قرار گیرد. او تحت درمان است و قادر به راه رفتن نیست. با توجه به بیماری اش هر دو ماه باید آمپولی را تزریق نماید و چند روز در بیمارستان بستری می شود. هزینه این آمپول ۲۰۰۰۰۰۰ است. پدر کارگر فصلی است و توان درمان این کودک را ندارد. رقیب با امید به آینده درس می خواند و با وجود بیماری کودک شادابی است. چشم امید این پدر به داستان توانمند انسان های نیکوکار است.

- ۱- سفر مددجویان تهران به کاشان. ۸۹/۲
- ۲- سفر مددجویان آمل به کاشان. ۸۹/۲
- ۳- شرکت در نمایشگاه بین المللی توانمندیهای دفتر اردبیل ۸۹/۳/۱
- ۴- بازدید مدیر عامل از دفاتر شیراز، داراب، یاسوج، تبریز، اردبیل.
- ۵- بازدید مدیر داخلی از وضعیت مددجویان آبادان و اهواز و خرمشهر ۸۹/۲
- ۶- همایش سالانه مسئولین و مددکاران در اصفهان ۱۹،۲۰،۲۱ خرداد.
- ۷- نمایشگاه در مشهد ۸۹/۳/۲۷ تا ۸۹/۴/۴ در کوهسنگی. نمایشگاه عکس کودک برگزار کننده شهرداری مشهد، کانون عکس مشهد و بنیاد کودک به نفع بنیاد کودک (معرفی)
- ۸- حضور در همایش پزشکان قلب.
- ۹- حضور در همایش کیش ۸۹/۳/۲.
- ۱۰- حضور در همایش مدیریت بازاریابی.
- ۱۱- شرکت در جلسه هم اندیشی محک.
- ۱۲- سفر مشهد مددجویان اصفهان
- ۱۳- سفر مشهد مددجویان ارومیه.
- ۱۴- سفر مشهد مددجویان تهران.
- ۱۵- سفر مشهد مددجویان اردبیل
- ۱۶- افتتاح دفتر بنیاد کودک دانمارک و سفر به آنجا. ۸۹/۹/۶
- ۱۷- سفر ۱ روزه مشهد مددجویان بيم به همت کفیلان دفتر تهران ۸۹/۴/۲۷
- ۱۸- اردوی یک روزه مددجویان دفتر تهران در باشگاه سوارکاری
- ۱۹- جلسه آموزش خانواده دفتر تهران
- ۲۰- شرکت در همایش دانشگاه بهشتی تهران ماه رمضان
- ۲۱- حضور مددجویان دفتر تهران در پارک بانوان
- ۲۲- اردوی نیم روزه مددجویان بروجرد.
- ۲۳- مراسم گردهمایی بزرگ کفیلان. ۸۹/۵.
- ۲۴- مراسم افطاری های متعدد در تهران و دفاتر
- ۲۵- توزیع ویژه مواد غذایی (سبد مواد غذایی) ماه مبارک رمضان.
- ۲۶- افطاری پیشوای ورامین
- ۲۷- آموزش خانواده های مددجویان دفتر تهران با سخنرانی دکتر حلت.
- ۲۸- همایش معرفی بنیاد در آمل.
- ۲۹- همایش، افتتاح و معرفی دفتر خلخال. ۸۹/۸.
- ۳۰- جشن دفتردبی جهت جمع آوری کمک هزینه خرید ساختمان اداری. ۸۹/۷.
- ۳۱- سفر زیارتی مددجویان دفتر کرمانشاه به مشهد مقدس. ۸۹/۷.

پروازها پیر میگیرند



با جوایز

دوست داشتنی

پنجمین دوره قرعه کشی جوایز حسابهای قرض الحسنه پس انداز

۹۹ دستگاه خودروی دوست داشتنی مزدا 2 و هزاران جایزه نقدی و غیر نقدی دیگر...

مرکز ۲۴ ساعته ارتباط نوین: ۴۸۰۳۱۰۰۰

www.enbank.ir

ABA
ASIAN BANKERS ASSOCIATION



بانک اقتصاد نوین
نخستین بانک خصوصی جمهوری اسلامی ایران

EN BANK I.R.IRAN'S FIRST PRIVATE BANK



پیوسته ۲۲۷۶ نیکوکار در سال ۲۰۱۰ به خانواده بزرگ بنیاد کودک

مدیر عامل بنیاد کودک ایران اعلام کرد در سال ۲۰۱۰، تعداد ۲۲۷۶ نیکوکار از سراسر جهان به جمع همیاران این بنیاد اضافه شده اند، بیشترین آمار کفیلان در سال مذکور با عدد ۱۳۶۶ مربوط به هموطنان مقیم کشورمان ایران است که افزایشی بالغ بر ۱۴۰ درصد را نشان می دهد. مدیر عامل بنیاد کودک افزود تعداد ۷۸۵ همیار نیز از بین ایرانیان مقیم امریکا به بنیاد پیوسته اند که با رشدی ۱۴۱ درصدی در مقام دوم قرار گرفته اند.

به گفته وی ۱۰۶ کفیل در کشور امارات و ۴۶ کفیل نیز در سایر دفاتر به جمع این نیکوکاران افزوده شده اند. مدیرعامل بنیاد کودک با توجه به تلاش روز افزون مددکاران، کارکنان بنیاد کودک و اعتماد هر چه بیشتر نیکوکاران، تعداد خانواده های تحت پوشش در سال ۲۰۰۹ را ۳۳۰۶ ذکر کرد و افزود: این تعداد با افزایشی بالغ بر ۱۸ درصد به ۳۹۰۰ خانواده در سال ۲۰۱۰ رسیده است. وی همچنین گفت: در یک سال گذشته تعداد ۱۰۴۸ خانواده نیازمند به خانواده های تحت پوشش قبلی این بنیاد اضافه شده است. مدیر عامل بنیاد با اظهار امیدواری از خروج مددجویان این بنیاد پس از فراغت از تحصیل، ازدواج و یا اشتغال بکار افزود: طی سال گذشته ۴۵۴ نفر از مددجویان یعنی بالغ بر یازده درصد آنان از پوشش بنیاد کودک خارج شده اند و در اجتماع مشغول به فعالیت هستند.

ضمن سپاس فراوان از حمایت های بی دریغ همه ی همیاران بنیاد کودک در سراسر جهان، اسامی آن دسته از همیاران گرامی ساکن ایران که بیش از ده مددجو را تحت حمایت دارند، در جدول زیر آمده است.

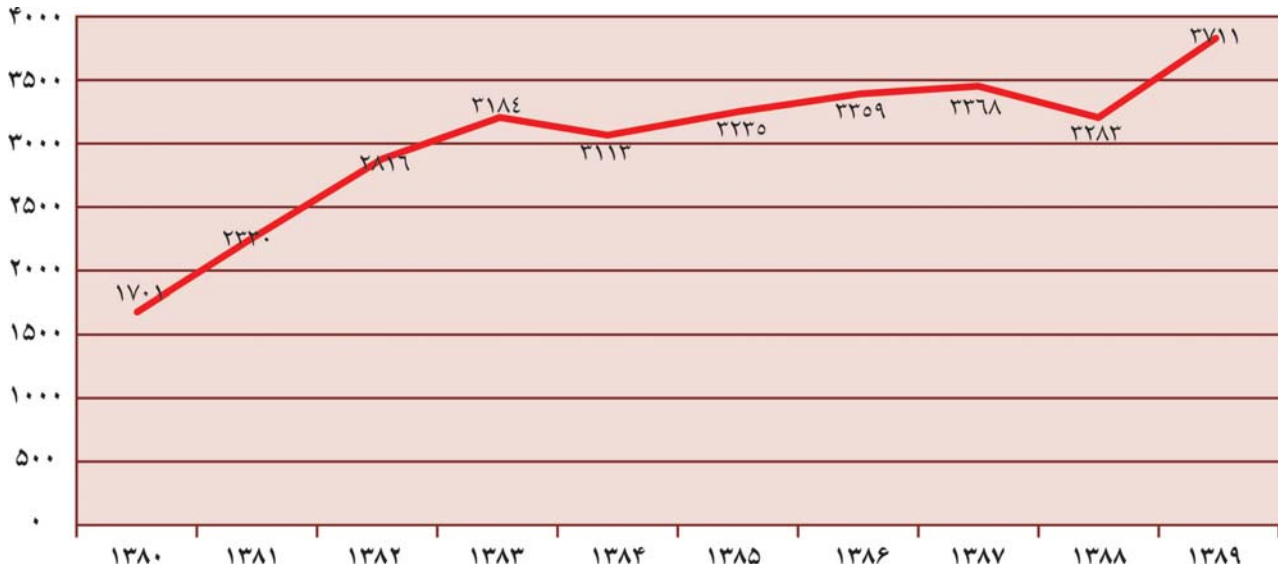
اسامی کفیلان طلایی

ردیف	نام	نام خانوادگی	قدرت ...	خوانساری
۱	احمد	معماری مقدم	۱۸	مجمع خیرین آمل
۲	احمد	هادوی	۱۹	محمد جعفرنیا
۳	الهام	عرب بیگ	۲۰	مسعود امانی
۴	امیر	رعیتی	۲۱	نادر جلالی
۵	امیرعباس	فرجاد	۲۲	علیرضا ابراهیمی
۶	بابک	حسن خان	۲۳	کاظم گودرزیان
۷	بانک	سامان	۲۴	وحید اسماعیلی
۸	بزرگمهر	دادگر	۲۵	زهرا گودرزیان
۹	سام	مدیر شهلا	۲۶	سهیل سهندی فر
۱۰	سهیلا و محمد حسن	صبری و ترابی	۲۷	بابک پرنیان
۱۱	شرکت	مقدم و محمدی (گسترش تبلیغات)	۲۸	عذرا غفاری
۱۲	شرکت	سایبر	۲۹	نگاه سرخیل
۱۳	شرکت	تله مکانیک	۳۰	حمید توجه
۱۴	شهره	خشنودیان	۳۱	رضا کاظمی
۱۵	عباس	ارباب شیرانی	۳۲	صدیقه ثابت
۱۶	علی	گشاده فکر	۳۳	ربابه ربانی
			۳۴	زهرا بزرگپور

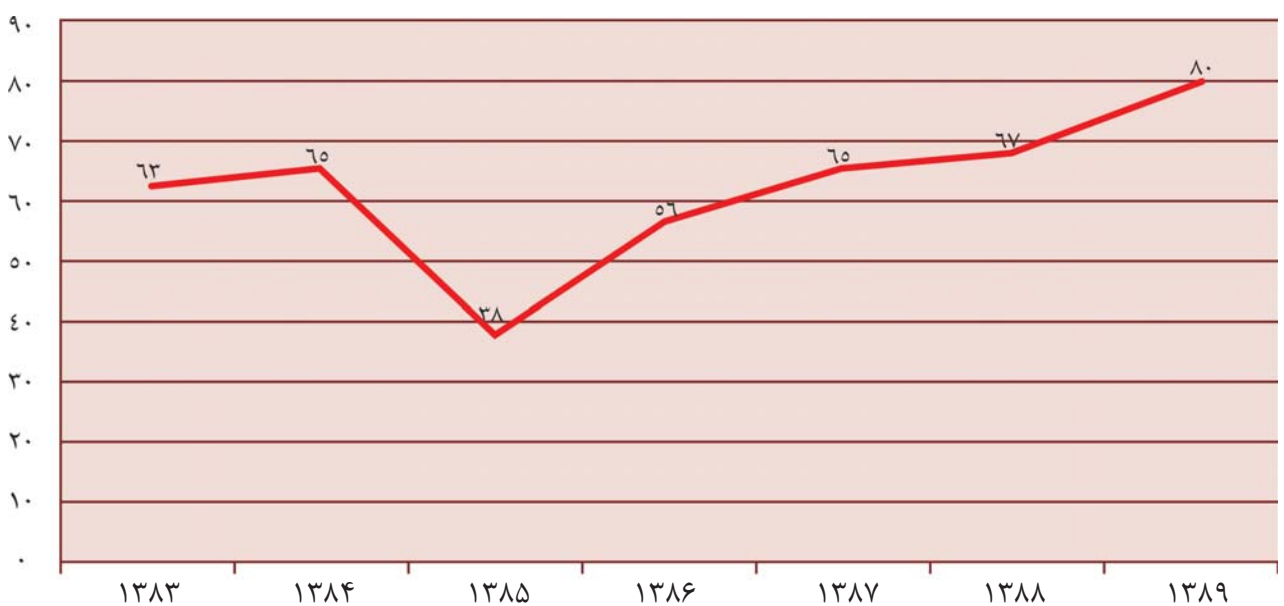
نگاهی آماری به مددجویان تحت حمایت

در این شماره نیز همچون شمارگان گذشته ی مجله همیاران بر آن شدیم تا گزارشی آماری از مددجویان تحت حمایت بنیاد کودک جهت اطلاع رسانی در خصوص چگونگی وضعیت این مددجویان به تصویر درآوریم

نمودار رشد تعداد مددجویان بنیاد کودک



رشد فارغ التحصیلی مددجویان بنیاد کودک از دانشگاه

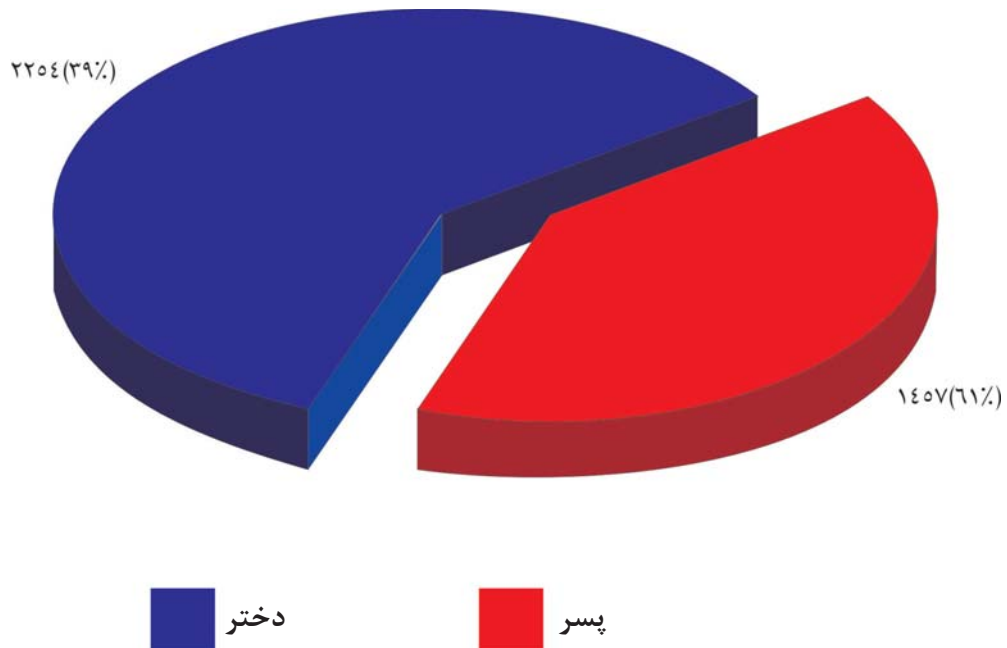


سال فارغ التحصیلی

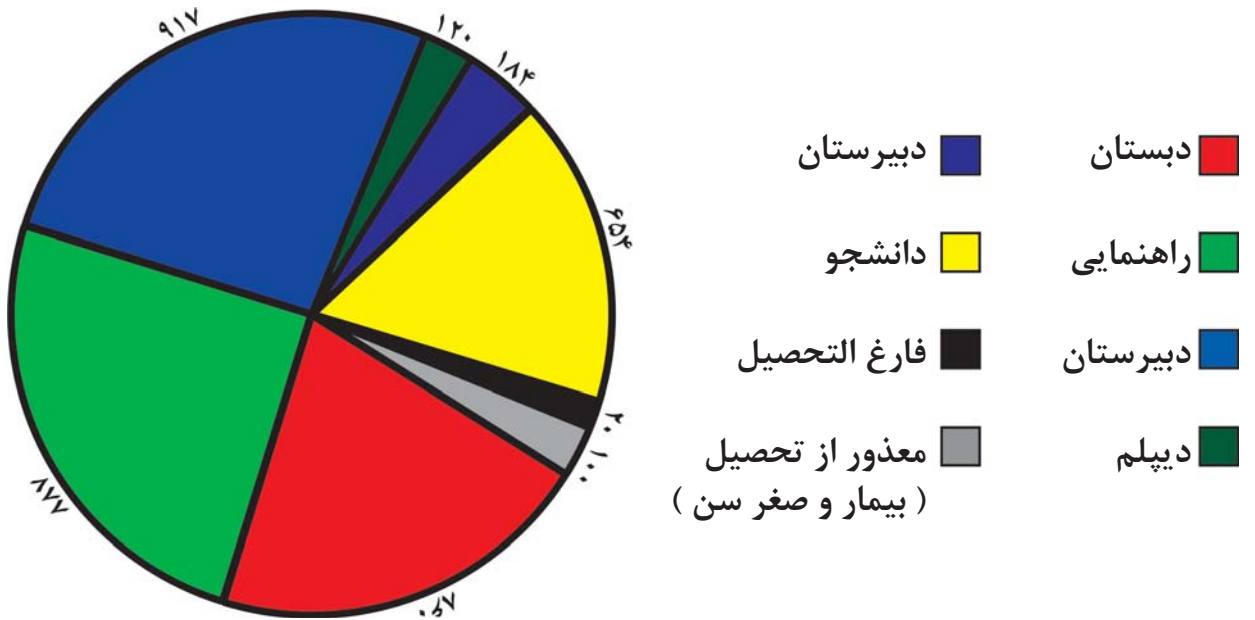
نمودار رشد قبولی مددجویان تحت پوشش بنیاد کودک در دانشگاه



آمار کلی مددجویان تحت پوشش بنیاد کودک به تفکیک جنسیت



نمودار دایره ای مددجویان بنیاد کودک به تفکیک مقطع تحصیلی



گزارش حسابرسی سالانه موسسه خیریه رفاه کودک

طبق روال سال های گذشته ، بنیاد کودک در سال مالی منتهی به خرداد ۸۹ نیز بار دیگر مورد حسابرسی قرار گرفت . موسسه حسابرسی و خدمات مدیریت آرمون گستران پیشگام ، حساب های بانکی ، دفاتر مالی و دارایی های بنیاد کودک را مورد بررسی و حسابرسی قرار داد . و نتیجه آن را به شرح زیر گزارش نمود :

« به نظر این موسسه ، صورت های مالی یاد شده ، وضعیت مالی موسسه خیریه رفاه کودک در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۸۹ و نتایج عملیات و جریان وجوه نقد آن را برای سال منتهی به تاریخ مزبور ، از تمام جنبه های با اهمیت ، طبق استانداردهای حسابداری به نحو مطلوب نشان می دهد .»

ضمناً مجموعه پرداخت های بنیاد کودک که از محل کمک های دریافتی از همیاران و نیکوکاران محترم انجام گرفته نسبت به سال گذشته حدود دو برابر افزایش یافته است . این امر با توجه به در نظر گرفتن شرایط موجود اقتصادی ، وجود تحریم ها و دشواری های موجود در سر راه تامین هزینه های موسسات غیر دولتی و مردم نهاد ، نشانگر توانایی بنیاد کودک در مدیریت تشکیلات و هزینه ها و نیز جلب اعتماد مردمی بوده است که بی شک این همه ، مرهون قلب های مهربانی است که همواره برای بنیاد کودک و دانش آموزان با استعداد نیازمند سرزمینمان می تپد .

مجموعه پرداخت های بنیاد کودک در سال مالی منتهی به ۳۱ می ۲۰۱۰

شرح	مبلغ به ریال
پرداخت به مددجویان تحت پوشش	۳۲,۲۸۸,۳۰۶,۸۱۱
پرداخت به دانشجویان تحت پوشش	۷۰,۰۵۴,۰۰۰
پرداخت اضطراری به کودکان	۱,۹۷۴,۳۳۱,۶۵۲
کمک به موسسات خیریه و فرهنگی	۵,۵۰۰,۰۰۰
سایر پرداخت های مرتبط با امور خیریه	۱,۰۲۶,۰۹۳,۹۰۸
جمع	۳۵,۳۶۴,۲۸۶,۳۷۱
هزینه اداری، تشکیلاتی و مددکاری	۱,۹۷۶,۹۸۸,۵۳۵
جمع کل	۳۷,۳۴۱,۲۷۴,۹۰۶

با پیمان جهانی کودک آشنا شویم

پیمان جهانی حقوق کودک یک پیمان نامه بین المللی است که برای دفاع و حمایت از حقوق کودکان تهیه شده است. این پیمان پس از ده سال گفت و گو بین کشورهای عضو سازمان ملل در سال ۱۹۸۹ میلادی تدوین گردید و در سال ۱۹۹۰ به مرحله اجرا درآمد. در حال حاضر از ۱۹۳ کشور جهان، ۱۹۱ کشور به این پیمان ملحق شده و خود را ملزم به اجرای آن مفاد نموده اند. این پیمان بطور کلی چهار زمینه اصلی را در ارتباط با کودکان مورد توجه قرار می دهد که عبارتند از:

بقا، رشد، حمایت و مشارکت

مواد پیمان نامه حقوق کودک به اختصار عبارتند:

ماده ۱: تعریف کودک

کودک کسی است که سن او کمتر از ۱۸ سال باشد مگر اینکه براساس قانون قابل اعمال، سن قانونی کمتر تعیین شده باشد.

ماده ۲: منع تبعیض

حقوق این پیمان بدون استثنا متعلق به همه کودکان است و دولت ها باید کودکان را در برابر هر نوع تبعیض، حمایت کنند.

ماده ۳: منافع کودک

در هر اقدامی باید منافع عالی کودک مورد توجه قرار گیرد در صورتی که والدین یا سرپرستان کودک در این زمینه کوتاهی کنند، دولت ها باید حمایت و مراقبت لازم را از کودکان به عمل آورد.

ماده ۴: تحقق حقوق کودکان

دولت ها باید در اجرای پیمان حقوق کودک بیشترین تلاش خود را به کار ببندند.

ماده ۵: سرپرستی والدین

دولت ها باید حقوق و مسئولیت های والدین یا کسی که سرپرستی کودک به عهده او می باشد را در ارتباط با پرورش کودک، محترم بشمارد.

ماده ۶: بقا و پیشرفت

هر کودک دارای حق طبیعی زندگی است و دولت ها باید زندگی، بقا و رشد کودک را تضمین کنند.

ماده ۷: نام و ملیت

هر کودک حق دارد از نام و ملیت مشخص، برخوردار شود.

ماده ۸: هویت کودک

دولت ها باید از هویت کودک که شامل نام، ملیت و پیوند های خانوادگی او می شود، حمایت کنند.



ماده ۹: جدایی از والدین
کودک حق دارد که با والدین خود زندگی کند و نمی توان او را به اجبار از پدر و مادر خود جدا کرد مگر اینکه این امر، به سود او باشد.

ماده ۱۰: پیوستن به خانواده
کودکان و والدین آن ها حق دارند به منظور ملحق شدن به یکدیگر کشوری را ترک یا دوباره به کشور خود بازگردند.

ماده ۱۱: منع انتقال غیرقانونی کودک
دولت ها باید از انتقال غیرقانونی کودکان بوسیله والدین یا افراد دیگر به سایر کشورها ممانعت کنند.

ماده ۱۲: آزادی عقیده کودک
کودک حق دارد در مواردی که به زندگی وی مربوط می شود، آزادانه عقیده خود را بیان کند.

ماده ۱۳: آزادی بیان کودک
کودک حق دارد عقاید خود را بیان کند و بدون توجه به مرزها کسب اطلاعات نماید.

ماده ۱۴: آزادی اندیشه و مذهب
دولت ها باید آزادی اندیشه و مذهب کودک و حق هدایت کودک توسط والدین خود را محترم بشمارند.

ماده ۱۵: آزادی اجتماعی
کودکان حق دارند که با یکدیگر ارتباط داشته و تشکیل اجتماعات دهند.

ماده ۱۶: حفظ حریم کودک
امور خصوصی، خانوادگی و مکاتبات کودکان باید در برابر هر نوع دخالت، بی حرمتی و افترا، محافظت شود.

ماده ۱۷: دسترسی به اطلاعات مناسب
دولت ها باید امکان دسترسی کودکان به اطلاعات مناسب را تضمین کنند و در حمایت آنان در برابر اطلاعات زیان آور، بکوشند.

ماده ۱۸: مسئولیت والدین
والدین در رشد و پرورش کودکان مسئولیت مشترک دارند و دولت ها باید در این امر به آنان کمک کنند.

ماده ۱۹: منع بد رفتاری با کودک
دولت ها موظف هستند کودک را از هر نوع بد رفتاری والدین یا سرپرستان دیگر محافظت کنند و برای جلوگیری از هر نوع سوء استفاده از کودک، اقدامات مناسب اجتماعی را انجام دهند.

ماده ۲۰: کودکان بی سرپرست
دولت ها باید به کودکان محروم از خانواده کمک کنند و جایگزین مناسبی برای آنان تعیین نمایند.

ماده ۲۱: فرزندخواندگی
در کشورهایی که نظام فرزندخواندگی وجود دارد، این امر باید با توجه به منافع عالی کودک و با کمک مقامات ذیصلاح، انجام گیرد.

ماده ۲۲: کودکان پناهنده
دولت ها باید با همکاری سازمان های ذیصلاح، کودکان پناهنده یا پناهجو را مورد حمایت قرار دهند.



ماده ۲۳: کودکان معلول

کودکان معلول برای برخورداری از یک زندگی مناسب، به آموزش، پرورش و مراقبت ویژه نیاز دارند.

ماده ۲۴: خدمات بهداشتی

کودکان حق دارند از بالاترین سطح بهداشت و خدمات پزشکی برخوردار شوند. دولت ها باید برگسترش و مراقبت ها و آموزش های همگانی بهداشتی، توجه خاص مبذول دارند .

ماده ۲۵: بررسی موقعیت کودک

وضع کودکی که از طرف دولت به افراد یا خانواده ها سپرده می شود، باید مورد ارزیابی منظم قرار گیرد.

ماده ۲۶: تامین اجتماعی

هر کودک حق دارد از تامین اجتماعی از جمله بیمه اجتماعی برخوردار شود.

ماده ۲۷: سطح زندگی

هر کودک حق دارد از سطح زندگی برخوردار شود که رشد جسمی، ذهنی، روانی و اجتماعی او را تامین کند.

ماده ۲۸: آموزش و پرورش

برخورداری از آموزش و پرورش حق هر کودک است و دولت ها باید امکان آموزش ابتدایی رایگان و اجباری را برای همگان فراهم آورند.

ماده ۲۹: آموزش ارزش ها

هدف آموزش و پرورش باید رشد شخصیت و توانایی های کودک به کاملترین صورت باشد و کودک را برای یک زندگی فعال در یک جامعه آماده سازد .

ماده ۳۰: کودکان اقلیت های قومی و مذهبی

کودکان اقلیت های قومی و مذهبی حق برخورداری از فرهنگ خود و انجام اعمال مذهبی و تکلم به زبان خویش را دارا هستند .

ماده ۳۱: بازی و فعالیت های فرهنگی

کودک حق بازی، تفریح و مشارکت در فعالیت های فرهنگی و هنری را دارد .

ماده ۳۲: کار کودکان

کودک باید در برابر هر کاری که رشد و سلامت او را تهدید می کند ، حمایت شود . دولت ها باید حداقل سن کار و شرایط کار کودکان را مشخص کنند .

ماده ۳۳: مواد مخدر

کودکان باید در مقابل استفاده از مواد مخدر و شرکت در تولید و توزیع آن، حمایت شوند .

ماده ۳۴: سوء استفاده جنسی

دولت ها باید کودکان را در برابر هر نوع سوء استفاده جنسی مورد حمایت قرار دهند .

ماده ۳۵: خرید و فروش کودک

دولت ها باید اقدامات لازم را برای جلوگیری از خرید و فروش و ربوده شدن کودکان به عمل آورند .

ماده ۳۶: دیگر شکل های استثمار

کودک باید در مقابل هرگونه استثمار که سلامت و رشد او را به مخاطره می اندازد ، مورد حمایت و محافظت قرار گیرد .

ماده ۳۷: منع شکنجه

هیچ کودکی نباید مورد شکنجه ، رفتار ستمگرانه و بازداشت غیر قانونی قرار گیرد . اعمال مجازات اعدام و حبس ابد در مورد کودکان باید ملغی گردد .

ماده ۳۸: درگیری های مسلحانه

هیچ کودک زیر ۱۵ سال نباید در درگیری های مسلحانه شرکت کند . دولت ها باید در زمان درگیریهای مسلحانه از کودکان مراقبت و حمایت به عمل آورند .

ماده ۳۹: توان بخشی کودکان

دولت ها موظف هستند از کودکان آسیب دیده از جنگ ، بدرفتاری و استثمار ، مراقبت و حمایت کنند .

ماده ۴۰: دادرسی ویژه کودکان

کودکان بزهکار برای دفاع از خود حق دارند از رفتار مناسب ، معاضدت و مشورت قانونی برخوردار شوند و در حد امکان از اعمال مجازات شدید در مورد آنان پرهیز شود .

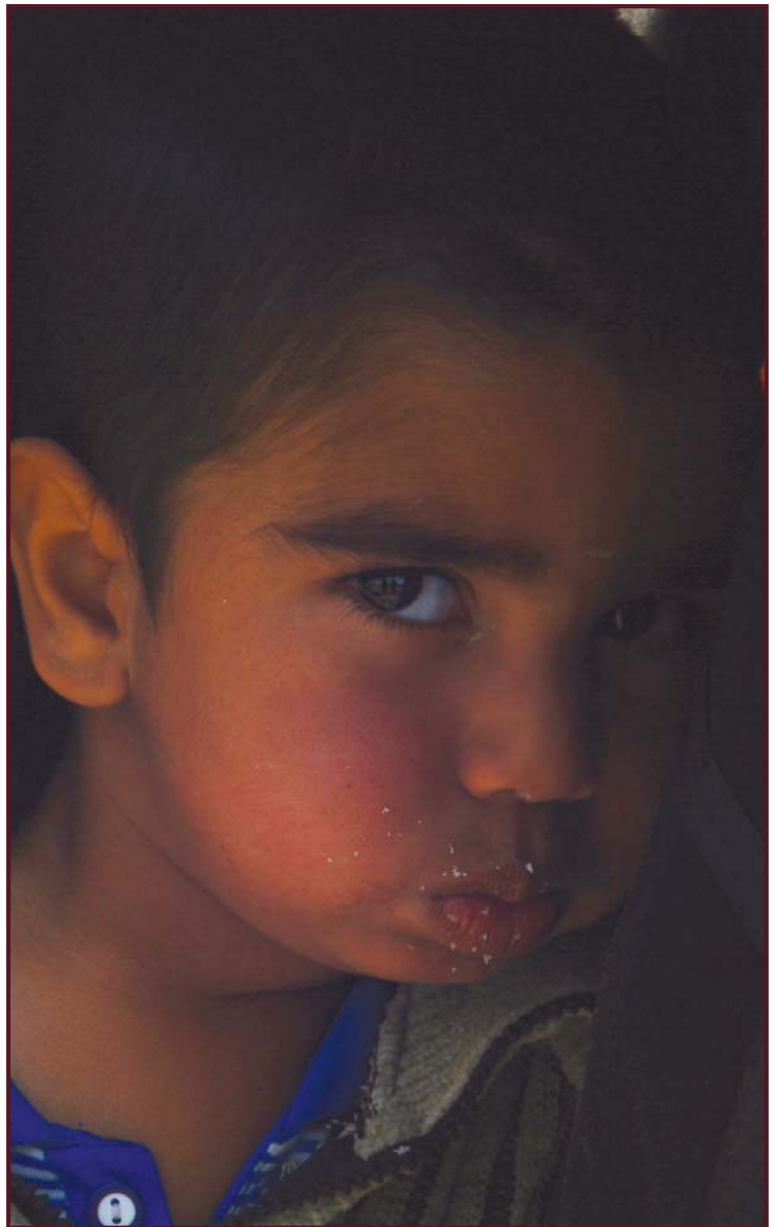
ماده ۴۱: رجحان قوانین موثرتر

هیچ یک از مواد پیمان نامه حاضر، قوانین داخلی یا بین المللی لازم الاجرا در کشورهای عضو که در جهت تحقق حقوق کودک موثر باشد را تحت تاثیر قرار نمی دهند .





بنیاد پارسا (Parsa Community Foundation) یک کمک سی و پنج هزار دلاری به بنیاد کودک آمریکا برای راه اندازی پروژه فرزندخواندگی اهدا نمود. بخش نخست این پروژه مربوط به اخذ مجوز از اداره کنترل اموال خارجی در خزانه داری آمریکا (معروف به اوفک) میباشد. در صورت دریافت مجوز از مقامات آمریکا، زوجهای ایرانی ساکن آمریکا قادر خواهند بود از طریق بنیاد کودک برای فرزندخواندگی از ایران اقدام نمایند.



همیار گرامی بنیاد کودک جناب آقای گشاده فکر

شنیدن خبر از دست دادن عزیزانتان در سانحه ی هوایی ، آنقدر تلخ و ناباورانه بود که تسلی قلب دردمند شما در این کلمات نمی گنجد . باری دیگر در این مجال به رسم احترام این واقعه ی دلخراش را از طرف خانواده ی بزرگ بنیاد کودک به حضورتان تسلیت عرض نموده و از خداوند مهربان برای حضرتعالی شکیبایی و برای آن عزیزان آرامش ابدی خواهیم.

دفتر مرکزی بنیاد کودک ایران

صندوق جوانان سازمان ملل نیز اعلام نموده که برای پروژه ی راه اندازی کلاسهای آموزشی کامپیوتر در افغانستان یک کمک ۲۵ هزار دلاری به دفتر بنیاد کودک در افغانستان اهداء خواهد نمود. در این پروژه انتظار میرود بیش از ششصد جوان افغانی برای استفاده از کامپیوتر تحت آموزش قرار گیرند.

جشن بزرگ نوروزی بنیاد کودک با همکاری انجمن روانشناسان ایرانی در آمریکا برگزار شد

در نخستین روز سال نو ۱۳۸۹ تالارالمپیک کالکشن در شهر لس آنجلس شاهد پرشورترین جشن نوروزی سال بود. این جشن از سوی بنیاد کودک و با همکاری انجمن روانشناسان ایرانی در آمریکا برگزار شد. بنیاد کودک هر سال گرامی داشت نوروز را با حامیان بنیاد و خانواده آنان برگزار می‌کند. برنامه جشن با سرود ای ایران آغاز شد و کمدین معروف کیوان به اجرای برنامه های تفریحی و طنز به گرمی جشن افزود. آقای پیمان رئوفی عضو هیات مدیره بنیاد کودک در آمریکا ضمن تبریک سال نو از حاضرین دعوت کرد تا همراه با اهداف هزاره سازمان ملل متحد در مورد فرزند پذیری و تعهد مالی بمنظور پرورش کودکان نیازمند همراه شوند و در صورت امکان کفالت یک یا چند کودک را از راه دور بپذیرند. سپس دکتر دانش فروغی رئیس هیات امناء انجمن روانشناسان ایرانی در آمریکا از بنیانگذاران روانشناسی نوین ایران، دکتر علی اکبر سیاسی و دکتر ایرج ایمن و دکتر سیروس عظیمی یاد کرد و همکاری دکتر علی مدرسی رئیس هیات اجرایی انجمن را ستود. پس از آن آقای دکتر علی مدرسی در یک سخنرانی کوتاه از اعضاء کمیته برنامه ریزی و نیز دست اندر کاران بنیاد کودک به ویژه آقای پیمان رئوفی و سایر اعضا کمیته اجرایی قدر شانس کرد. هنرمندی هنرمندان در این مراسم پر شکوه با گروه ۵ نفره جیپسی نایت GYPSY NIGHT آغاز شد. هنرمند خواننده در جشن با انتخاب ترانه‌های نوروزی مهمانان را به شادی و پایکوبی دعوت کرد. بخش دیگر، شادی آفرینی به وسیله کامیاب بود که فضایی شاد و پر شور را در جامعه هم میهنان ما به وجود آورد. سفره زیبای هفت سین توسط گل آرایی رز به هنرمندی خانم فرشته دانیالی با دقت و سلیقه ای تحسین برانگیز توجه همگان را به خود جلب کرد. این برنامه تا پاسی از نیمه شب ادامه داشت و شرکت کنندگان در این جشن بی تردید این شب فراموش نشدنی را همواره به یاد خواهند داشت.



بازارچه‌های نوروزی



نهمین بازارچه‌های نوروزی بنیاد کودک با موفقیتی بیش از پیش شنبه و یکشنبه سیزدهم و چهاردهم مارچ ۲۰۱۰ در دو مکان برگزار شد.

بازارچه روز اول که در هیلتون شهر وودلند هیلز برگزار گردید با استقبال جمع کثیری از هموطنان ایرانی و غیر ایرانی مواجه بود. در این برنامه گروه رقص دنیای موسیقی به اجرای برنامه پرداخت سپس آقای سعید دیهیمی و هنرجویان ایشان با نواختن پیانو و گیتار به اجرای قطعاتی پرداختند هنر آموزان ملودی اینترنشنال به رهبری آقای ساکو نیز با نواختن ویولون، گیتار و پیانو لحاظت شادی را به ارمغان آوردند.

بازارچه روز دوم در شهر ارواین نیز با استقبال بی نظیر ایرانیان مواجه بود. حمید نجفی با ترانه‌های خود فضا را مملو از شادمانی کرد و گروه رقص سنتی نونا تحسین جمع را برانگیخت. حاجی فیروز، دلک و نقاشی روی صورت همواره کودکان را در هر دو روز سرگرم کردند. سفره هفت سین ترانه که با دقتی تحسین برانگیز و سلیقه ایی بالا پهن شده بود نوروز را باخود به کالیفرنیا آورد و محفلی شد برای عکسهای خانوادگی.

علاوه بر این دو برنامه، جشن نوروزی در کتابخانه عمومی شهر برنتوود و موزه هنرهای دستی لوس آنجلس نیز به همت داوطلبین بنیاد کودک با همراهی هموطنان در روز شنبه ۱۳ مارچ برگزار گردید.



اهدای یک روز حقوق جمعی از نیکوکاران به بنیاد کودک

گروهی از هموطنان نیکوکار کشورمان که در بانک ملی شاغل هستند با جمع آوری یک روز از حقوق خود مبلغ ۲۵۰ میلیون تومان را طی مراسمی که به همین منظور برگزار شده بود به بنیاد کودک ایران اهدا کردند. مدیر عامل بنیاد کودک ایران ضمن تشکر از این هموطنان گرمی گفت: من به نمایندگی از چهار هزار خانواده بزرگ بنیاد کودک «در یک کلمه به همت بلندتان آفرین می گویم» زیرا همواره این هدف سر لوحه کار ما بوده که هیچ دانش آموز با استعدادی نباید به واسطه فقر و مشکلات مادی از تحصیل و تلاش باز بماند. وی افزود: ما در ابتدا به بررسی های گوناگون پرداختیم تا بتوانیم این کمک ها را به نیازمندان واقعی برسانیم، طبق بررسی ها دریافتیم صدها هزار کودک محروم از تحصیل وجود دارد که بخش قابل ملاحظه ای از آنها به واسطه فقر حتی نتوانسته بودند تحصیلات ابتدایی خود را آغاز کنند.

به پیشنهاد وی اگر هموطنان نیکوکار شاغل در هر یک از شعب بانک به طور دسته جمعی حداقل یک مددجو را حمایت کنند ما می توانیم از این روش به هزاران دانش آموز نیازمند کمک رسانی مستمر و هدفمند داشته باشیم. بنیاد کودک تا به امروز چهار هزار خانواده را به شیوه اسپانسرینگ تحت پوشش خود دارد که خوشبختانه ۵۰۰ خانواده را نیز در یکسال گذشته به این چرخه حمایتی افزوده شده اند.

به گفته وی، از تعداد مددجویان تحت حمایت بنیاد ۶۰۰ نفر دانشجو هستند و ماهانه از بورسیه تحصیلی بنیاد کودک بهره مند می شوند. ضمناً در نتیجه این حمایت ها تاکنون بیش از ۴۰۰ نفر از دانشجویان تحت حمایت از دانشگاههای معتبر فارغ التحصیل شده اند.

او در ادامه افزود: ما در مسیر فعالیت های خود دشواری های بسیاری را پشت سر گذاشته ایم و امیدواریم به واسطه کمک های مردمی بتوانیم در این راه استوارتر گام برداریم. جشن مهرورزی این هموطنان روز دوشنبه بیست و چهارم آبان ماه در هتل فردوسی تهران برگزار شد.

Child Foundation Norooz celebration

Child Foundation Norooz celebration was a great success which was held in Grand Ballroom of Olympic Collection in Los Angeles with collaboration with Iranian Psychological Association of America.

The event was attended by many of Child Foundation supporters as well as well known clinician in the Iranian-American community including Doctors : Farhang Holakouee, Iradj Siassi, Foojan Zeini, Dorit Miller, Haleh Eghrari, and Members of the two Boards of the IPAA including Doctors: Homa Mahmoudi, Nader Nowparast, Sherri Nader, Sean Pakdaman, and Sepi Zarrinejad.

Mr. Peyman Raoofi Member of Child Foundation board of directors in North America invited the audience that in the spirit of the United Nations Millennium goals support the CF and its child sponsorship program.

Dr. Danesh Foroughi, chairman of the Board of Trustees of Iranian Psychological Association of America thanked the loyal donors of the Child Foundation. He then eulogized some the founding fathers of psychology in Iran.

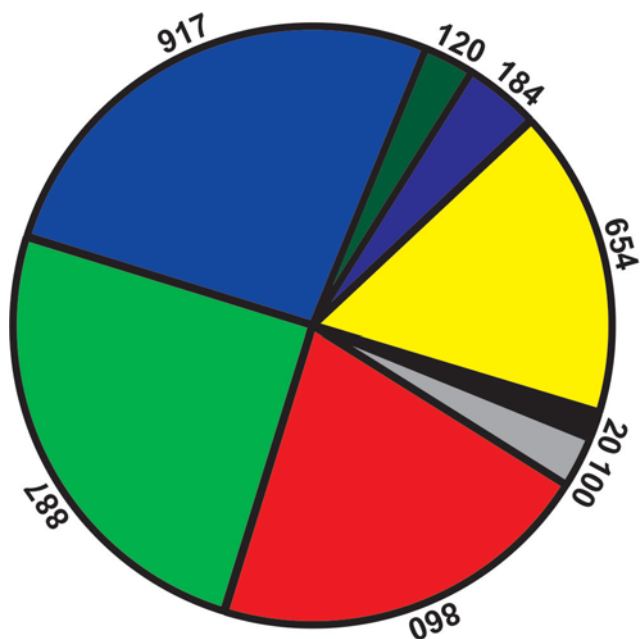
Specifically he extolled the contributions of Dr. Ali Akbar Siassi who contributed to the expansion of the scientific research in the field.

Dr. Alan Modarressi, co-founder and president of the Iranian Psychological Association of America praised the hard work that the Planning Committee members had put into making the Nowruz party a well organized event. He specifically thanked Mr. Peyman Raoofi, Psy.D. Cand.

The rest of the evening was spent with all the guests having fun with dance, music, and celebration of the traditional Persian New Year. The Olympic Collection's food, service, and hospitality received high marks from the attendees.



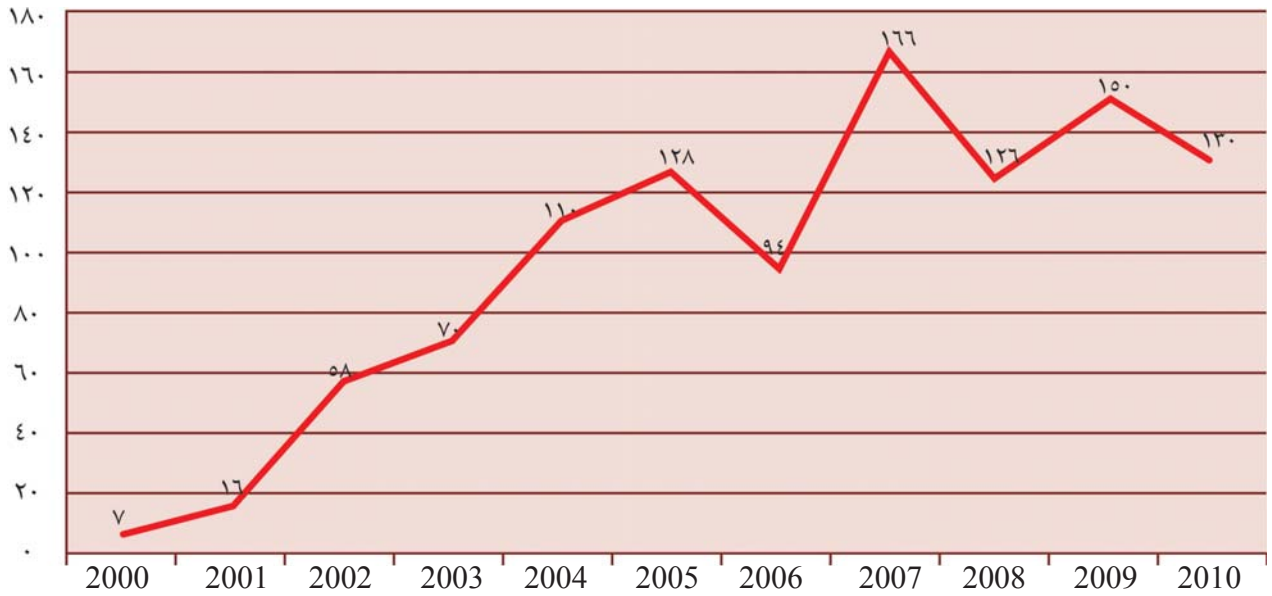
**Statistics on Child Foundation's Sponsored Children
Classified by Their Gender and Academic Level**



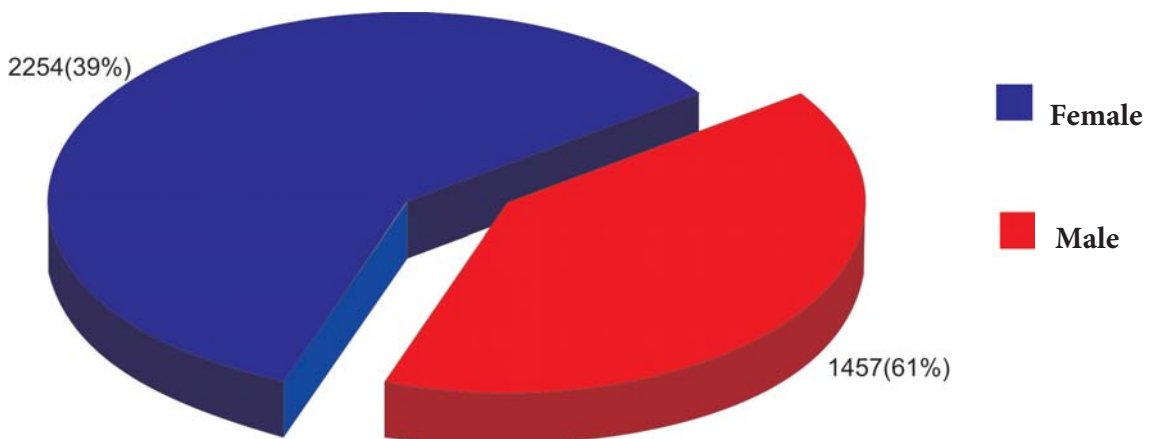
- Elementary school
- Gidance school
- high school
- high school graduated
- pre-university school
- university student
- Elementary school
- Elementary school



Child Foundation's College Students Growth Chart, Classified by the Year of Acceptance



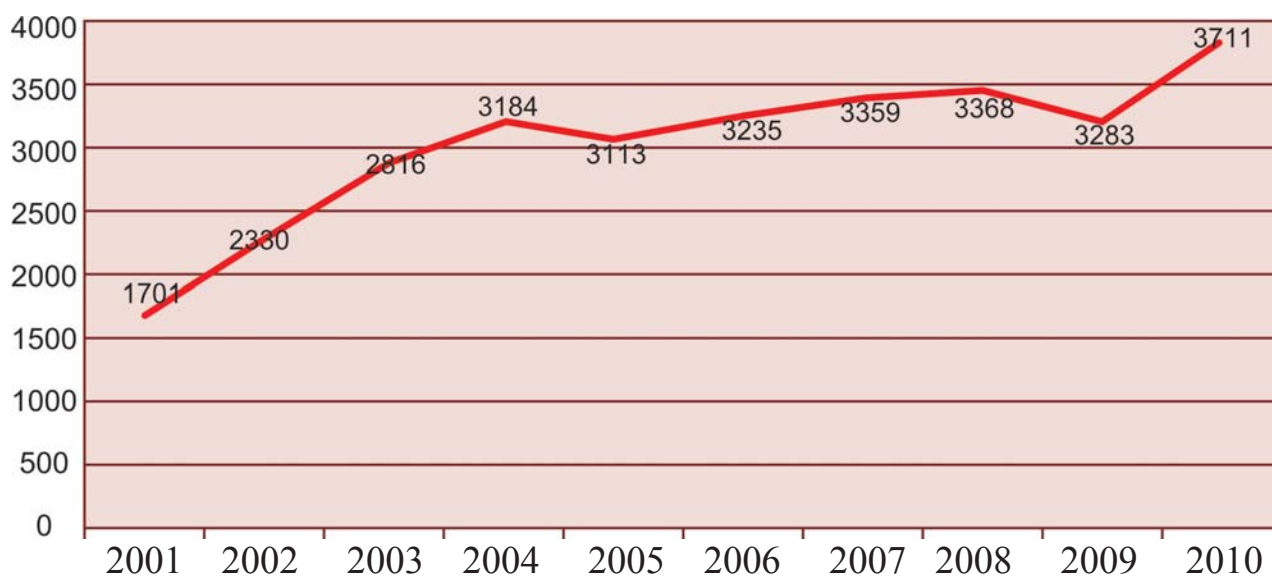
Total Number of Child Foundation's Sponsored Children, Classified by Their Gender



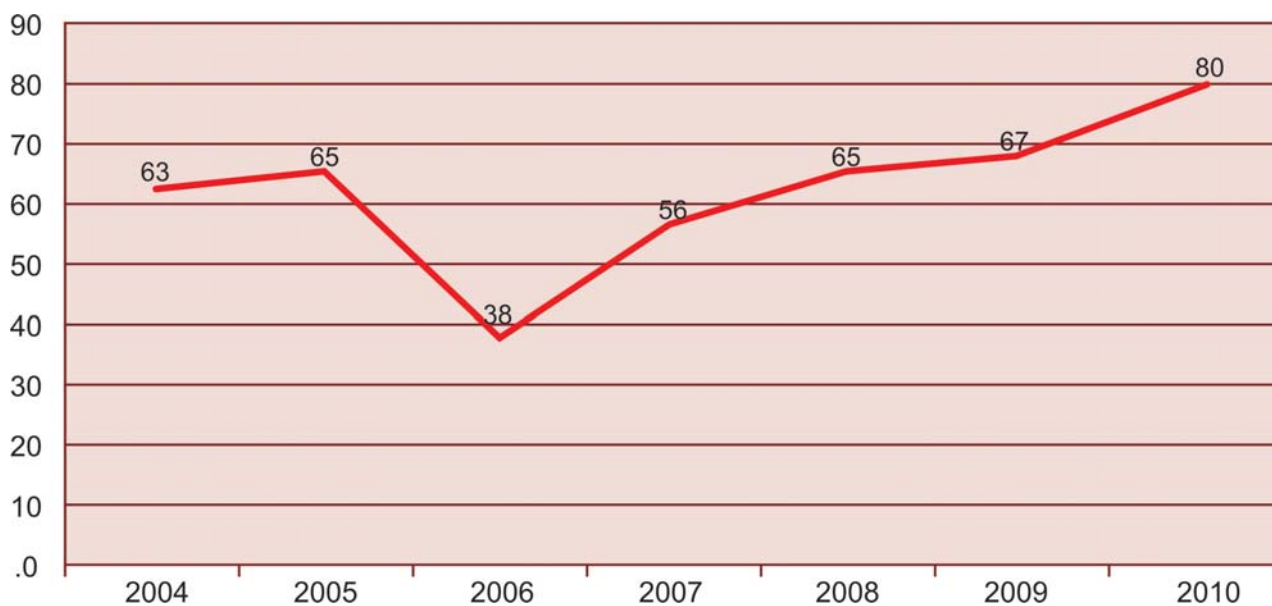
A Statistical view over Child Foundation sponsored children:

In this issue we are going to present a statistical report about our sponsored children in order to give information and details to our dear supporters. Our dynamism and growth are proven by evidence of these charts

Child Foundation sponsored Children Growth Chart



Child Foundation sponsored graduated students growth chart



Financial statement of Refah koodak

Like the past years, the Child Foundation was audited again in the fiscal year which ends to Khordad 1389 by the Institute of the Audit and Management Services of the Pioneers of Armoongostaran . This institute has checked and audited the all bank accounts, financial offices and assets of the Child Foundation. Consequently, it can be reported as follows :

According to this institute opinion, the mentioned financial statements shows that the financial situation of the Charitable Institute of the Child Foundation on 10 – Khordad – 1389 (the Persian date) ;and also, the results of operations and cash flows for the year which ends to the mentioned date, are appropriate and desirable, to the all aspects of importance, according to the all financial standards.

Also, the all payments of the Child Foundation which have been paid from the aid and help received from the dear benefactors, have nearly doubled in comparison with the last year. This advantage according to the all economical situations and the all obstacles and embargos which exist nowadays on the way of the providing of the expenses of the NGOs and non-governmental institutions, can show us that how successful and capable the Child Foundation has been in the management of this organization, the all expenses and also the attraction of people`s trust in order to help the poor children.

Undoubtedly, the all of these successes and advantages owe to the kind and warm human beings` hearts which are just beating for the Child Foundation and the needy studious children of our country.

Child Foundation total payments In fiscal year ending to may 31st 2010

Description of payment	Amount in Rial
Payment to sponsored students under foundation's coverage	32,288,306,811
Loan payments to students	70,054,000
Emergency payments to children	1,974,331,652
Aid to other charity and cultural institutions	5,500,000
Other payments concerning charitable affairs	1,026,093,908
Total	35,364,286,371
Administrative organizational and assistance expenses	1,976,988,535
Total	37,341,274,906



An introduction of a main unit in Refah e Koodak institute in Iran:

we found it necessary to introduce one of the units of the organization that is active in this area in this issue of the magazine. One of the active sections of the central office of the Charitable Organization for the Welfare of Children is a unit dedicated to recruiting sponsors that we plan on introducing briefly and describing in this section.

The most fundamental activity of the unit for recruiting sponsors is establishing communications between the children and their sponsors.

In reality people who desire to sponsor a child need to communicate with this unit.

Potential sponsors can use two methods to join this organization. The first method is for people who have access to the Internet and can access the site www.childf.com. There they can fill out the sponsorship form and choose their desired child from the website. In this case the personnel working in this section look over the list of visitors to the site and send the potential sponsors the necessary documentation and this is in essence the first communication with the potential sponsors, the organization and the children.

The second method is for people who do not have access to the Internet. In this case a sponsorship form is either faxed or sent by mail to them. It is important to point out that people can also pick up the necessary forms from any active Child Foundation office in the country. In such a case, after

completing the sponsorship form, it is the responsibility of this unit to consider the conditions of the beneficiary. The children who have priority are introduced and their documentation is sent to this unit.

Other services provided by this unit are arranging visits between sponsors and children. In this way, after sponsors inform the unit of their desire to visit with the donation, the unit facilitates the in-person visit between the sponsors and children. The unit is required to coordinate the visit with the responsible branch so that the time and date of the visit is communicated to the child. Once the exact date is determined, the visit is scheduled and on the specific date the visit transpires.

This Unit for Recruiting tries to provide correct and honest information to guide benevolent people who want to help support Iranian children.



at Tehran University's College of Fine Arts, distributing seasonal clothing, distributing school supplies and toys, purchasing necessary household items such as laundry machines and ..., providing necessary down-payments for some of the student, finding work for some of the family members of the students and for the students themselves when they have completed their education; providing financial assistance for specialized medical assistance with the help of specialists in skin, teeth, eyes and ...

The Tehran branch of the Child Foundation, like all the other branches, coordinates visits between the students and their sponsors. Sponsors can speak with their sponsored children either in person or by phone.

Esmaili says, "Each week we have at least four visits with sponsors and each month we have at least six telephone contacts between sponsors who live outside of the country and their sponsored children.

But Esmaili also talks about the problems and shortcomings of the Tehran branch, "The Tehran office is very small and the branch does not even have a car that the case workers can use for the home visits. There are not enough case (social) workers for the number of students. The Tehran branch needs more staff, but the limited income makes attracting new staff difficult. However, among all the complaints about the shortcomings and recommendations for increasing the capabilities of the branch, there is a satisfaction among the staff members of the Tehran branch. This satisfaction comes from the friendship that every staff member feels for the Child Foundation.





problems, but in our view educational counseling is more important than any other form of counseling.”

In addition, the Tehran branch of the Child Foundation hosts a weekly support group of 50 people from the families of the students so that they may either discuss their family problems in a group or individually with a counselor. According to one branch counselor, these support groups help establish a calm atmosphere in the home so that the student can then study with peace of mind. These sessions also help the family realize that more than anything else, the money given to their children should be spent on their education.

In addition to counseling, the Tehran branch, to provide a calming environment for the students and to cultivate their social skills, hosts both one-day and several-day camps.

One of the Foundation’s case (social) workers says, “Besides just being an entertainment, during these outings the children play thinking games, visit cultural centers like museums and communicate with their case workers and counselors in an atmosphere outside of their regular relationships.

About the several-day outings Esmaili says, “Last year

we took our students on a trip to the north of Iran. One 22 year-old girl said she had never seen the sea before and was awestruck.”

These outings are not the only method for the students continued progress.

One of the other programs the Tehran branch hosts are two seminars with Mr. Hellat, the editor of “Success Magazine”. These seminars are held for the students and their families with subjects such as self confidence and employment.

Other services the Child Foundation provides for its students include: distributing food, providing educational services, providing private tutoring classes via Sharif University students, providing theater productions for the students through the students

An introduction of Tehran branch

Sixteen years ago, with the goal of supporting the material and spiritual needs of talented and needy children in Iran and fighting poverty on a fundamental level with knowledge and the acquiring of knowledge, the Child Foundation started work.

One of the oldest offices, which opened at its inception, was the Tehran branch. We went looking for this branch of the Child Foundation to see up-close how this branch works.

The rented offices are in Rah Ahan Square and are basically two small rooms and a kitchen. In one of the rooms, bags of foodstuffs like rice, oil, tuna fish and ... are stacked high upon each other to be distributed among the supported children over time.

Currently, the Tehran branch supports 711 needy children. The

method used to accept a child for support is as follows. Children who seek help are introduced to the Foundation's case workers (social workers) through schools in impoverished areas or through benevolent people. The two most important conditions that the Child Foundation considers for the candidates is that the student show educational promise and not have the financial means to pursue an education. These two conditions are what makes the Child Foundation's slogan ring true: "No student in Iran, who has potential, should be left behind in education or opportunity because of poverty or financial difficulties."

After identifying a potential candidate for support (a student donee), the case (social) worker goes to the candidate's house to investigate their situation and their needs. Esmaili, who is in charge of the Tehran branch, says, "When we visit a candidate's house, to preserve the dignity of each individual, we do not in any way conduct a neighborhood investigation. Rather, the case worker looks at the living circumstances of the candidate and checks the relevant documents such as rental agreements, a parent bread-winner's death certificate, divorce papers, paper's certifying a child's illness or the illness of their guardian and ... so that they might make a decision on the qualifications for support of that candidate.

The Tehran branch of the Child Foundation has 13 case (social) workers and two counselors who provide counseling services for the students.

In the event that a case worker identifies new and serious problems the student has, the case worker consults with the counselors. If they determine that the student needs specialized help, the branch introduces the student to the necessary experts.

Esmaili says, "Most of the student who use the counseling services have family



makes a person become needier or resolves their needs. Sometimes when you help someone it results in them getting used to being needy.

Q: Do you believe that helping this child has affected your life, or not?

I am not a superstitious person and have always tried to be a realist. But let me say this, that in the last few years, some of the complex problems in my life have been miraculously solved.

Q: Focusing on the fact that the Foundation's main goal is to help needy children to get an education, how effective do you think this goal is in uprooting poverty and changing the society?

In my opinion, compared to the work of other organizations, the work of the Foundation is more fundamental and foundational. When a child, due to deprivations, does not stay out of school and later does not become a criminal or a danger to society, in essence, crisis and pain in the future has been averted. Maybe these children could continue their lives in the paths they have, but the Foundation is thinking of 30 years down the road when their lives are more complicated and their expenses greater, that the Foundation can do something now so that the children can manage their lives better in the future. In reality the difference between this organization and many other charities is that it does not give fish to people, but rather teaches them to fish.

Q: In your opinion, at present, how effective can a non-governmental organization (NGO) be in a needy child's life and in the future of this country?

The limitations (needs) that we see in society these days have resulted in people approaching NGOs more. And people are increasingly turning to NGOs for help. And since they do not have any political leanings, under current circumstances NGOs are far more effective than at any other time.

Q: As a charitable, humanitarian organization, what other services do you think the Child Foundation should provide?

I think that, at an organizational level, the Child Foundation has the ability to support more people. The circumstances have to arise in which to increase their beneficiaries, so that all of the needy children who need support and protection can be supported by them.



Q: As you know, the Child Foundation has provided the opportunity for the benefactors to see their beneficiaries. Have you seen your beneficiary?

I support two girls who live in an area in south Tehran. My wife is mostly in contact with them and visits with them. Sometimes they write letters to me that are special and so a long distance, emotional relationship has developed.

Q: How does being a celebrity, as a sponsor, affect the relationship with your sponsored children?

There are so many good benefactors (supporters) in the Child Foundation, both in the

numbers of beneficiaries they themselves support and in the amount of work they do for the Foundation, that I am humbled at times. There are people here who work day and night for this kind of work. But the presence of people who are a bit better known in society, gives confidence and trust to the rest of the people and results in more people supporting, and being attracted to, foundations such as this. Besides me, there are other celebrities, in the areas of the arts and other areas who are a part of the Foundation's annual fundraising celebration. And due to the fact there aren't supposed to be either problems or honors in this line of work, there are many supporters who do not want to be seen.

Q: Has there ever been an occasion where your beneficiary has made a request that you have not been able to fulfill?

Nothing. Nothing. Problems that start from I don't know where, I become aware of them because I am in constant communication with the children. In the letters that they write they have a modesty and a pride that is very likeable. From the time I was introduced to them, the Foundation's methods have never been to cultivate poverty. I doubt that, even if they had any needs, these children would directly ask me for help. More than they ask for help, they are thankful. The problem with some foundations is that they cultivate poverty. I mean that the poor person earns a living from their neediness. And this is not a good situation because that individual, in order to live, will always keep themselves in that poor condition. However, this Foundation is not like that. And after awhile these beneficiaries, themselves, become supporters. I mean, they progress so much and are able to stand on their own feet that they switch roles.

Q: How do you prefer to help?

When you help someone, in the first instance it is helping your own mental and emotional needs with this help. In today's complex city life, where we are involved in the unimportant details of life, we need to take a breath away from all of it. And it is these breaths that pull us towards helping other people. The first important point of helping others is that we do it because we ourselves need to help others. The second important point is whether our help



Asghar Farhadi, A Member of the Child Foundation Family:



The Child Foundation does not cultivate poverty. During recent days when all eyes were on the latest works by Asghar Farhadi at the Fajr Film Festival, this young and highly reputed, international director came to the Child Foundation offices to talk about the reasons he is attracted to the Child Foundation, why he works closely with them and the two students he supports. By the way, this winner of

I mean that in the shortest time possible you can see the state of the Foundation's finances. All their information is open to the public and getting this information is not difficult. And another point that might not be seen in many charitable organizations is that the relations in the Child Foundation are not one-sided; that is that you help someone and it ends there. In the Child Foundation an emotional bond also develops. It might be that a needy person needs your financial support: in exchange you start an emotional connection that you might need in return. I mean these relationships are not one-sided. These two exceptional points of the Child Foundation are so special that I liked them from the beginning of my support. And anywhere I have discussed this, I have always pointed these two matters out.

the Crystal Simorgh prize at the Fajr International Film Festival and the Golden Bear award at the Berlin International Film Festival is going to make a documentary film about the Child Foundation.

Q: How did you learn about the Child Foundation? And why did you choose the Child Foundation from among the many other charitable foundations around?

It was about 4 years ago that my wife and I heard about the Child Foundation. And she learned about the Foundation from family friends of ours, who themselves are one of the supporters of the Foundation and who work continuously with the Child Foundation. We really did not have a choice; once we heard about all the activities and goals of the Foundation we realized their work is deep and fundamental. That they do everything so that a student is not denied an education, this is foundational work; fundamental work. And I liked this work and these goals. Another point that caused me to maintain contact with the Child Foundation, which still continues, is that everything is transparent in the Foundation.





ment the patients have to stay in the Urmia area for one to three weeks.

Even though the Omead Charitable Hospital in Urmia, that works closely with the Child Foundation, helps the patients tremendously with radiology therapy, mammography's and chemotherapy, one of the biggest problems for the patients who come to the hospital from other towns and villages is having a temporary place to stay.

Four years ago, the Child Foundation constructed the Urmia Residential Treatment Center, an eight-unit building built to provide temporary shelter for those undergoing cancer treatment, and their families.

Your help, and the building of the Center for temporary shelter, has resulted in sick children, and their concerned mothers, to have a place to stay for the duration of their treatment with peace of mind. And in addition to the continuous, monthly payments, extra payments for bone marrow transplants, hospital room costs and . . . comes from a special bank account set up for these purposes by Mottahari Hospital.

With your help, today all these children have at least enough pain medication, are not in pain, or at least don't die hungry.

However, this does not solve all the problems of these children and, paying attention to the overcrowding in the Center for temporary shelter, the Child Foundation plans to expand this Center and therefore increase its protective services for these patients.

This year, the City Council of Urmia gifted 1500 square meters of land, for the construction of a bigger, temporary shelter for patients. In addition, the Japanese Embassy in Tehran, contributed 75,000 Euros in a friendly gesture to this cause.

With the hope that this new Urmia Residential Treatment Center 2 solves the residence and overcrowding situation of the patients and provides them adequate comfort and peace with at least what is necessary for a child sick with cancer. We are waiting for your help in constructing the second Urmia Residential Treatment Center.

Urmia Residential Treatment Center

As you enter the building, in front of one of the rooms are a few old pairs of childrens' shoes. Roghieh, with her messy and wild, childlike hair, comes out of the room. With an adoring look at us, she says hello and runs to the Center's custodian's room and calls his name.

The Center's custodian laughs and says, "Because strangers who come to the Center for the most part are people who bring warm food, fruits and fruit juices and other things for the patients who stay at the Center, when the children see strangers they call me so that I may divide the food between the strangers." Roghieh is five years old. She has leukemia. She is skinnier than children her own age. It has been a few days that she is the resident of the Center's residential house in Urmia. She has

come to this hospital for radiology therapy and because her mother did not have enough money to rent a room in an inn, she has come to the Center's residential house where she can stay for free.

As Roghieh's mother says, cancer treatment is both long and expensive. People who have cancer have to endure days and weeks of chemotherapy and radiology treatment and sometimes their treatment even takes years.

A child specialist says, "These children, in addition to enduring severe pain, because of poverty have difficulties like inadequate nutrition and travelling far distances a number of times to reach the hospital. They might contract other problems like metastasized bones or amputations."

This doctor says, "Delaying treatment, and the continuous travel back and forth between their villages and the city of Urmia, leads to such side effects.

The sick children in this hospital come mainly from the towns and villages in the provinces of Western Azerbaijan and Kurdistan or from border areas and impassable mountain towns from the poor areas of the countries of Iraq, Turkey and Azerbaijan, who come to Urmia for treatment.

Their chemotherapy and radiology treatment takes from 2 to 3 years and for each round of treat-



to collect helps from Iranian from inside which they have been successful that many of famous artists and athletes are sponsors of Child Foundation.

He also points out that the others goal of Child Foundation is educate families and some classes are held monthly that teaches life skills , child psychology ,way of the family's success and besides if a family has psychological problems and difficulties they will help them out.

Maryams mom says « when she went to kinder garden I wasn't even able to buy her note books and I used to pressure her on using less pages of her notebooks .but now she's got all sorts of pens and pencils and books and notebooks , that I'm sure she's got enough till fifth grade.

Maryam says she loves to study hard and go to university and find a great job, so she could be sponsor as well, and help other kids like herself , and to return the favors, she's hoping things that doesn't match her age, and these feelings only belongs to a person who has felt love and learned how to love.



foundation has been successful.

This goal is why Child Foundation does not provide services for children who are not in education system, such as street children and working kids.

The director of Child Foundation in this matter says: « the child foundation only wishes to help children who want to be educated but can't because of financial issues and wishes them to be educated without any complications. so, helping street kids or working children that haven't entered school yet is going to be our partners, other NGOs.

Also the thing was worrying Maryam's mom (which was their honor and reputation), was the reason that chief of foundation disagreed with having savings-boxes to help children.

The director of Child Foundation says: I don't want anybody to give charity money or give them money from the poor-bored! Right now all of the child foundation sponsors, if only they give about 50000 Tomans of their salary, they give it to support these kids, to do a great work, not to repel disasters, or to pay charity money.

Maryam's mother remembers the day they called from child foundation, very well: »They told me, Maryam is talented and she's very precious to our country, and financial



issues shouldn't get in the way of her education. What we do is not a help to you it's a service to Maryam as a talented girl who deserves a good education.

Maryam like every other kids copies her mother's styles, sits back in a chair and says «I have three sponsors right now, aunt Ghazel, aunt Shadi and one of them is unknown. but I know he/she lives in Dubai.

I'll write letters with the help of mothers and ask them what even I need for my school and they buy it for me and send it to me. These letters have improved my dictation!»

The ones that Maryam calls supporters are people who are interested in helping talented children and they contact Child Foundation.

Actually all Maryam's sponsors are connected to her in this way, also the sponsor in Dubai.

Director Of Iran Child Foundation also adds that although 70% of our sponsors live out of Iran but at this moment Child Foundation is willing

Being educated is the primary right of all the children...

« I used to work three shifts . mornings till 14:00 , In a motel, from 15:00 till 21:00 I worked at another place and nights at home I used to pack clothing so I could make enough money for my daughter and myself. Says little Maryams mother .a woman whom smile never leaves her lips. Not even when she's talking about her life and its ups and downs and problems.

Maryam is 7, and just like every other 7 years old kid, she is going to first grade of elementary school. Although they live in Javadieh St. and it's a long way to get to her school, and she has to take a bus, but it doesn't make her annoyed or tired .» Every night I do my homework and I'm better than everyone else in the class, I know most

of the alphabets and I'm very good at math.

Maryam talks about her qualifications like she's at a job interview , and smiles with a tooth missing! She was 2 years old when her dad left her and her mom.

Her mother swore to do her best to be a mother and a father for her! But living up to her swears wasn't easy, of being a mother and a father at a same time , she could only pay for necessities in clothes or to pay the taxes . at nights when I got home I would ask Maryam to go to sleep so I could pack more clothing ,wishing we could earn more money.»

But as they say, life never stays the same.

Maryam entered school and her teacher knew about their financial problems , when she saw this happy, hardworking kid , she introduced her to an institute named « Child Foundation» and a young lady came to the school to see Maryam and after some primal researches Child Foundation contacted Maryams mom to provide some services for them.

Child Foundation is an apolitical non-profitable, non-governmental organization, that at this moment ,Maryam and approximately 4000 other students from 24 states of Iran are members of this organization, and leaning on these services they are being educated.

All the Child Foundation staff insist on Child Foundation, being apolitical, that the director of Child Foundation says in an institute with political relations there can never be charitable work without complications.»

Maryams mother says:» after the first phone call from Child Foundation, I was suppose to call them back, but I didn't, I didn't want Maryam to feel like we are getting help from others and being disgraced!»

She was in these thoughts that Child Foundation's social worker called again and reassured her that there will be no misunderstandings in these services, they are there just to help and nothing more!

Esmaeeli,Tehran branch's social worker told Maryam's mother about her concerns that Child Foundation has a main goal and that is :» no talented student in Iran should be deprived from education because of financial problems and poverty!» and surely with an exact plan and moving and working step by step according to it, is why this child



Zahra's eyes sparkle once again.

One of the Child Foundation's children from Darab who, with the support of her sponsor was able to successfully have an eye operation, saw her sponsor with her own eyes when the sponsor travelled from Sweden to Iran.

Zahra's mother and father, from the beginning of the appearance of her eye disease, became aware of the problem and tried to gather the necessary funds to fix the problem.

Eventually they collected the necessary funds and Zahra became hopeful that an eye surgery would heal her. However, the operation was not performed correctly and not only was her eye problem not resolved, it got worse.

Zahra's family of five lived a semi-literate life in the village of Fasahrood, near the city of Darab, with their only income-producing belonging, a cow.

However, her father decided to sell the cow and take his daughter to Shiraz so that Shiraz's best doctor could heal her.

After the first operation Zahra's father died and the full procedure was not completed.

In addition, Zahra and her two brothers and their mother found themselves in much more difficult straights

than before. They faced many difficulties until Zahra, who was a strong student, came in contact with the Darab Branch of the Child Foundation and they found a sponsor in Sweden who agreed to support her.

Zahra's sponsor, Mr. Bahrani, from Sweden, learned from her social worker at the Child Foundation that she had an eye disease and then accepted financial responsibility for her eye operation and was thus able to give her eyesight back to her.

Zahra's sponsor, on a return trip to Iran, went to Darab and spent some time talking with his/her "adopted" daughter.



Spring, our supporters ... and us ...

They say that you can see poverty even with your eyes closed. We have all heard sayings like this. Our ears are filled with talk and words and numbers and digits and methods and solutions ... Each time we hear of neediness and deprivations and of not having the minimum necessities of life, our senses and our conscience are awakened, tellign us, "Oh my, ... in our community such things exist?" We ask ourselves, "Where do we stand in such a world?" And in response to these questions we want to do something unique and take a step. The Child Foundation began, with such a unique mission, sixteen years ago. And its mission is to work toward freeing the children of our land from poverty and to guide them towards education. They have done this by providing a place where our dear countrymen and women in faraway lands, together with the principal goal of moral and humanitarian values, can invest in the direction of the lives of those who will make the future in this country.

From the very beginning, the ultimate goal of the Child Foundation has been to help students with high potential from being denied an education because of financial difficulties. All of its significant efforts go towards acheiving this goal. Even though these dreams may seem impossible to attain, these days the Foundation

is witness to a high volume of confidence, kindness, enthusiasm and benevolent thinking on the part of its supporters. And thus it beleives that by uniting benevolent people, it might acheive its goals.

The Child Foundation, like other non-governmental organizations these years, has faced specific difficulties. The Foundation has faced many difficulties by trying to operate in a non-political and non-religious manner. It hopes that by operating in a transparent manner, in addition to attracting benevolent supporters from around the world, that it will influence the culture of the country to the point that working with non-governmental, charitable organizations becomes one of the fundamentals of life in the communy. What we have placed before you is a report-like look at what has transpired in the past year in the Child Foundation. We have tried, with the help of words in this publication, to keep our supporters around the world informed. The Editorial Board of the Supporters of the Child Foundation, Vol. ^ have tried, through your ideas and suggestions, to improve the quality of the publication, which is also an indication of the work of the Foundation.



Spring, our supporters ... and us ...	2
Zahra's eyes sparkle once again.	3
Being educated is the primary right of all the children...	4
Urmia Residential Treatment Center	7
Asghar Farhadi, A Member of the Child Foundation Family:	9
An introduction of Tehran branch	12
An introduction of a main unit in Refah e Koodak institute in Iran :	15
A Statistical view over Child Foundation sponsored children:	17
Child Foundation Norooz celebration	20



Hamyaran Bonyad Koodak

The internal periodical of child foundation , Iran
Under Central office supervision

Number 8 - March 2011

Editorial board: Hormat Nazeri, Sahand Fardi, Maryam

Adineh, Marziyeh Koohestani

Photo Grapher: Hormat Nazeri

Typesetter: Central office

Translation to English:

Shirin Razani

Layout & Cover Designer:

Parissa Laal Khoshab

Pre-Print & Print :

Ravagh Printing

CF Central Office in Iran:

Tel (98-21)88502182-4

Fax:(98-21)88764771

